

مستوکل علی اللہ ولفی باللہ ورسولہ

الحمد لله والثناء له وثمان محمود وادان سعو بفضل ب العبود

در ستمه جبری شکر شیر لغفت و قلیل البیت در علم فقه ستمی



ب تصحیح و تحشی جناب لانا و مرشدنا هادی راه بیتین

تارک الدنیا طالب البین حضرت مولوی امام الدین علیہ السلام

ماہنامہ خضع العباد و سح الزمان طبع شد

اگر بعد از شستن روی بکاری دیگر شستنی شد بمده دست شست باز بکاری دیگر شست
 شد بعد و پاشی است سج کشید و نوش است باشد یانی ج باشد کذافی الکافی سس
 اگر اعضای مخصوصان یکان بار بشوید نماز گذاردن بدان شاید بیج شاید چون آب بر
 تمام اعضای وضو که شستن است سبیل گرد و کذافی المضمی سس اگر کعبه از وضو
 ناسته ماند قطره آب از وضوی دیگر برگرد و بر آن دست کند و دست باشد یانی ج
 غسل روا باشد چه که غسل تمام اندام حکم یک عضو دارد و در وضو جدا جدا کذافی آب است
 سس اگر بر سطح آب جدید برگرد و شستن دست تری که دست او مانده باشد بدان مسح
 کشد و دست باشد یانی ج باشد کذافی المضمی سس اگر آب از ریش چکه قطره
 آب از آن برگرد و بدان سج کشد و دست باشد یانی ج باشد کذافی المضمی
فصل در سنت های وضو **اضایک** وضو سنت است چند
 چیز است و کدام است ج سنته حضرت شستن دو دست تا بند دست و آغاز وضو و تمهید و
 دست و پا و مسح و غسل و شستن و غسل و شستن و دست و پا و مسح و غسل و شستن و غسل و شستن
 و نیت فتح حدیث و اقامت صلوة کردن سج بر تمام کشیدن سج بر دو گوش کردن و توبه
 که در وضو سنت در احوال آن عایت کردن و توبه شستن **فصل مستحب وضو**
 سس اضایک که در وضو مستحب کدام است مفصل بیان فرمایند ج مقدم داشتن
 دست راست بر دست چپ پاشی راست بر پای چپ و دم تری شستن سوم سج کردن کردن
 سس ادب صورت ایستادن کشید که جمله خیمه است و کدام است ج دوازده است اول شستن
 از دامن وقت نماز وضو ساختن دوم آب نواز نه بخین بسیار و نه اندک سوم استقبال
 بت شستن در حال وضو چهارم از جانب انگشتان آب بخین یعنی از دست سوی راست
 و از پای سوی شتالنگ پنجم کعبه شهادت گفتن در شستن وضو ششم در کار وضو یا بر کعبه
 محرم یعنی آب خود بریز و دست شستن و دنیاوی گفتن هفتم بعد از شستن وضو استقبال قبله

این متن در حاشیه چپ نوشته شده است و به توضیح و تفسیر متن اصلی می‌پردازد. در آن به مواردی مانند شستن دست و پا، وضو، و نیت اشاره شده است.

اینستاد شدن و کفیه شاد گشتن نهیم بقیه آب شویک تا دو خوردن و شام بعد از فراغ و خوردن
 ناز و نفس گذاردن یا دو شام آب و دو موی لب موی ابرو و کاندن دو روز و شام نگشتن نهیم
 در سوراخ گوش و آوردن کدایه المضطرب و تخمیس سس چون از تن آید می خون یا نیم و
 یز و آب یا گرم بیرون آید شکنده وضو باشد یا یسج باشد کدایه تخمیس و البیدایس
 اگر خون وضو و بخور بر جرح احب بر آید و آن بر جرح احب پهن تر نماید فاما یسج طرف سائل گردد
 اگر خون وضو و بخور بر جرح احب بر آید و آن بر جرح احب پهن تر نماید فاما یسج طرف سائل گردد
 شکنده وضو باشد یا یسج باشد کدایه المضطرب و تخمیس سس چون از تن آید می خون یا نیم و
 وضو و بخور بر جرح احب آید آنرا بنه بر گیر و یا قدری خاک یا خاکستر بر آن اندازد و خون از آن
 بایستد اگر خفین نکر و بر روان شسته اینقدر شکنده وضو باشد یا یسج باشد کدایه
 المضطرب سس اگر خون بر جرح احب بر آید و وسایل شکنده وضو باشد یا یسج باشد
 ج نباشد سس اگر خون در پردمای بیرون از بینی برسد و بیرون نیاید شکنده وضو باشد یا یسج
 ج باشد کدایه المضطرب سس اگر گوش شسته ریخته و بیرون آید شکنده وضو باشد یا یسج
 ج نباشد کدایه القینه سس اگر لبه خورد در اندام باشد و پوست از آن دور شود و
 آب از آن سائل گردد شکنده وضو باشد یا یسج ج باشد کدایه القینه سس اگر لبه
 یک یا کینه بر تن آید می شسته و وضو و بخور شود و بخور شود و بخور شود و بخور شود
 کدایه تخمیس سس اگر زبل الکشی شکنده وضو بیرون آید وضو شکنده یسج ج
 فاما شکنده پیلن خون دیگر بیرون نیاید کدایه القینه سس اگر لبه خورد در اندام
 شکنده باشد در اندام اگر لبه خورد ریخته و بیرون آید وضو شکنده یسج ج کدایه
 المضطرب سس اگر زدن یا زدن خون باب اسجته بیرون آید چه حکم باشد ج حکم
 فاما شکنده سس اگر خون باب دهن و یا زدن بیرون آید برابر باشد شکنده وضو
 باشد یا یسج ج باشد کدایه المضطرب سس اگر خون بنه تخمیس سس کدایه

اگر کسی درین شکسته و ندو باشد یانی ریح فی کذا فی المنه س اگر کسی مجرد باغیر ریح
فی کذا و ندو باشد یانی ریح فی نزدیک امام اعظم و امام محمد و نزدیک امام ابو یوسف
و نزدیک امام شافعی و نزدیک امام مالک باشد یانی الکفر س و ریحی کند و ندو
آب نیز ریحی درین شرط است یانی ریح شرط است کذا فی الکفر س اگر کسی نمک
خند گریخته کرده و مجموع مقدار پری درین می شود شکسته و ندو باشد یانی ریح باشد اگر یک
شوش باشد کذا فی الکافی و الاصح قول محمد ریه یعنی قوله و السبب یجمع متفرقة و یقول ابو یوسف
به اتحاد مجلس شط است س خواب بیرون نماز شکسته و ندو باشد یانی ریح است اگر هر دو
سیرین او بر زمین قرار گرفته باشد و اگر گرفته باشد شکسته کذا فی لم یضرب س اگر در حال جلوس
خواب غالب شد و از علیه خواب بقیاد و بجه و بیدار شدن بر زمین بیدار شد و ندو ریحی باشد یانی
ریح فی کذا فی الکفر س خواب در سجده تلاوة شکسته و ندو باشد یانی ریح باشد کذا فی الکفر
و الکفر س بدو اند شدن و بیهوش شدن و ندو شکسته یانی ریح شکسته کذا فی
الکفر س سستی که بدان و ندو شکسته آن چیست ریح آنکه در رفتار او تجاوز نمود
شود و قدم بجای قرار گیرد و بلغزد و ریح کذا فی ذخیره س اگر در حال خواب اند نماز که
مترده بقیه کند و ندو شکسته یانی ریح فی کذا فی اسراجیه س اگر در نماز خائنه
و یا سجده تلاوة در حال بیداری کسی خنده کند و ندو او شکسته یانی ریح
فی کذا فی البرایه س عاقل غیر بالغ اگر در نماز مطلق خنده بقیه کند و ندو شکسته
شکسته یانی ریح فی کذا فی الکفر س اگر بالغ در نماز چنان خندید که خوشیند و آنکه
تردد بود او شنید حکم و ندو نماز او چه باشد ریح نمازش تباد شود و ندو شکسته یانی
کذا فی المنافع س اگر مرد وزن برهنه بیدار گردد و سر ذکر مرد برین فرج زن
برسد و ندو او شکسته یانی ریح شکسته چون آلت قایم باشد کذا فی الکافی س
و در میان غسل س اگر سر ذکر مرد تا محل ختنه در قیبله یا بر آدمی نماز

و اگر کسی درین شکسته و ندو باشد یانی ریح فی کذا فی المنه س اگر کسی مجرد باغیر ریح
فی کذا و ندو باشد یانی ریح فی نزدیک امام اعظم و امام محمد و نزدیک امام ابو یوسف
و نزدیک امام شافعی و نزدیک امام مالک باشد یانی الکفر س و ریحی کند و ندو
آب نیز ریحی درین شرط است یانی ریح شرط است کذا فی الکفر س اگر کسی نمک
خند گریخته کرده و مجموع مقدار پری درین می شود شکسته و ندو باشد یانی ریح باشد اگر یک
شوش باشد کذا فی الکافی و الاصح قول محمد ریه یعنی قوله و السبب یجمع متفرقة و یقول ابو یوسف
به اتحاد مجلس شط است س خواب بیرون نماز شکسته و ندو باشد یانی ریح است اگر هر دو
سیرین او بر زمین قرار گرفته باشد و اگر گرفته باشد شکسته کذا فی لم یضرب س اگر در حال جلوس
خواب غالب شد و از علیه خواب بقیاد و بجه و بیدار شدن بر زمین بیدار شد و ندو ریحی باشد یانی
ریح فی کذا فی الکفر س خواب در سجده تلاوة شکسته و ندو باشد یانی ریح باشد کذا فی الکفر
و الکفر س بدو اند شدن و بیهوش شدن و ندو شکسته یانی ریح شکسته کذا فی
الکفر س سستی که بدان و ندو شکسته آن چیست ریح آنکه در رفتار او تجاوز نمود
شود و قدم بجای قرار گیرد و بلغزد و ریح کذا فی ذخیره س اگر در حال خواب اند نماز که
مترده بقیه کند و ندو شکسته یانی ریح فی کذا فی اسراجیه س اگر در نماز خائنه
و یا سجده تلاوة در حال بیداری کسی خنده کند و ندو او شکسته یانی ریح
فی کذا فی البرایه س عاقل غیر بالغ اگر در نماز مطلق خنده بقیه کند و ندو شکسته
شکسته یانی ریح فی کذا فی الکفر س اگر بالغ در نماز چنان خندید که خوشیند و آنکه
تردد بود او شنید حکم و ندو نماز او چه باشد ریح نمازش تباد شود و ندو شکسته یانی
کذا فی المنافع س اگر مرد وزن برهنه بیدار گردد و سر ذکر مرد برین فرج زن
برسد و ندو او شکسته یانی ریح شکسته چون آلت قایم باشد کذا فی الکافی س
و در میان غسل س اگر سر ذکر مرد تا محل ختنه در قیبله یا بر آدمی نماز

و اگر کسی درین شکسته و ندو باشد یانی ریح فی کذا فی المنه س اگر کسی مجرد باغیر ریح
فی کذا و ندو باشد یانی ریح فی نزدیک امام اعظم و امام محمد و نزدیک امام ابو یوسف
و نزدیک امام شافعی و نزدیک امام مالک باشد یانی الکفر س و ریحی کند و ندو
آب نیز ریحی درین شرط است یانی ریح شرط است کذا فی الکفر س اگر کسی نمک
خند گریخته کرده و مجموع مقدار پری درین می شود شکسته و ندو باشد یانی ریح باشد اگر یک
شوش باشد کذا فی الکافی و الاصح قول محمد ریه یعنی قوله و السبب یجمع متفرقة و یقول ابو یوسف
به اتحاد مجلس شط است س خواب بیرون نماز شکسته و ندو باشد یانی ریح است اگر هر دو
سیرین او بر زمین قرار گرفته باشد و اگر گرفته باشد شکسته کذا فی لم یضرب س اگر در حال جلوس
خواب غالب شد و از علیه خواب بقیاد و بجه و بیدار شدن بر زمین بیدار شد و ندو ریحی باشد یانی
ریح فی کذا فی الکفر س خواب در سجده تلاوة شکسته و ندو باشد یانی ریح باشد کذا فی الکفر
و الکفر س بدو اند شدن و بیهوش شدن و ندو شکسته یانی ریح شکسته کذا فی
الکفر س سستی که بدان و ندو شکسته آن چیست ریح آنکه در رفتار او تجاوز نمود
شود و قدم بجای قرار گیرد و بلغزد و ریح کذا فی ذخیره س اگر در حال خواب اند نماز که
مترده بقیه کند و ندو شکسته یانی ریح فی کذا فی اسراجیه س اگر در نماز خائنه
و یا سجده تلاوة در حال بیداری کسی خنده کند و ندو او شکسته یانی ریح
فی کذا فی البرایه س عاقل غیر بالغ اگر در نماز مطلق خنده بقیه کند و ندو شکسته
شکسته یانی ریح فی کذا فی الکفر س اگر بالغ در نماز چنان خندید که خوشیند و آنکه
تردد بود او شنید حکم و ندو نماز او چه باشد ریح نمازش تباد شود و ندو شکسته یانی
کذا فی المنافع س اگر مرد وزن برهنه بیدار گردد و سر ذکر مرد برین فرج زن
برسد و ندو او شکسته یانی ریح شکسته چون آلت قایم باشد کذا فی الکافی س
و در میان غسل س اگر سر ذکر مرد تا محل ختنه در قیبله یا بر آدمی نماز

و بیح از نال نشو و غسل بر سر و لازم گردید یا نیچ گزود کذا فی الکفر س اگر چار بار یا سه بار
 و بیح کند لغز از نال غسل لازم گردید یا نیچ گزود کذا فی الکفر س اگر مرد را احتلام شد
 بیح از نال ظاهر گشت غسل بر سر و لازم گردید یا نیچ گزود کذا فی الکفر س اگر مرد را غلبه یا
 ظاهر گشت و بیح احتلام یا دمی آرد و غسل بر سر و لازم گردید یا نیچ گزود کذا فی السراجیه س
 اگر مرد را احتلام شد آب منی از پشت نیم شب و نیم شب و نیم شب و نیم شب و نیم شب و نیم شب و نیم شب
 حکم گرفت تا آنکه نرم شد بعد پیش از بول نه نریم نفس آب منی بیرون آمد غسل بر سر و لازم گردید
 بیح گرد و نرود و بول و نفث رگشت و کذا فی الکافی س اگر زن را احتلام شد و دلالت
 از نال یا بدلیک آب منی بیح ظاهر گشت غسل بر سر و لازم گردید یا نیچ گزود کذا فی المنهاج و هو
 س اگر مردی بول کرد و حال تنگی آتش منتشر شده بود یا بول آب منی نیز بیرون آمد و بول
 غسل آید یا نیچ آید کذا فی الققیه س اگر مردی یا نیچ ملاعبت کرد و در آن حال بیح
 نفس از او آید سفید بیرون آمد بدان غسل لازم گردید یا نیچ گزود کذا فی الکافی س
 سفید که از عقب بول بیرون آید بدان غسل لازم گردید یا نیچ گزود کذا فی الکفر س
 که نزدیک بلاغت رسیده است یا نیچ بالغه جماعت کرد یا مردی یا دختر که نزدیک
 رسیده بود و جماعت کرد بر سر و دختر مذکورین غسل لازم گردید یا نیچ گزود کذا فی الکافی
 کردن ایشان را بالغ یا نذر تا نحوی و عادت گیرند کذا فی السراجیه س غسل که بر سر
 فرض گرد و بجز و جنابت شدن یا انگاه که قصد نماز کند یا قصد بکار کند که با جنابت
 درست نباشد بیح انگاه که قصد عملی کند که با جنابت باشد کذا فی الکافی س اگر بیح
 را امر درست شبوت زورن مذکور را بدان آب ط حاصل آمد و از آن نشو و آب
 منی ظاهر شد غسل بر سر و لازم گردید یا نیچ گزود کذا فی الققیه س غسلها که سنت است
 چند است و کدام است بیح چهار است بر اجماع و تجدید و تعرفه و احرام است س
 غسل جمعه برای نماز سنت یا برای روز جمعه برای نماز جمعه تا اگر بدان وضو است از

اگر مردی را احتلام شد و آب منی از پشت نیم شب و نیم شب و نیم شب و نیم شب و نیم شب و نیم شب و نیم شب
 حکم گرفت تا آنکه نرم شد بعد پیش از بول نه نریم نفس آب منی بیرون آمد غسل بر سر و لازم گردید
 بیح گرد و نرود و نفث رگشت و کذا فی الکافی س اگر زن را احتلام شد و دلالت
 از نال یا بدلیک آب منی بیح ظاهر گشت غسل بر سر و لازم گردید یا نیچ گزود کذا فی المنهاج و هو
 س اگر مردی بول کرد و حال تنگی آتش منتشر شده بود یا بول آب منی نیز بیرون آمد و بول
 غسل آید یا نیچ آید کذا فی الققیه س اگر مردی یا نیچ ملاعبت کرد و در آن حال بیح
 نفس از او آید سفید بیرون آمد بدان غسل لازم گردید یا نیچ گزود کذا فی الکافی س
 سفید که از عقب بول بیرون آید بدان غسل لازم گردید یا نیچ گزود کذا فی الکفر س
 که نزدیک بلاغت رسیده است یا نیچ بالغه جماعت کرد یا مردی یا دختر که نزدیک
 رسیده بود و جماعت کرد بر سر و دختر مذکورین غسل لازم گردید یا نیچ گزود کذا فی الکافی
 کردن ایشان را بالغ یا نذر تا نحوی و عادت گیرند کذا فی السراجیه س غسل که بر سر
 فرض گرد و بجز و جنابت شدن یا انگاه که قصد نماز کند یا قصد بکار کند که با جنابت
 درست نباشد بیح انگاه که قصد عملی کند که با جنابت باشد کذا فی الکافی س اگر بیح
 را امر درست شبوت زورن مذکور را بدان آب ط حاصل آمد و از آن نشو و آب
 منی ظاهر شد غسل بر سر و لازم گردید یا نیچ گزود کذا فی الققیه س غسلها که سنت است
 چند است و کدام است بیح چهار است بر اجماع و تجدید و تعرفه و احرام است س
 غسل جمعه برای نماز سنت یا برای روز جمعه برای نماز جمعه تا اگر بدان وضو است از

از عضو دیگر برگردد آنرا بدان حرف کند درست باشد بانی **ح** در غسل باشد و در سجده
 کذا فی التشریفات **س** اگر جنبی بعضی اعضا بشوید بعد بختی یا بکباری مشغول شود بعد
 اعضا دیگر بشوید جایز باشد بانی **ح** باشد کذا فی اسراجیه **س** مردی جنب است
 جامه تلبس ندارد و هیچ بجای نمی یابد اگر غسل کند مردان او را برهنه می بینند و او را تاجیه کردن
 غسل واجب است یاد نظر ایشان غسل کردن **ح** غسل و نظر ایشان واجب است چون
 خوف فوت نماز باشد فاما نماز را بگوید که شمار نمی خود را بگوید باشد اگر روی گردانند
 بهتر باشد و اگر نه آنها چشم شوند **س** اگر زنی را چنین قضیه افتد او نیز غسل کند یا تاخیر کند
ح تاخیر کند **س** استئذان فی القینه **س** اگر جنبی برای گرفتن آب دست درآورد یا بر
 کشیدن دیو پای در چاه درآورد آب مذکور پدید گردد بانی **ح** فی دیو استنج کذا فی
 اسراجیه **س** اگر حیث آبی اندک یافت و بر دستهایش نجاست رسیده بود و هیچ **س** او
 ندارد که بدان آب برگردد و چگونه طهارت سازد **ح** برین برگردد و بدان دست بشوید
 بعد دست برگردد و طهارت کند **س** اگر آب در محلی نشیب است باشد که بهین بدان
 نرسد او چگونه کند **ح** جامه از یک طرف برگردد و از آنرا کند از تقاطع آن دست بشوید
 دست در آب درآورد کذا فی التشریفات **باب سوم در پاک کردن آب و ناما**
اوس آبی که بدان رفع حدث شود یا متوضی استعمال کرده باشد برای تجدید
 وضو و فرید ثواب آب مجرود باشد از عضو نمی متعل می گردد و با بعد آنکه در مکان
 قرار گیرد **ح** چون از اعضا جدا شود کذا فی المهدایه و استنج **س** انه لما زال من العضو
 مستعمل **س** آب متعل نجاستی غلیظه است چنانچه روایت از امام اعظم ره یا خفیه است
 چنانچه قول ابی یوسف ره یا ظاهر است **ح** چنانچه قول محمد است **ح** ظاهر است **ح**
 دیو استنج کذا فی مجمع البحرین **س** جنبی یا حاملی اگر آب در دهن گشت بغیرت
 مضمضه آب مذکور متعل گردد بانی **ح** فی ولیکن **س** اگر آب در دهن گشت

کذا فی التشریفات

کذا فی التشریفات

کذا فی التشریفات

معتقد کند و آنرا بر جامه ^{بزرگ} سفید جامه نهد و بیانی ج فی استئذان فی اخلاصه
 س آب و نمور کوک مرا بهیستعل باشد بیانی ج باشد چون عاقل بود و به اختیار
 فی التمسیر س آبی که در پشت است پیش از طعام و بعد از طعام جمع میشود و مستعمل
 به چون آب وضو بیانی ج باشد که فی الطحاوی س زنی حائض چون وضو سازد آب
 وضو او مستعمل باشد بیانی ج باشد که فی القیسه س حبی که در چادر برای کشید و لو غوطه خورد
 حکم آن جنب و حکم آب چه باشد ج بروایتی از امام اعظم بر پنجس و بر قول امام ابو یوسف
 آب بر حال خود پاک ماند و جنب همچنان بر جنابت خود و بر قول امام محمد و دیگران باشد
 و بر وایتی آب مستعمل شود و جنب از جنابت پاک گردد و بعد بر رسیدن آب مستعمل نجس گردد و از
 امام اعظم روایت صحیح همین است اگر مضغه و اشتاق کرده باشد قراة قرآن و از او رواست
 باشد که فی اخلاصه و شرح الطحاوی س اگر بر دست بیج نجاست نباشد فاما با گرد و یا نیم
 آلوده باشد اگر آنرا بشوید تا دور شود آن آب مستعمل باشد بیانی ج فی که فی الطحاوی
 س بعد از وضو احتضار ایچامه سفید می کند جامه ند که مستعمل گرد بیانی ج
 فی هو الخمار که فی المضمرات س در حوضی و غدیری بزرگ که آن حکم آب روان دارد
 چون از طرف کسی غسل جنابت کند و بر اندام وی بیج نجاست نباشد دیگر راحی شاید که نجس
 وضو کند بیانی ج شاید و علیه الفتوی که فی المضمرات س آب استاده که حکم آن
 دارد حد معتبر در آن چیست ج و دیگر که در و دیگر باشد بزرگ یا س و بحق او باشد
 که بر گردن و کف زمین نموده نشود و علیه الفتوی که فی الیه ذایه ^{پارچه} س در صورتیکه
 آب طولانی باشد و عرض او اندک باشد فاما در حساب مساحت ده در ده می شود آن را
 نیز حکم حوض بزرگ باشد بیانی ج باشد و الخمار که فی اخلاصه س در حوض
 نجاستها افتاده باشد بعد از آب شده و آب از وی بیج طرف بیرون نیاید وضو غسل از او
 درست باشد بیانی ج در آنجا که آب در می آید اگر گشتند از و در و در و در و در پاک

باشد لبه در محلی لمید بر سبیل پاک گردد و اگر غسل در آمدن پاک کمتر باشد تکلیف گردد و کذا فی
 التخیس المزید **س** حوضیکه لمید گردد و لبه و از طرف آب رود و آید و طرف دوم بیرون رود
 پاک گردد و یانی **ج** گردد و بهر استخار کذا فی اخلاصه **س** در آب روان اگر نجاست افتد
 رنگ و یا بوی و یا مزه آن نجاست بر آن آب غالب آید چنانچه غدیر پاک گردد و قریب است
 که گاه و میشان در آن کینه کنند و بوی کینه از آن آب میآید و آن آب بعد از وضو و بعد از
 و بنایت عقیق از آن غدیر با آب خوردن و طهارت کردن جامه و او کشته شدن و آب
 یانی **ج** کذا فی شافی و الغصاب **س** در جوی مردار افتاد و آب بر آن مردار
 میرود و میگردد و حکم آن آب مذکور چه باشد **ج** اگر تمام آب یا نبی بر آن میرسد از آن
 آب وضو با ختن روا نباشد و اگر زیادت از نصف در چلیک میرود و اندک از نصف
 نبرد و میرسد و سبب باشد کذا فی النبی **س** اگر بالای بام و بعضی محله نجاستی باشد
 و بر آن باران افتد و آب از نایزه فرو افتد آب مذکور پاک باشد یا نه **ج** اگر نجاست
 در آن ظاهر گردد و مطلقا لمید گردد و الا بنگردد اگر نبی یا زیادت نجاست متصل شود تکلیف گردد
 و اگر کمتر از نبی نجاست متصل نشود و اثر نجاست در آن نباشد کلیک گردد و کذا فی المختصر
س در میان نایزه نجاست سخت سخت شده است آب باران که در سقف پاک
 افتد و ازین نایزه فرو افتد حکم آب مذکور چه باشد **ج** حکمیکه بالا ذکر فرشته
 است یعنی حکم جوی روان دارد که در مردار سی افتاده است **س** اگر در میان
 الکلبه **س** در آبی اندک اگر چیزی پاک افتاده باشد و بدان رنگ و یا بوی و یا مزه او
 برگردد و وضو بدان جایز باشد یا نه **ج** باشد کذا فی الکتر **س** اگر وضو آب
 با قنادن خیر پاک برگردد مانع جواز وضو باشد یا نه **ج** فی روایتی منافع که آنرا صحیح گفته
 است **س** چون در آب خیری پاک افتد غالب و مغلوب برنگ شناخته شود یا با جز
ج با جز و بهر صحیح کذا فی جمیع البحرین **س** آبی که از دشت و یا نشو

میوه شلیدین بیرون آید وضو غسل بدان روا باشد یانی **ج** لی کذا فی الوقایات وغیر
س در صورتیکه آب از موزه بغیر شلیدین بیرون آید وضو بدان جایز باشد یانی **ج**
باشد بجمعه روایه معتبره از منافع س آبیکه در آن چیزی پاک بچو شاستند چنانچه خود بخور
و لک وضو ساختن از دور روا باشد یانی **ج** اگر چنان شده باشد که بعد مردن سخت گردد
روا نباشد والا باشد اگر چه مرده و رنگ او کشته باشد کذا فی الینایه س آبیکه در آن انگور
کنند آب مذکور شیرین گردد وضو بدان روا باشد یانی **ج** لی یواسیح فی الجاهل انتمیزه
س در آبیکه خرماتر کنند آب مذکور شیرین شود وضو ساختن از آن شاید یانی
ج لی ذیو السج کذا فی المفردات س اگر در آب اندک استخوان مردار یا موسی مردار افتد
عیب دشواریانی **ج** لی مگر آنکه در استخوان و سوسنت باشد س پوست سگ و خرومایر
حیوانات چون مردار شوند بد با غت پاک شود یانی **ج** شوند جز پوست آدمی و خوک
کذا فی مجمع البحرین س بر خریکه پوست او بد با غت پاک گردد اگر آن حیوان را هیچ
کنند لغیر بد با غت پوست و گوشت او پاک گردد یانی **ج** کرد کذا فی الوقایه س پوست
سگ و گرگ و بوزینه بعد از بد با غت در حال نماز پوشیدن و مصلای ساختن درست باشد یانی
ج باشد و علیه الفتوی کذا فی المفردات س موسی خوک که بد و ختن چرم حاجت یانی
چه حکم دارد **ج** رخصت است کذا فی التهنید س موسی آدمی را در چ چیزی
استمال کردن چنانچه دو ختن جوائل بدان و نخود لک درست باشد یانی **ج** لی کذا فی
مجمع البحرین س اگر دچاه موسی آدمی کاف و یا سیکم پاک یا میث افتد لک گرد یانی
ج لی کذا فی الکافی س آدمی که با طهارت باشد اگر دچاه بمیرد کشیدن تمام آب چاه
گردد **ج** گردد س آنچه در جسته مقدار آدمی است چنانچه گوشت و رگ چون دچاه بمیرد کشیدن
تمام آب از آن چاه واجب گردد یانی **ج** گردد س در صورتیکه حیوانی خورد مقدار
گوشک یا خور در از آن که در آن کشتن خون سائل گردد و دچاه بمیرد و اما سیده در بر

در صورتیکه آب از موزه بغیر شلیدین بیرون آید وضو بدان جایز باشد یانی ج
باشد بجمعه روایه معتبره از منافع س آبیکه در آن چیزی پاک بچو شاستند چنانچه خود بخور
و لک وضو ساختن از دور روا باشد یانی ج اگر چنان شده باشد که بعد مردن سخت گردد
روا نباشد والا باشد اگر چه مرده و رنگ او کشته باشد کذا فی الینایه س آبیکه در آن انگور
کنند آب مذکور شیرین گردد وضو بدان روا باشد یانی ج لی یواسیح فی الجاهل انتمیزه
س در آبیکه خرماتر کنند آب مذکور شیرین شود وضو ساختن از آن شاید یانی
ج لی ذیو السج کذا فی المفردات س اگر در آب اندک استخوان مردار یا موسی مردار افتد
عیب دشواریانی ج لی مگر آنکه در استخوان و سوسنت باشد س پوست سگ و خرومایر
حیوانات چون مردار شوند بد با غت پاک شود یانی ج شوند جز پوست آدمی و خوک
کذا فی مجمع البحرین س بر خریکه پوست او بد با غت پاک گردد اگر آن حیوان را هیچ
کنند لغیر بد با غت پوست و گوشت او پاک گردد یانی ج کرد کذا فی الوقایه س پوست
سگ و گرگ و بوزینه بعد از بد با غت در حال نماز پوشیدن و مصلای ساختن درست باشد یانی
ج باشد و علیه الفتوی کذا فی المفردات س موسی خوک که بد و ختن چرم حاجت یانی
چه حکم دارد ج رخصت است کذا فی التهنید س موسی آدمی را در چ چیزی
استمال کردن چنانچه دو ختن جوائل بدان و نخود لک درست باشد یانی ج لی کذا فی
مجمع البحرین س اگر دچاه موسی آدمی کاف و یا سیکم پاک یا میث افتد لک گرد یانی
ج لی کذا فی الکافی س آدمی که با طهارت باشد اگر دچاه بمیرد کشیدن تمام آب چاه
گردد ج گردد س آنچه در جسته مقدار آدمی است چنانچه گوشت و رگ چون دچاه بمیرد کشیدن
تمام آب از آن چاه واجب گردد یانی ج گردد س در صورتیکه حیوانی خورد مقدار
گوشک یا خور در از آن که در آن کشتن خون سائل گردد و دچاه بمیرد و اما سیده در بر

گرد کشیدن تمام آب از آن چاه و آب گردیانی ^چ گردد و ^س در صورتیکه چاه
 میشد در باشد که کشیدن آب آن چاه کم نگردد و چگونه پاک گردد و ^چ مقدار سی که آب
 در آن چاه موجود باشد آن قدر کشند که زانی ^{الواقعات} ^س مقدار آن چاه چگونه
 معلوم شود ^چ بقول دوم و در که ایشان را در یافت موازنه آب بصارت باشد و ^س
 این ^ص کذا فی ^{اب} ^س اگر نوش یا حیوانی که در حبه بویس نزدیک بود و آب میر
 چه قدر آب کشیدن واجب گردد و ^چ بسبب ولو اگر حیوان را خون باشد که کشیدن سال
 گردد و ^س اگر کبوتر یا کبان در چاه بمیرد چه مقدار آب کشیدن واجب گردد و ^چ
 چهل و لو کذا فی ^{الواقعات} ^س و لو چه مقدار معتبر است ^چ میان کذا فی ^{الکفر} ^س
 در صورتیکه حیوانی در چاه افتد و زنده بیرون آید حکم چیست ^چ اگر خوک یا سگ بود آب
 پل گردد و مطلقا و اگر غیر ایشان باشد بنگرد اگر دهن او باب رسیده باشد نظیر و پس خور
 کند اگر پس خورده آب باشد تمام بخش شود و اگر کرده است آب نیز مکروه شود و
 اگر مشکوک است آب نیز مشکوک است پس آب تمام کشند و اگر دهن او باب نرسیده باشد
 و یا رسیده باشد ولیکن پس خورده او پاک است پس آن آب نیز پاک بود کذا فی
 شرح ^{الکفر} ^س اگر وقت اقتادون معلوم نباشد و حیوانی آتاسیده و زنده افتد شود
 چند روز را غسل نماز یا بار گردانند که بدان آب گذارده باشد ^چ سبب باز و زل
 اگر مرده غیر آتاسیده و زنده یافت شود حکم او چیست ^چ چهار یک بشمار روز بار گردانند
 المسائل فی ^{الکفر} ^س سبکین سوخته چون خاک کشند و خر مرده و دیگر را افتد و
 آن نیز بگذارد و نکشود و قدری از آن خاک بر یا از آن نمک در چاه افتد و یاد
 آب اندک افتد بپسید گردیانی ^چ فی ^{علیه الفتوی} کذا فی ^{الخلاصه} ^س پس
 خورده است چون گوشت ایشان حرام است یا چون حوی ایشان پاک باشد بیان آن
^چ مشکوک است در پاک یا پس خورده ایشان و پلیدی آن پس چون آب دیگر باشد

نباشد پس خود و خرد ستریم و وضو ساز و بدان و تیمم کند کذا فی الوقایه **س** اگر کسی
 به پس خور و خور یا ستر وضو ساز و بعد آبی مطلق پاک یا بستر مجلسی که آنجا آب مشکوک بدو
 رسیده باشد از اندام و جامه واجب گردید یانی **ج** فی علیه الفتوی کند کذا فی المسئلات
س پس خورده آب چون گوشت او مکروه است یا کست یانی **ج** پاکست کذا فی الوقایه **س**
 پس خور و خور حیض و نفاس و کافر نیز چون خورده مسلم پاک باشد یانی **ج** پاک باشد کذا فی الفتا
س پس خورده حیوانی که گوشت او خورد نیست چون دهن او بخیری الوده نباشد پاکست یا پلید **ج**
 پاکست **س** پس خورده باکیان که چه گرد و پس خورده که به سمع طیور یعنی چغندر پرندگان چون بازو
 ششامین و چغندر و پس خورده با کرم چون مار و کوش و کروش و هر چه باشد مانند ایشان چه
 حکم دارد **ج** مکروه است کذا فی الینایه و فی البکتر **س** پس خورده سنگ و خاک و
 و سباج بهایم چون بشیر و گرگ و بوزینه و شغال و در و به پلید است مطلق یا مکروه **ج** پلید
 است مطلق **س** چون هیچ آبی نباشد مگر مکروه و وضو بدان بغیر که ایهه جائز باشد یانی
ج باشد بغیر که آیهه کذا فی الشاهان شرح الیه **س** مقدار باکیان چون مقین نجاست
 الوده باشد در آبی اندک مقدار در آورند مکروه باشد یا پلید **ج** پلید باشد کذا فی
 الینایه **س** چون در چند آوند آب باشد و بیشتر از آن پلید گشته و بعضی از آن پاک و هیچ
 معلوم نه که کدام پاک و کدام پلید و جز آن آبی دیگر نباشد تیمم کند یا در دل خود صواب جوید
 از آوندی وضو سازد یانی **ج** تیمم کند **س** اگر بیشتر آن پاک باشد بغیر تحریمی از آوند
 وضو سازد و باشد یانی **ج** باشد کذا فی مجمع البحرین **س** اگر آوند پلید همان قدر
 است که آوند پاک است و فرق حاصل نمی شود حکم حیثیت **ج** تیمم کند کذا فی
 شرح مجمع البحرین **باب چهارم در بیان تیمم** **س** تیمم حیثیت و تیمم حیثیت **ج**
 در شریعت هر دو دست بر زمین پاک نیت طهارت زنده نیت کند که در تیمم نیت کردن فرض است
 نیت آن تیمم رقیعاً للزات و استراحتاً للصلاة و یکبار بر رویه و یکبار بر رویه و دوم بار بر
 نیت تیمم بر آبی و اگر نشستن یا چنانچه در دست نشستن نماز

اگر کسی
 به پس خور و خور یا ستر وضو ساز و بعد آبی مطلق پاک یا بستر مجلسی که آنجا آب مشکوک بدو رسیده باشد از اندام و جامه واجب گردید یانی ج فی علیه الفتوی کند کذا فی المسئلات

س پس خورده آب چون گوشت او مکروه است یا کست یانی ج پاکست کذا فی الوقایه س پس خورده حیض و نفاس و کافر نیز چون خورده مسلم پاک باشد یانی ج پاک باشد کذا فی الفتا

شرح مجمع البحرین

دو دست تا آریح س اگر از روی و دست و چنگ آید ساینده در آن محل فرض است در تیمم
 فرو گذاشته کند دست و آن جایز باشد و دست باشد یا نه ج کی گذاشتن اجماع الحنفیه
 جندی س چون انگشتری تنگ باشد و آنرا در حالت تیمم نکرده اند یا خلال انگشتان ترک آرد
 تیمم جایز باشد یا نه ج کی بواجترافی فتاوی التجه و المنعوت و السرحیه و حق خبث
 حالف نفس نیز تیمم هم برین مخط است یا نه ج هم برین مخط است س اگر خبث تیمم کند
 و وضو از جهت غسل نیز همان بنده باشد یا نیست و دیگر کف ج همان بنده باشد گذاشتن السرحیه
 س اگر کسی تیمم کند بپوشید تلاوة قرآن نماز گذاردن بدان تیمم جایز باشد یا نه ج کی گذاشتن
 التیمم س اگر در حاله کتاب نباشد حقیقه یا حکما برای جواز یا سجده تلاوة تیمم نماز طاقا
 گذاردن جایز باشد یا نه ج باشد گذاشتن السرحیه س اگر کافری نیت اسلام تیمم کرده باشد
 بعد از مسلمان شدن نماز گذاردن بدان تیمم مراد از جایز باشد ج کی گذاشتن س چند چیز
 است که بدان تیمم خصص است ج بهشت چیز است یکی دو و برون از آب مقدس یا زیاد
 و جهت کتاب است که در آن از زبان وارد و یا از منرا که بدان خوف تلف نفس باشد یا تلف
 عضو باشد و یا خوف تشنگی و یا خوف عذر و یا نابودگی دلو و نحو و خوف فوت نماز عیدین و
 خوف فوت نماز جواز گذاشتن الیوقایه س سبیل چه مقدار است ج سیوم حصه از فرنگ و
 و آن چهار برابر گام است و هر گامی یک نیم گز و هر گزی سبست و چهار انگشت انگشت شش جوگذا
 فی الینایع س اگر با فیر آب در میان خربت باشد آنرا یاد نیاورد و تیمم کرد و نماز
 گذارد و بعد ادای هر آن وقت یا آرد و نماز بار بگرداند یا نه ج نه گذاشتن س
 در صورتی که آب در میان آوند پس پشت او ظاهر وجود است او را نظر بدان نیت و یاد نیاورد
 نماز بار گرداند بعد العلم یا نه ج گرداند گذاشتن السرحیه س مسافر میباید آنکه بر استاد
 چیا است که از سبیل خاما اگر برای طهارت برود و از قافله جدا می افتد و از نظر او نجا
 شود با تیمم نماز گذاردن مراد از او باشد یا نه ج باشد گذاشتن التیمم س اگر در آن

استحسان الشایخ و بخوبی بدهد و روایتی است که میگوید اگر در لبعده او الطایع شد که نزد یک
چاه است و یا جوی و روایتی نماز بارگردد و اندیانی چنانی بود الاصح کذا فی التتمین المزیس ساسی
آب نذر و در بر قیق او آب است و گمان دارد که اگر از و بخوابد و آب بدین و کنگر نخواهد و تیمم نماز
گذارد و جایز باشد یا نی چنانی که بر و ایستی که از امام اعظم ره کذا فی المنکرات مس اگر آب بهائیه
میشود و فاما خرج به نقد است که نوشته بود او لایستی او را حاقست یا آنکه خرج پیش دارد و فاما این
فاحش میفرود شد و با باشد که آنچه دو تیمم نماز گذارد یا نی چنانی که گذارد کذا فی شرح الکفر مس اگر
در زمینی فرو آمد و در گمان او خالی است که دزد و یک این مقام آب است چه قدر سافت آب طلب کردن
بروی واجب باشد چ یک علوه یعنی سید گز تا چهار صد گز بگذرک پاس کذا فی المصنوعات مس
بر و دست زخمی دارد و اگر آب ترکند از زبان باشد و اگر روی بشوید دست او تضرر میشود
دیگر کسی نیست که روی او را بشوید و تیمم نماز گذاردن مراد و را باشد یا نی چنانی که گذاردنی
مس شخصی از سبب حتمی یا ضعیفی چنان شده باشد که خصوصاً سخن نمی تواند فاما کسان دارد
که اعضاء و وضو ویرایشونید و یا مال دارد که بدان اسی توفی اجته تواند گرفت تیمم کرده نماز گذارد
او را و با باشد یا نی چنانی که باشد مگر آنکه آب ویرا صفت رساند کذا فی التتمین ساسی ساسی را
چنانچه است مقداری آب دارد و اگر جامه بشوید برای وضو نماند و اگر وضو کند برای شستن جامه
نماید که آثم است یا اگر چنانچه جامه بشوید و تیمم نماز بگذارد و کذا فی التتمین ساسی مع خلاف ابی یوسف
ره مس روی آب مقداری دارد که محتاج بدان سخن می شود و بختن می خواهد چون این
آب هیچ آب زیاده ندارد و تیمم مراد و وجود این آب روا باشد یا نی چنانی که باشد اگر چند
پنجتن محتاج طعامی دیگر او را موجود نباشد که بدان آب باقی ماند کذا فی القنیج صبی
شهر آب گرم نمی یابد و از سردی آب میترسد که از آن عضو او خواهد نجات او را تیمم جایز باشد
یا نی چنانی که باشد کذا فی المصنفی و مجمع البحرین مع خلاف صاحبیهما الله مس اگر در وضو
خوف تلف عضو یا بشوید یا تیمم و با باشد یا نی چنانی که باشد کذا فی المصنوعات مس

چنانچه که در کتاب
تتمین مذکور است

مس شخصی
تقصان
بسیار

مس
چنانچه که در کتاب
تتمین مذکور است

و صورتی که خوف سر دارد و بی خوف مکن محتوی نذر تعیم جایز باشد یا نه ج نباشد لکن
 امام اعظم ره بخلاف مساجد کذا فی المصنفی لایحجز التعیم للبروی لعله البروحی لوکان لعله التمسک
 یحجز اجماعاً و هو الصحیح من شخصی را بیرون خانه پشه است وقت نماز آخر رسید را که برای
 توضی بیرون می آید پشه بخت میگرد متفرق میشود و درون خانه تمیم کردن و نماز گذاردن
 شاید یانی ج شاید حکم روایتیه سن برای نماز عید چنانچه در ابتدا می تمیم و آنوقت
 در آثار نماز عید اگر کسی اوضو بکند به تمیم بنا کردن روا باشد یا نه ج باشد کذا فی صحیح
 سن جواز حاضر آوردن اگر آن کس که وضو می سازد و بیکه اول نرسد اگر تمیم کند بی جایز می رسد
 اکنون تمیم او جایز باشد یا نه ج باشد کذا فی القنیه و الا نفع سن جواز حاضر آوردن و در
 جنب است روا باشد که تمیم کند نماز گذاردنی ج باشد کذا فی القنیه سن شخصی برای
 نماز جازه تمیم کرد و نماز جازه گذارد بعد از آن جازه دیگر رسید هم بدان تمیم نماز جازه دوم
 گذاردنی ج بگذارد اگر در میان هر دو جازه چیزی فرصت نباشد کذا فی الکفر
 سن امام را نیز نماز جازه به تمیم گذاردن شاید یانی ج شاید اگر منتظر او نباشد کذا فی
 المضام سن تمیم کردن بنگاشتن زمین نسا که برومی چ غباری نباشد و در
 قدرت بر زمین جایز است یانی ج هست کذا فی الجین سن بر پشت چینه و بر زمین
 و مخالفین و آنکه در پنج و سوره تمیم جایز است یانی ج هست و الصحیح کذا فی القنیه
 سن تمیم بر نمک جایز است یانی ج هست و هو الصحیح فی جامع الصغیر الا در حدیث
 و قال انس الایمه ارجع خدی ان لا یحجز کذا ذکره فی المحیط سن تمیم بر نمک شود روا باشد
 یانی ج فی سن حسب را اگر بر بعضی اعضا استعمال آب ممکن نباشد بسبب حرمت
 و بعضی باشد طهارت کدام طریق صحیح حکم غالب است اگر صحیح بیشتر باشد آنرا بشوید و
 بر باقی مسح کند تمیم نکند و اگر جیح بیشتر باشد تمیم مسح بشوید کذا فی جمیع البحرین سن در صورتی
 که اعضای صحیح و جیح برابر باشد حکم چیست ج است سن صحیح بلند باشد کذا فی الجین سن

فی جواز آوردن نماز جازه دوم
 بعد از نماز جازه اول
 اگر در میان هر دو جازه چیزی
 فرصت نباشد

فی جواز آوردن نماز جازه دوم
 بعد از نماز جازه اول

فی جواز آوردن نماز جازه دوم
 بعد از نماز جازه اول

س اگر کسی را بعضی آتشبار و وضو نبوی باشد حکم چیست ج اگر حج غالب است با سادت
 آن بشود و بجز حج واجب چه وضو مسح کند و اگر نه تیمم کند کذا فی الطحطاوی س ^{میتیم اگر قدرت بر}
 آب باشد شستن باطل گردیدانی ج کرده چون آب برای طهارت بسند باشد کذا فی
 الوقایه س اگر آب مقداری یافته که یکبار شستن بر غرض میسر آید اما سه بار نمیشود
 تیمم باطل گردیدانی ج کرده و هو الحاق رقی الفحیم س مردی غسل کرد بعد از وضو
 ناسته ماند برای آن تیمم کرد بعد وضو شکست برای وضو نیز تیمم کرد اکنون قدری آب یافته
 که برای وضو شستن نمیدانست ملک برای یکی بسند است بدین آب هر دو تیمم او بشکند یا
 یکی باقی باشد ج بر قول ابو یوسف ره آب را بر لعه صرف کند و تیمم حدش باقی باشد و بر
 قول امام محمد ره هر دو تیمم باطل گردد چون آب را بر لعه صرف کند برای وضو تیمم کند کذا فی
 مجمع البحرین س مردی را در اثنا نماز حدث صادر شد و او به تیمم شروع کرده بود چون
 برای طهارت بازگشته آب ریافت مراد وضو ساختن و باقی نماز گذاردن روا باشد یا نه
 ج باشد کذا فی القینس س مردی بر اسب سوار شده میروید و در غنودن بود که بر کلاه
 آب بگذشت و او را از آن خبر شد تیمم او بشکند برین حال یا نه ج بشکند بقول امام اعظم
 کذا فی مجمع البحرین س اگر کسی تیمم کند و بیت طهارت در دفع حدث او این باشد پس تیمم او جایز
 باشد یا نه ج کذا فی المنیر باب تیمم در میان مسح منوره س اگر منوره
 غیر مسجده رسیده یا خود آب سائیده یا مائیت مسجده سائیده چنین آب رسانیدن مسجده
 مقام مسح باشد یا نه ج باشد کذا فی الکافی س اشک که در خشب که به مرقد راه می
 اگر محل مسح منوره از آن شود از مسح کفایت باشد یا نه ج باشد بر قول کسی که این آب را از
 مرقد رسیده کسی که گوید که این از بدن حیوانی است که آخر شب از دیار بر می کند دوم
 می کشد چنان بر زمین پراکنده شد می افتد بر قول ادنی و قول اولی صح است کذا
 فی الینابیع س در منوره محل مسح کدام است ج پشت پای منوره از منوره

اگر منوره
 مسجده رسیده
 یا خود آب
 سائیده یا
 مائیت مسجده
 سائیده

اگر منوره
 مسجده رسیده
 یا خود آب
 سائیده یا
 مائیت مسجده
 سائیده

تا باشد کذا فی الکافی سن اگر پشت پای موزه مقداره انگشت ^{باعتبار} باشد در آن
 سومی ساق درست باشد یانی ج باشد کذا فی شرح مجمع البحرین سن اگر فرو دروز جا
 نفل مسج کشید یا گرد پای بجانب عقب درست باشد یانی ج کی کذا فی المصنوع سن
 مسج موزه اگر خنجر پای ترمی آب بر موزه ^{باشد} مایه نشود و روا باشد یانی ج فی حکم روایة الطبرانی
 سن شخصی بر دوی پایست موزه پوشیده بده تمام و خنجر کویس از آن بی و خنجر و دگر
 مسج بر موزه کشد درست باشد یانی ج باشد کذا فی الکافی سن اگر پای بشوید و موزه پوشید
 پیش از کمال و ضرورت کند موزه کشد پای بشوید یا مسج کند ج موزه بکشند یا بشوید
 مسج روا باشد کذا فی شرح الکفر سن مروی بر دوی کامل موزه پوشیده بده جنبه
 و آب مذاشت تخیم کرد بعد از تخیم از و حدث صادر شد و آب بمقداری یافت که وضو را بشود
 بهت فقط مراد را مسج بر موزه روا باشد یانی ج فی کذا فی الیابیع سن اگر تخیم کرد
 موزه پوشید بده آب یافت روا باشد که مسج بر موزه کند یانی ج فی کذا فی المصنوع
 سن اگر وضو پس خورده خرد و با استکرده باشد یا بنید تم ساخته موزه پوشیده چون
 آب مطلقا یا بدویر مسج بر موزه جایز باشد یانی ج کی کذا فی الاقنع سن اگر موزه بالا تر
 از شتالنگ پاره شده باشد یا از شتالنگ بالا تر اصلا نباشد مسج بر آن جایز باشد یانی
 ج باشد کذا فی الخاوسی سن پایزاری که در میان ^{باشد} معلوم است اگر شتالنگ
 پوشید شود از پیش محل سر انگشتان شگافی باشد مسج بر آن جایز باشد یانی ج باشد اگر
 شگافی مسدود باشد کشاد نباشد نه استفاده ^{این فایده گرفته شد از خصم} سن پایزاری که از راه
 عربی جو رب گویند غلش از پوست و بالایش از ریشمان کشم یا مخلوج چون ربیل می یافتند
 مسج بر آن جایز باشد یانی ج باشد چون ^{بند} محقق باشد و علیه القوی فی الهدایه و المنعم
 سن موزه و آنچه بدین مانند است اگر فرو در شتالنگ پاره شود چه در پارید
 مانع است از مسج موزه ج معتدله است پای از انگشتان خورده

ایشان خوردن کذافی الکترس در صورتیکه چند محل از یک موزه یا دو موزه پاره شده باشد چنانچه
 پایی نموده شود و بر یکی را انگشت نباشد فاما تعجب کردن یکجا سه انگشت یا زیاده از آن میشود چنانچه
 مانع باشد یانی **ج** باشد اگر در یک موزه مادام در موزه فی کذافی الشافی **س** اگر چنانچه
 غلیظ اندک از درم شری در چند موزه در دو موزه رسیده باشد و بمقتور جمع زیاد از درم شری است مانع
 جواز صوره باشد یانی **ج** باشد کذافی الکترس اگر از روی پای بیرون آمد و یا از محل محل و محل ساق رسید
 مسح بر دو موزه باطل شدستن بر دو پای واجب گردید یانی **ج** گرد کذافی الرقابه **س** اگر پای از
 محل خود بیرون آمد فاما محل مسح مقدار سه انگشت از پیش پای مانده باشد مسح اول باقی دوم با چهار یا
 یانی **ج** باشد کذافی المستمسک **س** اگر کبشی آب بیرون موزه در لید و پای مسح بدان تر شود مسح بر دو
 موزه باطل گردید یانی **ج** گرد کذافی الکترس اگر مسح بر موزه در شمار نماز محدث شد بر آب
 وضو رفت و مدت مسح او تمام شدستن پای و اتمام نماز بر و جایز باشد یانی **ج** باشد اگر از
 و شربت تمام شود و اگر بعد از وضو کشیدن مسح تمام شد نمازش تباه شود کذافی التجهین
س مدت مسح موزه چه مقدار است **ج** مقیم را یک بخار از دست و مسافر را سه بخار از دست
س ابتداء مدت از کجا کند **ج** بعد پوشیدن موزه چون محدث شود کذافی الرقابه **س**
 اگر در آغاز دست مقیم بود بعد مسافر شد یا مسافر بود مقیم شد و حتی بذت اعتبار اول حال را باشد
 یا آخر **ج** آخر کذافی الکترس پوششی که بر اعضا دیگر باشد چنانچه دست موزه و برقع و
 و کلاه و دستار بر آن نیز مسح جایز باشد یانی **ج** فی کذافی مجمع البحرین **س** مسافر از دست مسح
 تمام شد مسافر است می رسد از رفتن پای بکشیدن موزه مادام که خوف باقی باشد مسافر است
 بر موزه بعد از مدت نیز جایز باشد یانی **ج** باشد کذافی الکبری **س** بعد از تمام شدن مدت
 چون موزه بکشد مجرد باشد یا تمام وضو باز گرداند **ج** مجرد پای بشود کذافی المنافع
س بستنی که خیر وضو بر جهت یا بر دخیل بسته باشد بر آن مسح کشد و اگر آن بفت مسح باطل
 شود و شستن آن محل واجب گردید یانی **ج** گرد اگر فرو د آن بشده باشد و اگر

کدانی الکبری س اگر بستی از جرات پنهان باشد بیست و بعضی از اندک است آن معنی است
 میانبر و باشد یانی ج باشد اگر باز کردن بستی نکره زیان دارد س کسی را بستی بنابر
 بسته باشد و مسح بر آن و بخل کشیدن و بر بعضی نیست اگر مسح بر آن نکشد بستی کشد و با
 یانی ج فی کدانی الکبری س مسح بستی جرات و نحوه فرض است یانی ج فرض افان
 بزیاده از نصف کشد که اکثر احکام کل است روا باشد و اما بر نصف و کمتر از آن منسوب و یقینی کدانی الکبری
 س بستی جرات اگر در حالت جنابت و در حالت حیض است وقت غسل کردن مسح بر آن و یا مسح بر
 آن جایز باشد یانی ج باشد بابت ششم و در بیان حیض و نفاس س اقل
 حیض چه قدر است و اکثر احکام س ج اقل مدت شب و روز است و اکثره شبانه روز است
 اگر عورت خون دید کمتر از سه روز و یا زیاده از ده روز حکم این نقصان و زیاده چه باشد ج
 استحاضه باشد حیض کدانی الکبری س میان حیض استحاضه فرق حیض و چگونگی شناخته میشود ج
 پیش از نه سالگی و در حال حمل و کم از اقل مدت و زیاده از اکثر مدت حیض باشد استحاضه باشد
 و استحاضه از حیض می باشد س اقل مدت یک روز و اکثر مدت سه روز است ج اقل مدت یک روز
 شبانه روز است و اکثر احدی نیست کدانی الکبری س استحاضه لعل حیض دارد و حمله حیض
 و کلام است ج ده عدد نماز بگذارد و در هر روز ده نماز و چون پاک شود از خون قضا می نوزد و بر
 و متوجه نشود و قضا نماز نماید و حرمت جاج و منع آورد آمدن مسجد و منع از طواف کعبه و مسح طواف
 قرآن و گرفتن مسح بغیر غلاف و انقضای عدت بدان کدانی الکبری س س خوش
 که بعد از آوردن فرزند حورانی بیند که امر انفسا گویند احکام مذکور برده بدو متعلق است یا
 بعضی ج جبر انقضای عدت دیگر جمله بدو متعلق است کدانی الکبری س س بوی که غسل
 صحیح است آنکه باشد از ده غسل است حالش و نفاس و جنب را بان گرفتن شاید یانی ج فی
 و بواسطه فی المهدیه س زنی را عادت معروضة مغفرت روز است اگر در پنج روز خون آید
 یا ستدنی بحال مرد و یا شاید غسل کند و نماز وقتی بگذارد و شوهر او طحی کند یا یانی ج

در بعضی از اینها

در بعضی از اینها

حیض اگر در این میان فوت شود مکروه خوانند و یا در این میان فوت شود مکروه خوانند

در بعضی از اینها

پنج روز بگذارد و طبعی نسیب کند و ن تابت عادت او بگذرد و کذا فی الحادی س اگر ایام
 که آن نیست روزیست مثلا دور روز خون وید بیده سه روز پاک وید و باز دور روز خون وید و برفت
 حیض باشد یا نه ج باشد کذا فی الکتر س زنی را عادت معروفه در سراسر شی روز بود و
 خون دایم روان گشت نمی است حال نماز او و طبعی کردن شود و او ج باشد ج در سراسر شی روز
 در آن روزها که حایض می شدی حیض باشد باقی استخاضه در حکم طهر باشد س اگر در آخر عادت
 خون وید و خون او شمر گشت از سراسر حیض او چند روز و استخاضه چند روز باشد ج حیض
 او ده روز و باقی استخاضه کذا فی الکافی س زنی را عادت معروفه بخورد و در این س
 یا شست روز یا ده روز خون وید جمله حیض باشد یا نه ج باشد کذا فی المصنعات س اگر در هر یک
 چیز عادت بود و از ده روز یا ده باشد حکم چیست ج پنج روز که عادت است حیض باشد
 باقی استخاضه کذا فی الکافی س زنی است که در عادت معروفه شش روز است گاهی پنج روز گاهی شش روز
 خون می بیند و این وقت خون او شمر شد حیض او چند روز و استخاضه چند روز س شش روز که
 اکثریت او بود حیض باشد باقی استخاضه کذا فی الزاد س بعد از انقطاع حیض شوهر زانی
 جماع نماید رنگ کند ج اگر بده روز منقطع شده است بحسب انقطاع جماع شاید و اگر کمتر
 از ده روز منقطع شود در رنگ کند چنانچه غسل کند یا مقدار وقت نماز بگذارد س
 حیض اگر در آخر وقت منقطع شود چنانچه غسل کردن و بکیه تحریک گفتن میر آید قضا آن نماز
 بر و لازم گرد و یا نه ج اگر در کذا فی التحقیق س زن استخاضه و کسانی که عذر
 ایشان را دایم است و ضوید آمدن وقت بشکنند یا به بیرون آمدن وقت ج به بیرون
 آمدن وقت که فرض است س کسی اگر معذرت برای نماز عید طهارت کند چون حدی دیگر
 صادر نشود بدان طهارت نماز بگذارد و یا نه ج بگذارد و کذا فی المبدایه س خون استخاضه
 جمله چند وجه است مفسر آن بیان فرماید ج پنج وجه است یکی آنکه کمتر از سه روز یا زیاده از
 ده روز چون درین که زیاده از ده روز شود پس آنچه زیاده بر عادت باشد استخاضه

او همان پانزده روز که عادت او بود همان باشد یا زیاد و نیز ج اگر تا چهل روز منقطع شود یا
کم از چهل باشد تمام نفاس باشد باقی استخاضه کذا فی المنشآت ^س اگر زنی بعد از آنکه
اصلاح خون ندید بر غسل لازم گردید ^ج این سه از امام اعظم روایت کردند که این
چنین هرگز نباشد فاما امام محمد روایت کرد که بر غسل لازم نشود و ابوعلی و قاضی روایت کردند که بخورد
بر غسل لازم گردد و بماند کذا فی فتاوی ائمه ^س اگر کو دکی بر پستان مادر قی کند و زیاد
از درم شش از آن آلود شود ^ج و نیز ^ج اگر در چون میری بدن باشد بر وایتی از امام
اعظم روایتی صحیح از امام جعفر نباشد یا امام که بسیار شود کذا فی التمهید ^س یا ^ج
در بیان طهارت جامه بدانکه جامه پاک داشتن یکی از فرایق و شرایط
تأیه است ^س نجاست بر خیزد و جهت و تکمیر یکی چیست ^ج بر دو وجه است یکی غلیظ است
که زیاد از درم شش و مانع جواز صلو باشد چون نجاست یا سجا که سوت یا بمصلی برسد و دوم
مخفف است آنکه چون زیاد از ربع جامه باشد مانع جواز صلو است و تاراج صفو است ^س
شماره بول آدمی و حیوانی غیر ماکول اللحم پس افکنده ماکیان و گاو و خایط و خون یکم و در
آب نجاست غایط است یا مخففه ^ج غایط است کذا فی الدینایع و تعبهایی فی الکفر ^س نجاستیک
تسار است یعنی آنکه نموده شود بعد از خشک شدن چنانچه عذره و گریز ورن درم شش و درم
است یا ساحت ^ج ورن متبر است کذا فی مجمع البحرین ^س بول چیزی که ماکول اللحم است
و بول پس افکنده پزندگان غیر ماکول اللحم نجاست غلیظ است یا مخففه ^ج خفیف است کذا
فی الکفر ^س نجاست مخففه کدام است و حکم او چیست ^ج چون گریز پس افکنده مرغانی
که گوشت ایشان حرام است چون چرخ و شامین ^س و باز و نحوه و بول حیوانی که گوشت
ایشان حلال است چون گاو و گوسفند و نحوه فاما پس افکنده مرغانی که گوشت
ایشان حلال است چون کبوتر و فاخته و گنجشک پاک است کذا فی الکفر ^س اگر عذره بر جامه
دو تو بر سید آب عیدزد و بر طرف دوم سید بر سید آن آب عذره آن دوم متنجس
نشد

چون زنی
عادت او
اصلاح
خون
ندید
بر غسل
لازم
گردید
این سه
از امام
اعظم
روایت
کردند
که این
چنین
هرگز
نباشد
فاما
امام
محمد
روایت
کرد
که
بر
غسل
لازم
نشود
و ابوعلی
و قاضی
روایت
کردند
که
بخورد
بر غسل
لازم
گردد
و بماند
کذا فی
فتاوی
ائمه
س اگر
کو دکی
بر پستان
مادر
قی کند
و زیاد
از درم
شش
از آن
آلود
شود
ج و نیز
ج اگر
در
چون
میری
بدن
باشد
بر وایتی
از امام
اعظم
روایتی
صحیح
از امام
جعفر
نباشد
یا امام
که
بسیار
شود
کذا فی
التمهید
س یا
ج
در بیان
طهارت
جامه
بدانکه
جامه
پاک
داشتن
یکی
از
فرایق
و
شرایط
تأیه
است
س نجاست
بر خیزد
و جهت
و تکمیر
یکی
چیست
ج بر دو
وجه
است
یکی
غلیظ
است
که
زیاد
از درم
شش
و مانع
جواز
صلو
باشد
چون
نجاست
یا سجا
که
سوت
یا
بمصلی
برسد
و دوم
مخفف
است
آنکه
چون
زیاد
از ربع
جامه
باشد
مانع
جواز
صلو
است
و تاراج
صفو
است
س
شماره
بول
آدمی
و حیوانی
غیر
ماکول
اللحم
پس
افکنده
ماکیان
و گاو
و خایط
و خون
یکم
و در
آب
نجاست
غایط
است
یا
مخففه
ج غایط
است
کذا فی
الدینایع
و تعبهایی
فی الکفر
س نجاستیک
تسار
است
یعنی
آنکه
نموده
شود
بعد
از
خشک
شدن
چنانچه
عذره
و گریز
و رن
درم
شش
و درم
است
یا ساحت
ج ورن
متبر
است
کذا فی
المجمع
البحرین
س بول
چیزی
که
ماکول
اللحم
است
و بول
پس
افکنده
پزندگان
غیر
ماکول
اللحم
نجاست
غلیظ
است
یا
مخففه
ج خفیف
است
کذا
فی الکفر
س نجاست
مخففه
کدام
است
و حکم
او
چیست
ج چون
گریز
پس
افکنده
مرغانی
که
گوشت
ایشان
حرام
است
چون
چرخ
و شامین
س و باز
و نحوه
و بول
حیوانی
که
گوشت
ایشان
حلال
است
چون
گاو
و گوسفند
و نحوه
فاما
پس
افکنده
مرغانی
که
گوشت
ایشان
حلال
است
چون
کبوتر
و فاخته
و گنجشک
پاک
است
کذا فی
الکفر
س اگر
عذره
بر جامه
دو تو
بر سید
آب
عیدزد
و بر
طرف
دوم
سید
بر سید
آن
آب
عذره
آن
دوم
متنجس
نشد

گرد و دانی **ج** گرد و بر قول ابا یوسف و بر قول امام محمد و بر وایتی از امام اعظم در این
 کذا فی السراجیه **س** چون نجاست غلیظه جامه یاب تن رسید زیاد و از درم باشد
 ششستنی آن فریفته است مشهور ولی چون بمقدار درم بود یا کمتر از درم باشد حکم حسیت **ج**
 چون بمقدار درم باشد ششستنی آن واجب نیست و غایبان جایز بود یا کره است بوجود آب اگر
 کمتر از درم باشد ششستنی آن نیست باشد کذا فی الدنایه **س** درم شرعی چه مقدار است **ج**
 گفت نیست چون پنهان کنند در آن قهیر که آب باشد چنان قدر درم شرعی باشد فاما بر وایت ابو حنیف
 بکیر که از امام محمد شیبانی رو مقدار بیان کرده است نیست **س** جامه که ترست بآب پدید و در جامه
 پاک چیدند از اثر آن جامه پدید جامه پاک نیز تر گشت اما نه چنان که از پشیلین خیری از آن چکان
 جامه بر این پدید توان گفت **ج** نمی کذا فی السراجیه **س** اگر جامه خشک بر سر گین تر و
 نخود لک انداختند و آب بر گین در آن جامه ظاهر گشت فاما پشیلین **ج** قطره از آن
 خشک جامه نند که بر پدید گرد و دانی **ج** نمی کذا فی البغدادی الصغیر الاصح انه لا یغیر **س** جامه
 بنن و یا جامه و یا بساط بر سر بکدام چیز پاک گرد و **ج** بآب و یا با گین که نجاست بان پاک
 گرد و چنانچه سر که آب بر مصفر که بدان رنگ کنند و نحوه و آب استعمل بر وایتی غلیظه کذا
 فی الفکر **س** نجاستی چون بشوید حکما کی لغی بود **ج** نجاستیکه نموده می شود
 چون قلع شود پاک گرد و و آنکه نموده نمیشود چنانچه بولی و خمر سبک است شستن و بر که قی پشیلین
 با چنانچه کذا فی الکفر **س** نجاستیکه نموده می شود اگر بپشستن بجز آب اثر آن زایل نشود
 چنانچه خاباب نجس تر کنند و چون حیض و نحوه اگر اثر آن بعد شستن باقی ماند حکم پاک
 توان گفت یا فی **ج** توان گفت چون حیض شسته شود کذا فی مجمع البحرین **س**
 جامه پدید را در سیه آوند آب در آوردند و بر بار بمب الغه پشیلین چنانچه در یک آوند آب
 آب بشوید پاک گرد و دانی **ج** گرد و کذا فی مجمع البحرین **س** چیزی که پشیلین نمی شود
 چنانچه خم و بر یا و یا جامه و سفالین و غلظه و نحوه اگر نجاستی بر آن بر که دید شود چنانچه

و در بعضی از این کتابها آمده است که اگر جامه خشک بر سر گین تر و

و در بعضی از این کتابها آمده است که اگر جامه خشک بر سر گین تر و

چنانکه بول آدمی در مثل آن چگونگی پاک گردوج بر کت شسته و هر کت خشک کردن
 کذا فی الکافی سنن ابی بنی آدمی چون زیاده از دم شسته بجا باشد خشک شود
 اگر از مال و بیشان پاک گردی یا نی ج گرد و اگر بعد از بول آلت رسته باشد و بول
 نباشد کذا فی المنافع سنن محمد در از خود منی خشک شده یافت کدام نماز باز گردانج
 آخرین خواب کرده سنن اگر نجاسته غیر منی در خانه خود یافت یقین بدانند که بدن نماز بجا رفته
 یا نی بچهار بار گردانید یا نی ج فی السنن فی الصحیح سنن اگر نجاسته تدر بخور رسد و
 تر باشد و بعد از آن که خشک شود بایست که بپاک گردی یا نی ج کذا فی الذخیره و علی القلی
 من شیخنا للبتوی و معراج سنن اگر نجاسته غیر تدر چنانچه بول و خمر نور رسد و از پیش آنکه خشک شود
 بخاک بالفت بمالد پاک گردی یا نی ج گرد و بول مالم بویوسف و کذا فی المصنوع و من الزاد و حتم
 علی نهاده الروایه سنن چنانچه نور و خود بایست پاک گردی یا نی ج کذا فی ج گرد
 کذا فی الفتاوی ایچ سنن سبکی که بپوشش یا بر رخن پدید چرب گرد و بعد اگر شویید بر غلیظ
 ذکر رفته بوجد آنکه آن بایست پاک گردی یا نی ج گرد و کذا فی القیف سنن و
 از رخن پدید آلوده شد از آنکه کت باب شستن با وجود اثر رخن مذکور دست او پاک گردی یا
 ج گرد و کذا فی التاخر سنن طبع اگر نجاسته بر دشستن باب از مضر باشد بجا
 سه بار پاک کردن پاک شود یا نی ج گرد و کذا فی القیبه سنن استنوره که از کرباس باشد
 آب پدید ببول از ورزهای درون سوره رسد و کرباس مذکور بدان تر گرد و اگر نه کت
 از آب است کتند و هر کت بریزند سوره مذکور بدین طریق پاک گردی یا نی ج گرد و کذا فی
 الخفیس المنید سنن دانه های گندم یا گوشت اگر در نجس نجی شود و چوب پاک گردی یا نی
 ج فی و علی القلی کذا فی المصنوع سنن گوشت یا جاسه اگر از خون دل بر بدن روان
 میشود یا اگر گهای گردن خون سایل گوشت رسد تنجس گردی یا نی ج گرد و کذا
 فی المصنوع سنن خونی که از گوشت می نماید در حالت بریدن می چکد

اگر نجاسته غیر منی در خانه خود یافت یقین بدانند که بدن نماز بجا رفته

اگر نجاسته غیر منی در خانه خود یافت یقین بدانند که بدن نماز بجا رفته

تمام باشند پاک گردیانی ج گردد کذا فی القنیس کار و تیغ و آینه چون نجس گردد آنرا
 بر زمین چنان بماند که اثر آن نجاست بیچ نماند پاک گردیانی ج گردد کذا فی مجمع البحرین
 س اگر اندک پنبه پلید باشد و پیشتر پاک چون بکجا خلط کرده و در پنبه کفند پاک گردیانی
 ج گردد چون نرم شده باشد کذا فی اخلاصه س اگر روغن نجس گردد چگونگی پاک گردیانی
 در آوند پاک بزرگ اندازند و در آن آب بریزند و بچوشانند چون روغن بالا آید برگیرند و در آوند
 دیگر کنند و آن تمام آنچه بریزند باز روغن در آوند پاک دیگر کنند بر طریق اول آب بریزند سه
 مرتبه چوبین کنند و روغن پاک گردد کذا فی القنیس س اگر شهاب نجس شد بچوب حلیه پاک
 گردد و در دیگر بزرگ اندازند چوبیانی در آن استاده کنند مقدار در ریابند
 بعد مقدار و سی آب در آن اندازند و بر آتش نهند و بچوشانند تا آنکه مقدار شهاب بماند
 آب اندازند و بچوشانند تا آنکه آب سوخته شود و شهاب بماند باز آب اندازند سه مرتبه چوبین
 پاک گردد اگر چه نرزه او متغیر شود کذا فی القنیس نجاستی چون بالشی سوخته گردد پاک
 گردیانی ج گردد و هوا مختار کذا فی مجمع البحرین س بر دست متوضی اگر نجاستی رسیده
 باشد چون دست بشوید برابر دست تر بر دسته ابرقی نبند لبه کرت شستنی دست و دست
 بر دو پاک گردیانی ج گردد کذا فی المفصل س استنجاء بنگ سنگ است یا واجب است
 کذا فی النخس بعد استنجاء بنگ استنجاء باب چه حکم دارد و چیست چون خرج زیاد از روم
 شرعی الوو باشد و الاستنجاء بپناه باید نظر کذا فی الکافی س استنجاء بکدام چیز یا نهی است ج استنجاء
 در گریز و طعام کذا فی الشافی س استنجاء بچوب و پنبه و غده شاید یانی ج شاید کذا فی الکبری
 س استنجاء بکاغذ سپید یا یانی ج فی س اگر در حاله استنجاء انگشت ترو و آن و بجز این
 روزه بشکند یانی ج بشکند کذا فی المفصل باب هشت و پیمان طهارت
 مکان جملة اعضا می مصلی س مکان جبهه
 اعضا می مصلی پاک داشتن فرض است یا بعضی ج مکان مصلی بر دو قدم مکان پیشانی

روغن نجاستی

سنگ نجاستی

مکان مصلی

و بسجده بس اگر بیایه نماز گذارد که در محل غیر سجده و غیر محل قدیم آن نجاست باشد نماز آن جائز
 باشد یا نه ج باشد کذا فی اختلافه لکن بیایه علی بیایه ناخیزه منها نجاست آن کم نیست
 موضع قدیمه لانی موضع بوده لایمغ ادا الرضه سده اسکان الباطن کبر او صغیر ایست لکن کذا فی
 تحریف آخره و الحاصل یعنی اگر نماز گذارد بر طریقه که از آن بیاید باشد اگر باشد و بجا و قدیم و در
 مجلسه آن سجد نیست نماز را برابر است که آن بیاید بزرگ باشد یا خور و بس اگر بیاید طریقه آن
 پوشیده و هم طرف آن نیست از برین قیاده گذاشته بان لباس نماز جایز باشد یعنی اگر بیاید از طرف
 که تلبسته است طرف نبخشد کذا فی التمس المزید بس یک طرف مصلی اگر تخمس باشد از او گویند
 بر طرف باز نماز گذارد درست باشد یا نه ج باشد و علیه التمسی کذا فی الضمات بس اگر نماز گذارد
 سبک گذارد که یک و سی آن نجاست رسیده باشد و دوم که اثر آن نجاست هیچ خطا نگشت آنرا بالا
 کند نماز بگذارد درست باشد یا نه ج باشد کذا فی النقصان بس سجد و سجده و محصل بس کرد
 چون شد در یافت که محصل سجده است و محصل پاک اعداوت کرد نماز او جایز باشد یا نه ج بی
 بر قول امام اعظم ره و امام محمد ره و بر قول امام ابو یوسف ره روا باشد کذا فی السیاحه بس اگر بیاید
 دو تو که از آب است و خسته باشد نماز گذارد و استراحت و قدم و یا سجده بس باشد نماز او جایز باشد
 ج بر قول امام ابو یوسف ره و روا باشد و بر قول امام محمد ره روا باشد کذا فی مجمع البحرین شمس
 محله قدم اگر نجاست باشد و در پاشی یا یزار پاک باشد یا از آن بیرون آرد و بر آن یا یزار پاشد و آن
 محله نجاست نماز گذارد درست باشد یا نه ج است بس اگر بیاید از یزار بی نکشد حکم او است
 ج است نباشد چون محصل بس است کذا فی التمس بس اگر مردی را در نماز
 زیر بر و دست کم تر از دم شریع نجاست است بتقدیر جمیع زیاده از دم میشود و بالغ حواض و
 باشد یا نه ج باشد کذا فی التمس بس نجاست مقداری که زیر قدم و مقداری محصل سجده
 و مجموع زیاده از دم میشود بالغ حواض و ملأه باشد یا نه ج باشد کذا فی التمس بس
 مردی را وقت ادای نماز رسیده و دوستان یکی زمین ملوک غیر است که او نایب است دوم راه

دوم راه مرغام است کدام استیدار کنسج راه اختیار کرد اگر زمین مرز کوفه باشد یا ملک کوفه باشد و الا زمین که ملک غیر باشد بوجوب اذن استلال السائل مذکور در فی التمهید السائل در مکانی که مسجد باریک انداخت که نجاست از آن نمود می شود نماز بر آن جایز باشد یا نه جایی که باشد کذا فی التمهید والله اعلم **باب سیم در بیان سهو و استسوا** سوال اگر کسی در نماز غفلتی که از او بیاید است ترک آورد یا زیاد بر وجهی بجا آورد خنجه دو رکوع و سه سجده و در یک رکعت در دو رکعت اول فاتحه و در بار متصل خواند یا تفصیل جمل از آن قصه خواند بعد از فاتحه یا رکعتی ترک دهد و بهم در آن نماز یاد آورد و از آن بجا آورد چون بقیه قصد سبکی را چنین سهو افتاد و سهو سهو لازم گردید یا نه ج کرد کذا فی المصنفات و بقیه فی محیط س اگر در دو رکعت اول بعد فاتحه سوره خواند بعد از فاتحه خواند بر دی سجده سهو لازم گردید یا نه ج کذا فی المصنفات س اگر کسی چیزی از فاتحه خواند پیش از تمام فاتحه سوره سهو افتاد که بر دی سجده سهو لازم گردید یا نه ج نباشد اگر بیشتری از آن است و اگر اندک خوانده است و بیشتر ترک آورده است سجده سهو لازم نباشد کذا فی المصنفات س اگر اتمام یا بقیه در دو رکعت اول بعد از تمام تشهد صلوة چنین شد و خواند الکبریم صل علی محمد سجده سهو بر دی لازم گردید یا نه ج کرد چون بقیه تشهد خوانده باشد کذا فی الخلاصه س مردی در رکعت دوم بعد فاتحه همان سوره خواند که در اولی خوانده بود بوجهی آنکه سوره دیگر فرو ترازان است یا در دار سجده سهو بر دی لازم گردید یا نه ج کرد چون تشهد نبود کذا فی محیط س مردی در یکی از دو رکعت اولی فاتحه خواند در رکوع رفت بعد و یاد آورد که سوره نخوانده است بعد و استاده شد سورت خواند در رکوع رفت بر وی سجده سهو لازم باشد یا نه ج باشد بواجب کذا فی الخلاصه س مردی در رکعت

در مکانی که مسجد باریک انداخت که نجاست از آن نمود می شود نماز بر آن جایز باشد یا نه جایی که باشد کذا فی التمهید والله اعلم

آخرین اگر کسی بعد فاتحه سورت نمیزخواند سجده سهو لازم گردد یا نه ج
 یے بوالحسن رکذایه الکبریٰ و علیه القویٰ کذا فی النصاب سن اگر امام
 نماز ظهر و عصر کمتر از آیه با و از باب خواند و یا در فجر و مغرب و عشا آن قدر
 آهسته خواند سجده سهو بر وی لازم گردد یا نه ج ان کذا فی المصنعات
 و الکبریٰ سن اگر فاتحه فدا موش کند و سورت بخواند سجده سهو بر وی لازم
 گردد یا نه ج گردد و سن منصرفه اگر در ظهر و عصر بلند خواند و در فجر و مغرب
 و عشا آهسته خواند سجده سهو لازم گردد یا نه ج ان کذا فی المصنعات و الکبریٰ
 سن اگر امام در قضا یا فجر و مغرب و عشا بر وی آهسته خواند و یا در قضا
 ظهر و عصر شیب بلند خواند بر وی سجده سهو لازم گردد یا نه ج گردد اگر
 به سهو چنین خواند کذا فی الحیله سن اگر امام در زوال فصل شب به سهو آهسته
 خواند بر وی سجده سهو لازم گردد یا نه ج گردد اگر جمعه خواند اتم کرد و در
 مصنعات سن اگر کسی در نماز واجبی لبهوترک آورد که اقبله نباشد چنانچه سجده
 تلاوت که بعد از رکوع میگردد سجده سهو لازم گردانند ج ان کذا فی التحفیس سن امام بکمال
 فاسد سجده سهو بجا آورد و متسبوق نیز موافقت کرد نماز سبوق تباه شود
 یا نه ج ان کذا فی المجلد ویرا معلوم باشد که بر امام سجده سهو لازم نیست مع ذلك
 موافقت کند کذا فی الکبریٰ سن سبوق بعد از سلام امام چون بر مقتضای آنچه با
 امام نگذاشته باشد بر نیز و بعد امام سجده سهو یا آورد و سجده سهو بجا آورد
 مذکور موافقت کند یا نه ج کند اگر رکعت را بسجده مقید نکرده است
 سن اگر سبوق در شنای قنات یا رکوع بود از استجاء سجده رفت
 بعد فراغ از سجده سهو آن قنات و آن رکوع از سر گیرد یا قدر که بجا آورد محسوب باشد
 یا نه ج انکه بجا آورد محسوب نباشد سن سبوق بعد از آنکه بسجده رکعت مقید گشت و

در وقت نماز اگر کسی در وقت نماز باشد و در وقت نماز باشد و در وقت نماز باشد

سبوق اگر در وقت نماز باشد و در وقت نماز باشد و در وقت نماز باشد

کند و سوره دیگر خواندن گیرد و در اثنا می خوانند یا و آورد و فاتحه آغاز کند و بعد
 فاتحه سوره خواند سجده سهو بسبب ترک فاتحه از محل خود بروی لازم گردد و یا نه
 حاج گردد و کذا فی التخیض **مس** شخصی در نماز مثلاً در دو رکعت آخر با فاتحه سوره
 نسیه خواند سجده سهو بر وی لازم گردد و یا نه **ح** فی کذا فی الکبری **مس** چون
 نماز کس بسبب ترک آورد سجده سهو بر وی لازم گردد و یا نه **ح** فی کذا فی التخیض
مس اگر مسبوق بسبب با امام سلام گفت بعد و یا آورد و برخاست نماز تمام کرد و سجده
 سهو بر وی لازم گردد و یا نه **ح** گرداگر بعد از امام گفته باشد و اگر بعد از امام سلام
 گفته باشد نکرد و کذا فی **مس** اگر چه شخصی در نماز عصر چهار رکعت نماز گذارد و
 در قعدۀ آخر قعدۀ ارشاد نشست و بیداشت مگر قعدۀ اولی است و من کعبت
 گذارد و آن برخاست یکی رکعت گذارد و یا آورد که آن رکعت پنجم گذارد و امام نشین
 سلام گوید یا رکعت ششم نیز بگذارد و اگر چه سلام گوید چنانچه در نماز عصر **ح**
 بروایت هشتم ششم نیز ضم کند و فتوی بر این قول است **مس** اگر درین وقت
 مذکوره پنجم رکعت نماز سلام گوید سجده سهو بر وی لازم باشد یا نه **ح** فی مگر
 آنکه ششم نیز بگذارد **مس** در حق وجوب سجده سهو فرقیست فو اصل بر این
 یا فرق است **ح** بر اینست کذا فی التخیض **مس** اگر در نماز عصر سهو افتد
 چون سلام گوید افتاب فرو شده باشد در این حالت سجده سهو بجا آرد و یا نه
ح فی کذا فی التخیض **مس** امام یا منفرد بعد اتمام فاتحه اگر تشهد را بیک کمرنگ کند و از تشهد
 آنکه کدام آید و کدام سجده خوانم سجده سهو لازم گردد و یا نه **ح** گرد و کذا فی الکبری **مس** شخصی دو رکعت
 نماز نفل بگذارد و سجده سهو بجا بیاورد و یا باشد که دو رکعت نفل دیگران هم بجا
ح فی کذا فی التخیض **مس** مسبوق چون برای قضا آنچه تا پیش او گذارد است و در آن
 سلام تمام کند مسافر بود یا باقی نماز گذاردن برخاست و اینحال پیش از آنکه اگر ترک آنجا بسبب شود

شود سجده سهو بر ایشان احب باشد یا نی ج باشد کذا فی الطحاوی سن اگر کسی
 پیش از آن که آنچه او را با امام فوت شده است بگذارد و در سجده سهو یا متابعت امام
 شاید یا نی ج بی ملک سجده سهو در قعدۀ آخر مصلوۀ بجا آورد کذا فی المصنوع باب
 در سجده تلاوت سن سجده تلاوت بر خواننده و شنونده واجب
 شرط لازم گردانیدن آن بیان فرمایند ج چهار شرط یکی آنکه عاقل باشد دوم آنکه بالغ
 باشد سیوم مسلم باشد چهارم آنکه پاک باشد ارحیم نفاس کذا فی المصنوع سن
 اگر خواننده یا شنونده جنب باشد سجده تلاوت بر وی لازم گردیدنی ج گرداندن
 الذخیره سن مردی مشغول است بکاری نزدیک وی کسی آیه سجده خواند او
 نشنید سجده بروی لازم گردیدنی ج بی هوای صحیح کذا فی الخلاصه سن شخصی
 در جواب آیه سجده خواند کسی که از وی نشنید سجده تلاوت بر وی لازم گردیدنی
 ج گرداندن کذا فی المصنوع سن در صورتیکه کسی در جواب آیه سجده خواند
 چون بیدار گشت او را خبر کردند بر خواننده مذکور سجده واجب گردیدنی ج
 فی کذا فی المصنوع سن کسی که بعد خواندن امام آیه سجده اقتدا کند بر وی
 امام در سجده تلاوت لازم گردیدنی ج گرداندن فی التہذیب سن امام را در
 ظہیر عصر آیه سجده خواندن شاید یا نی ج مکروه است کذا فی الشامل سن در نماز
 جمعه و عیدین امام اگر آیه سجده خواند شاید که باعتبار آنکه بعضی جماعت شنیده باشند و در
 میانند و بکثیر کمر ندارند و رکوع کنند و نماز ایشان خلل میشود و امام سجده
 مذکور ترک گیرد یا نی ج شاید ترک رفتن کذا فی المحیط سن مقتدی اگر آیه سجده خواند امام جماعت
 از او نشنوند سجده تلاوت بر امام جماعت خواننده مذکور لازم گردیدنی ج کذا فی الینایع
 سن بیرون نماز شخصی آیه سجده شنید کسی که در نماز است سجده بروی لازم
 گردیدنی ج گرداندن فی الہدایہ سن در نماز شخصی آیه سجده شنید کسی که نماز

وقت
 اگر کسی در نماز
 باشد و در سجده
 سهو یا متابعت
 امام باشد و در
 قعدۀ آخر مصلوۀ
 بجا آورد کذا فی
 المصنوع باب
 در سجده تلاوت
 سن سجده تلاوت
 بر خواننده و
 شنونده واجب
 شرط لازم
 گردانیدن آن
 بیان فرمایند
 ج چهار شرط
 یکی آنکه عاقل
 باشد دوم آنکه
 بالغ باشد سیوم
 مسلم باشد چهارم
 آنکه پاک باشد
 ارحیم نفاس کذا
 فی المصنوع سن
 اگر خواننده یا
 شنونده جنب
 باشد سجده تلاوت
 بر وی لازم
 گردیدنی ج گرداندن
 الذخیره سن
 مردی مشغول است
 بکاری نزدیک
 وی کسی آیه
 سجده خواند او
 نشنید سجده
 بروی لازم
 گردیدنی ج بی
 هوای صحیح کذا
 فی الخلاصه سن
 شخصی در جواب
 آیه سجده خواند
 کسی که از وی
 نشنید سجده
 تلاوت بر وی
 لازم گردیدنی
 ج گرداندن کذا
 فی المصنوع سن
 در صورتیکه
 کسی در جواب
 آیه سجده خواند
 چون بیدار
 گشت او را خبر
 کردند بر خواننده
 مذکور سجده
 واجب گردیدنی
 ج فی کذا فی
 المصنوع سن
 کسی که بعد
 خواندن امام
 آیه سجده اقتدا
 کند بر وی امام
 در سجده تلاوت
 لازم گردیدنی
 ج گرداندن فی
 التہذیب سن
 امام را در
 ظہیر عصر
 آیه سجده
 خواندن شاید
 یا نی ج مکروه
 است کذا فی
 الشامل سن
 در نماز جمعه
 و عیدین امام
 اگر آیه سجده
 خواند شاید
 که باعتبار آنکه
 بعضی جماعت
 شنیده باشند
 و در میانند
 و بکثیر کمر
 ندارند و رکوع
 کنند و نماز
 ایشان خلل
 میشود و امام
 سجده مذکور
 ترک گیرد یا
 نی ج شاید
 ترک رفتن
 کذا فی
 المحیط سن
 مقتدی اگر
 آیه سجده
 خواند امام
 جماعت از او
 نشنوند سجده
 تلاوت بر امام
 جماعت
 خواننده
 مذکور لازم
 گردیدنی ج
 کذا فی
 الینایع سن
 بیرون نماز
 شخصی آیه
 سجده شنید
 کسی که در
 نماز است
 سجده بروی
 لازم گردیدنی
 ج گرداندن
 فی الہدایہ
 سن در نماز
 شخصی آیه
 سجده شنید
 کسی که نماز

عاود میگذاریا بیرون نماز است که بنشیند آن سجده بجا آورد و چنین کردن شاید در نماز
 شود یا نی چ چنین کردن روان باشد اما نماز وی تبا نه شود بر و آیه صحیح در کتاب فلاح
 چون کسی در نماز آیه سجده از کسی شنید که وی در نماز وی نباشد یا مطلق در نماز
 نباشد و آن سجده در نماز بجا آورد و یا نیارد چون از نماز فارغ شود سجده تلاوت داده ادا کند
 یا نی چ کن که اینه فی الکعبه مس شخصی در نماز آیه سجده خواند و سجده تلاوت کرد و هم سجده
 تلاوت در خواب رفت وضویش بشکست چ شکست بر و آیتی اما بر و آیه صحیح کنی که از آن
 مس شخصی آیه سجده در وقت مکروه خواند و در وقت سجده نکرد و بعد از آن در وقت
 مستحب نیز بجا نیارد و اگر در وقت مکروه دیگر بجا آورد و درست باشد یا نی چ کنی که اینه
 النصاب مس چون کسی در نماز آیه سجده خواند بهتر است کنی احوال سجده کنی یا نی چ در صورتیکه
 آیه سجده در میان آن سوره نباشد چنانچه سوره نحل فرمود در آن افضل آن است که سجده فی الحال
 کند بعد سوره تمام کند و در سوره که آیه سجده در آخر است چنانچه سوره النجم و اقرا بکم
 ربک در آن افضل آنست که تمام سوره خواند و رکوع کند بعد سه سجده کند و مصلحت دیگر
 سجده تلاوت اگر سجده تلاوت بر رکوع مقدم کند اولی آن است که از صورت دیگر چیزی بخواند
 و رکوع رود و اگر استاده شود هیچ خواند بعد رکوع بجا آورد رکعت تمام کند نیز و با باشد
 بعد از آیه سجده و و آیه یا سه آیه باشد چنانچه در سوره بنی اسرائیل و اوالسما الشفت او و غیر
 اگر خواهد سجده تلاوت بجا آورد بعد باقی سوره بخواند و نماز تمام کند و اگر خواهد سوره تمام
 انگاه سجده کند کنانی الین مس اگر کسی بجا ی سجده تلاوت رکوع کند غیر رکوع صلیتیه جایز باشد
 یا نی چ باشد اگر در حالت رکوع نیست آن باشد که این سبب تلاوت است و اگر در حالت
 رکوع نیست نمکند بر و آیتی جایز باشد و بر و آیتی که اینه فی المصنعات مس
 آیه سجده خارج صلاوت خواند و سجده تلاوت بجا آورد و متصل شروع در نماز کرد در نماز
 نیز میان آیت خواند سجده اولی سجده کند یا نی چ کنی که از آن محیط

ایستادن اگر کسی در نماز سجده مذکور ترک آرد و بعد از آن بکشد یا سینه چ
 نباشد کذا فی الکافی سن در صورتیکه بیرون نماز آیه سجده خواند همان ساعت و هفتاد
 مجلس شروع و نماز کرد و باز همان آیه خواند از سجده اولی نیز همین بسند باشد یا نی چ
 باشد کذا فی الکافی سن یکبار در یک مجلس آیه سجده تکرار کند از جمله یکی سجده که بجا آورد تا آخر
 بسند باشد یا نی چ باشد کذا فی المصنوعات سن اگر کسی در مسجد جامع میگردد و آیه
 سجده تکرار میکند یکبار در یک طرف و کمره دوم در دوم طرف بنحو آنکه و یا در خانه
 بزرگ و یا در شتی و یا در خوش و یا در جوی کرکی در یک طرف و کرکی دوم و در دوم
 طرف بنحو آنکه بروی یک سجده لازم آید یا بهتر کرتی سجده دیگری چ یک سجده لازم
 آید کذا فی الحیط سن اگر کسی در صحرا یا ده میرود و کسیکه بر مرکب غشی سوار
 شده میرود و کسیکه در آب روان شنا میزند و کسیکه در بال استخوان
 در خرمن میگردد و کسیکه شاخ لاشاخ درخت سوار شد و کسیکه در در انجیل اگر آیه
 سجده لازم آید یا در جبلی یکی یا در جبهه کرت سجده لازم آید مگر آنکه بر
 مرکب در نماز تکرار کند کذا فی الینای سن در یک مجلس آیه سجده تکرار کند
 و در میان چند لقمه طعام خورد و یا آب بسیار بنوشد و یا بنحون بسیار کند
 و یا بنحوب پرید و یا زنی فرزند را شیر میدهد یا سهر را شانه کند و یا دانش را آن
 در خریدن و فروختن و یا در بحث و مباحث مشغول شود و یا بعد خواندن در نماز شروع
 کند و در آن بنشیند خواند بدین تکرار بر و تکرار سجده باشد یا نی چ باشد
 کذا فی المصنوعات سن در صورتیکه خواننده آیه سجده خواند و برخاسته
 رفت و شخصی از وی شنید و همان جا بود که خواننده باز آید همان آیه باز خواند
 بر شونده بدو گویند تکرار سجده لازم آید یا نی چ نه و علی الفسوی کذا فی
 الینای سن در صورتیکه خواننده بعد از آن مجلس باشد و شنونده برود و باز آید کرت

دیگر نیز همان یکبار و ششصد مرتبه بخواند و دیگر لازم آید یانی حج آید و علیه التوبی کذا ایست
المضرات پس در سجده تبار و در اول و آخر تکبیر واجب است یانی حج لی کند فی المبط
س طریق مسجد و سجده تبار و کدام است حج آنکه استاد باشد تکبیر که سجده کند و بعد
تکبیر گوید استاد شود و بعد نشیند کذا فی التلمیذ و التلمیذ و الله اعلم باین باب
در صلوة المسافر پس مردم بقصد سفر سافر و دیافیل یعنی سفر حج بهر دور
یکی ازین دونی کذا فی الینایح پس شخصی بقصد مقامی کرد که آنجا اگر خوشی رود و
برسد چون کشتی برود و روز برسد چون کشتی برود شاید که قصر نماز و افطار صوم کند یا
حج لی و اگر خوشی برود باید که نماز قصر کند یعنی دو گانه بگذارد و روز افطار کند کذا فی
المضرات فان قصد موضعاً که طریقان أحد هما فی البر و الآخر فی البحر طریق البر یصل فی
علاوة ایام و طریق البحر اقل من ذلک فایة اذا سافر فی البر یقصر و اذا سافر فی البحر لا
یقصر و لا یغیر أحد هما بالآخر کذا فی المضرات پس شخصی بقصد مقامی بیرون آمد
راستی که کم از سه شبانه روز نتواند رسید و سوامی آن مقام را بی دیگر در زمین بیرون
است که بدان راه بد و روز توان رسید مراد شاید که قصر و افطار صوم کند یا
حج کند کذا فی الینایح پس مروی از خانه بقصد مقام بیرون آمد که بد
روز رسید از آنجا باز بقصد مقام کرد که نیز دور تر است بر آن خط اگر چند ماه در راه
و از حج مقام قصد سه روز راه نکند احکام سفر بر او ترتب شود یانی حج لی کذا فی المضرات
س باب شاه اگر از شهر سکونت بقصد سه روز راه بیرون آمد و در ملک خود کشت می کند
خمس قصر نماز و افطار صوم او را باشد یانی حج باشد کذا فی التلمیذ و التلمیذ
و اذا سافر یصلی صلوة التمسک و لا یسافر فی الاصول الشاشی حتی ان السلطان
لو غلب فی اطراف مملکة یقصر مقدار السفر فان له ان یصل فی الاصل و یقصر
س مسافر می و غیره طریقی خود نیست چنین کرد که فردا پارس فردا

زحمتی و بنده و لنگ دنیا بنیاد لازم آید بیانی **ج** نباید کذا فی الکافی **س** اگر ازین کسانکه داخل
 شدند بر ایشان واجب نیست هیچ شوند و جمعه بگذارند و هیچ کس از آن کسانکه بر ایشان جمعه واجب است
 میان ایشان نباشد و باشد بیانی **ج** باشد کذا فی البدایه **س** بیرون شهر و سواد نیز جمعه اگر
 و بر کسان سواد لازم گردیانی **ج** گردد **س** چه مقدار مسافت داخل سواد توان گفت شمرعاج
 میز یکسکه خراج آن محلت شهر جمع کنند آن حکم داخل دارد بر قول امام اعظم **ره** و آنچه گرد آن حصا باشد
 بر قول امام ثانی و تا آنجا که با ننگ نماز نشویند بر قول امام ثالث کذا فی صحیح البحرین **س** بادشاه
 اگر بالشکیر بر شهر ^{بهرین} چه مقدار و میسر و یا کمتر ساری کند اگر نماز جمعه همان جا بگذارد و باشد بیانی
ج باشد کذا فی التخییس **س** اقامت جمعه در محل و یا زیاده و باشد بیانی **ج** باشد یکم
 کند و تودی فی مواضع **س** چند نفر که آن جمعه معذور اند اگر در روز جمعه در شهر ظاهر جماعت
 بگذارند مگر و باشد بیانی **ج** باشد کذا فی صحیح البحرین **س** غیر معذور اگر پیش از جمعه
 ظهر بگذارند مکره باشد بیانی **ج** باشد کذا فی الکافی **س** اگر غیر معذور بعد از ادای
 ظهر سومی مسجد جامع برای جمعه بیرون آن ظهرش باطل گردیانی **ج** گردد بر قول امام اعظم
ره و بر قول امام ابو یوسف و محمد و جمعی دیگر و تا مادام که با امام نرسد کذا فی المحض **س** و
 کسی بعد از ادای ظهر بقصد جمعه بیرون آید و حال آن است که امام از ادای جمعه فارغ شده باشد
 باطل گردیانی **ج** نگردد کذا فی الکافی **س** مردی در نماز جمعه با امام در حال تشهد سجد
 او دو گانه بگذارد یا چهار گانه تمام کند **ج** دو گانه بگذارد کذا فی الوقایه **س** شخصی از دیده رود
 جمعه برای مصلحتی در شهر در آید جمعه بر او لازم گردد یا نه **ج** گردد اگر نیت درنگ باشد
 او را تا گذاردن جمعه کذا فی التخییس **س** و شب کسی که نماز جمعه نرسد اگر
 ظهر بخواند گذارد و باشد بیانی **ج** مکره باشد کذا فی السراجیه **س** اگر تمام
 اهل شهر را جمعه گذاردن بسببی میسر نیاید شاید که ظهر بخواند گذارد و رمت باشد بیانی
ج شاید فاتمها گذاردن مستحب است کذا فی الکبری **س** بادشاه چون دور باشد

بیرون آن حکم بر شهر نماز است و جمعه گذاردن مکره داخل دارد ۱۲

و والی و ای که خطیب باذن او شدی بمبرد و ادام که فرمان کنی از خطبه والی یا قاضی جمعه گذارد
 اذن کند یا خلق جمع شوند کسی را برای امامت و خطبه اختیار کند جمعه ایشان جایز باشد یا
 ج باشد کذا فی السراجیه پس نماز جمعه یعنی اذن خطیب کسی بگذارد و والی بدو افتد انکرده
 باشد درست باشد یا نه ج فی کذا فی السراجیه پس اگر خطیب اسی خطبه و سبج خواند
 وقت تنگ گشت شاید که قاضی غیر پیش فرستد تا خطبه خواند و امامت کند یا نه ج
 کذا فی التنبیه پس وقت ظهر چون در شناسی نماز جمعه بیرون آید نماز جمعه تمام کند تا نماز
 سه گین ج ظهر از سه گین و کذا فی مجمع البحرین پس شخصی در شمار نماز جمعه بخیر آن روز یا در وقت
 شده است نماز جمعه را تمام کند یا بفرامقدم دارد ج اگر خون بیرون آید و وقت باشد جمعه
 تمام کند و اگر بداند که بعد گذاردن قضا نماز یا امام نیز توان پیوست بفرامقدم دارد و اگر خون
 فوت جمعه باشد فاما ظهر بعد بتوان گذاردن بر قول امام اعظم و امام ابو یوسف ره بفرام
 مقدم دارد و بر قول امام محمد ره جمعه تمام کند کذا فی مجمع البحرین پس بحدیث بیرون آید
 خطیب بر جماعت نماز و کلام حرام است یا بعد از بر آمدن بر منبر ج بعد از بر آمدن بر منبر کذا
 الفهرست پس کسی که از امام در باشد چنانچه خطبه نشنود و حتی او نیز کلام و نماز ممنوع
 است یا نه ج ممنوع است هو المختار کذا فی الکبری پس چون بیرون آید بیرون
 آمدن خطیب با گفتار بگوید احابت او شاید یا نه ج فی کذا فی المصنف پس در حالت
 خطبه چون کسی بسجده در آید و سلام گوید و سلام او و جواب خطبه نزنند بگوید یا نه
 ج فی ذب یعنی کذا فی الفتاوی الجته پس چون کسی فجر آرزو یا در و در حالت که
 در خطبه باشد فی الحال بگذارد یا نه ج بگذارد و کذا فی المصنفات پس بعد از نماز جمعه
 سلام کسی که در حالت خطبه گفته است لازم آید یا نه ج آید هو المختار کذا فی النصاب
 پس چون خطیب آید یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بخوانند بشنوند
 را صلوة است گفتن بر رسول علیه الصلوة و السلام ادب است یا سبک است ج

در ایستادن در نماز جمعه و خطبه و سبج و قضا و نماز و کلام حرام و غیره

در ایستادن در نماز جمعه و خطبه و سبج و قضا و نماز و کلام حرام و غیره

الاصح السکوت کذا فی الاذخري س بائک نماز جمعه که کسی بدان جب گردد و در میان و خست
 مکرر شود و پناست که بعد بیرون بدن خطیب بگوید یا آنکه اول بگوید بعد از زوال ج
 اول کذا فی البدایه والاصح ان العتبر به الاول اذا کان بعد الزوال س در مسجد جامع و خطیب
 بلند چنانچه ملک خانه و نحو و غیر ضرورت نماز جمعه گذاردن مکرر باشد یا بی ج باشد کذا فی
 س در بعضی مقامات مردانرا اشتباه میشود که آنرا میسر می توان گفت یا بی و مصری از سیر
 اتفاقاً جمعه است سبب آن اشتباه چهارگانه ظهر نیز میگردد یا بیانی شانی که بدان رفع اشتباه از
 مقامیکه چنین مصر باشد بیان فرمایند ج مقامیکه اصل بنابر آن مصر باشد که بجمه فرمان پادشاه در آن
 جمعه شده باشد در آن شکی نباشد جایی است که در آن دو هزار مرد باشد و
 بروایتی هزار مرد و بروایتی آنکه در آن هزار و هشتاد و یک و می میرد و بروایتی هر حسب
 حریف را از حرفت خویش کفایت باشد و والی و قاضی باشد که او را تنقید احکام شرع مقدر
 باشد و چنین دید نیز چون لفران سلطان حکم قاضی جمعه منعقد شود بالاتفاق درست باشد اما
 در وید بزرگ که مشابه شهر باشد اجماع نیست چون حکم سلطان قضای قاضی در آن
 حقیق نباشد یا تنقید احکام شرع در آن میسر نباشد یا چنین بقول بعضی چهارگانه ظهر نیز بگذارد و احتیاطاً
 کذا فی المختصر من فتاوی ائمه س چهارگانه که نیت ظهر بگذارد اول بگذارد یا آخر بگذارد و ترتیب آن
 فرمایند ج بعد دو گانه جمعه چهارگانه سنت جمعه بگذارد و بعد چهارگانه نیت ظهر بعد دو گانه سنت اول
 بگذارد و نه اول الاصح المختار فی فتاوی ائمه س چهارگانه که نیت ظهر برای احتیاط بگذارد و
 دو گانه اخیر و سوره نیز بخواند یا بی ج بخواند و غلبه الفتوی کذا فی فتاوی آیت الله العظمی اگر خطیب
 یک خطبه بسند کند و دوم بخواند یا دوم نیز بخواند یا با جسته که میان است بزرگ گردد و دست
 باشد یا بی ج باشد کذا فی الزاد س غیب بالغ اگر خطبه خواند و با باشد یا بی
 ج باشد چون او را منشور باشد از پادشاه کذا فی البدایه س خطیب در خطبه
 شهر یا بیست تنیع کرده بر میسر شود یا در بعضی مخصوص ج هر شهری که قیام کند

ای خطیب و در میان آن

در این کتاب آمده است که بعد از زوال بگوید

در روز جمعه

باشد در آن شهر با تیغ سوار شود و آنکه بغیر تیغ در اطاعت آمده باشد بغیر تیغ سوار شود و کذا فی الزم
 س در خطبه جمعه اگر زمین قدر بگوید فرو و آید الحمد لله یا سبحان الله و یا لا اله الا الله و یا الله اکبر
 پس بخند یا نی ج باشد بر قول امام اعظم ه خلافا لصاحب کذا فی الخبر پس خطیب چون بذر
 و بچ بسند کند و ملاذ آتی از قرآن و وصیت کردن بقوی و صلوة بر پیامبر صلعم ترک گیرد
 مکروه باشد یا نی ج باشد کذا فی مجمع البحرین پس بعد از حمد و ثنای چند گفت ج بقول
 امام اعظم ه و امام محمد ه چهار کعبه و بقول ابو یوسف ه شش رکعت و مختار شایخ همین قول است
 کذا فی جامع الفتاوی پس بنده که اسب بوی گرفته بر در مسجد است او باشد یا بسبب کار دیگر
 مولی حاضر شدن جماعت مانع باشد از هم باشد یا نی ج فی کذا فی الشامل البهقی پس کسیکه بعد
 اتمام خطبه در مسجد در آید شاید که وی امامت کند نماز جمعه را یا نی ج فی کذا فی السجده العظمی
باب سیم و پنجم در بیان عیدین پس نماز عید فطر و اشیق سنت است یا
 واجب ج واجب است بعد از آنکه از اخلاص الا و بعد فی الزاد و هو الاصح فی الذخیره پس صاحب
 چند چیز مستحب است مفسر آن بیان فرماید ج شش است غسل و مسک و پوشیدن جامه نو یا کهنه
 شسته و خوشبو مالیدن و صدقه نظر کشیدن اگر غنی باشد و چیزی خوردن پیش از نماز فطر و نماز
 و عید الضحی مش از صبحی کذا فی الینایع پس در نماز عید قربان به تعجیل افضل است
 یا تاخیر ج در عید قربانی تعجیل افضل است و در عید فطر تاخیر تا بلند شدن آفتاب کذا
 المصنوعت پس در عید فطر صدقه فطر تعجیل افضل است یا درنگ کردن تا بلند شدن آفتاب
 ج در عید فطر صدقه فطر تعجیل افضل است و در عید صبحی قربانی تاخیر تا بلند شدن آفتاب
 کذا فی المصنوعت پس وقت نماز عید کدام است ج از بلند شدن آفتاب تا زوال کذا فی
 فتاوی السجده پس و تا سیکه شمس از خط جمعه موجود باشد نماز عید در آنجا درست باشد یا ج
 فی کذا فی المصنوعت پس چون کسیکه از خانه بهر نماز عید بیرون آید در راه تکبیر در هر دو
 بگوید یا در آنجی فقط تا از بلند گوید یا آهسته ج در هر دو عید بگوید اما در عید فطر

در خطبه جمعه اگر زمین قدر بگوید فرو و آید الحمد لله یا سبحان الله و یا لا اله الا الله و یا الله اکبر

در خطبه جمعه اگر زمین قدر بگوید فرو و آید الحمد لله یا سبحان الله و یا لا اله الا الله و یا الله اکبر

در خطبه جمعه اگر زمین قدر بگوید فرو و آید الحمد لله یا سبحان الله و یا لا اله الا الله و یا الله اکبر

در خطبه جمعه اگر زمین قدر بگوید فرو و آید الحمد لله یا سبحان الله و یا لا اله الا الله و یا الله اکبر

در خطبه جمعه اگر زمین قدر بگوید فرو و آید الحمد لله یا سبحان الله و یا لا اله الا الله و یا الله اکبر

در خطبه جمعه اگر زمین قدر بگوید فرو و آید الحمد لله یا سبحان الله و یا لا اله الا الله و یا الله اکبر

در خطبه جمعه اگر زمین قدر بگوید فرو و آید الحمد لله یا سبحان الله و یا لا اله الا الله و یا الله اکبر

در خطبه جمعه اگر زمین قدر بگوید فرو و آید الحمد لله یا سبحان الله و یا لا اله الا الله و یا الله اکبر

در خطبه جمعه اگر زمین قدر بگوید فرو و آید الحمد لله یا سبحان الله و یا لا اله الا الله و یا الله اکبر

در خطبه جمعه اگر زمین قدر بگوید فرو و آید الحمد لله یا سبحان الله و یا لا اله الا الله و یا الله اکبر

فطر آید و بلند و عید اضحی و جو اختیار و به نایب کذا فی انصاف س در نماز عید بیکبار قیام گوشت
اول در دوم رکعت چند تکیه توان گفت که واجب است ^{چون} سه گان تکیه و سبب جمیع است قیام فطر است
خلیفه است بر قول ابن عباس و همچنان تکیه در هر رکعت بیکبار قیام کذا فی ابداً س شش بار عید بیکبار
بگوید البیکار قیام ج بعد تکیه قیام کذا فی الوقایه س دست برای هر تکیه بردارد و یا برای آنکه
فقط ج برای هر تکیه کذا فی ابداً س تکیات متصل گوید یا قدری فاصلی کند ج فصل کند
مقدار سه سجده لیکن ^{در} بیان نگوید کذا فی التهنیت س نماز عید در یک شهر در دو محل و با سبب
ج باشد کذا فی التهنیت س در نماز عید اگر تکیات عید از محال خود فوت شود در شمار قراره
در حالت رکوع بجا آوردن سجده سهو لازم گردیانی ج گردد کذا فی فتاوی اجتهاد س شخصی
نماز عید فوت شد قضا آن شاید که گذاردیانی ج لی کذا فی ائینه س اگر امام را و جماعت را
نماز عید فوت شود قضا آن تا چند روز توان گذار ج عید فطر تا دوم روز عید اضحی تا سوم روز
کذا فی الزاوس در دید میان تمامین نماز عید شاید یانی ج مکره است که بهیت تجمعه گذار
القیه س فصل پیش از نماز عید مخصوص مجلس عید مکره است یا در جبده اماکن از شهرند ج
در جبده اماکن س اگر کسی نماز عید بعد از شروع اقامه کند قضا آن بروی لازم گردیانی
ج اگر و اماکن س وجوب نماز عید نیز شرط است لکن طایفه جمعی یانی ج بهیت جز
خطبه که آن در جمعه شرط است و وجوب تحب کذا فی الوقایه و غیره س تشبه کردن بواقفان
عرفه در روز عرفه و غیر عرفات مشهور است یانی ج چیست کذا فی ابداً س تکیه در
ایام تشریق آغاز از یکا کند و ختم بکدام نماز و کدام روز کنند ج آغاز بعد از عرفه و ختم آخر
ایام تشریق بعد از عصر س جمله چند تکیه میشود و چند روز بگوید ج جبده نسبت و سه تکیه میشود
یک روز پیش از عید و سه روز بعد از عید یگان یگان تکیه گوید و سوم روز بعد از نماز عصر است کند
درین محسوب پنج روز میشود س وجوب تکیات ایام تشریق بر کد کشی و بکدام شرط طایفه
مشروط است ج بر تقسیم شهر عقب لویه در جماعت مردان و بزرگ که قضا امر کند

کند و بر مسافری که اقتدا بمقیم کند الزاماتیان فی الوقایه سس اگر کسی را بیکه سیرت و احوال
شود و بعد آنکه از مسجد بیرون آید و یا یاد آید بگوید یا نی ج مادام که در مسجد بگوید بعد
بیرون آمدن بی کذا فی التخت سس شخصی را بعد فروع از فریضه حدث شد بعد از طهارت
بیکه بگوید یا نی الحال بگوید یعنی بغیر از طهارت ج اگر فی الحال بگوید و باشد اما سبب است
طهارت کند بعد بگوید کذا فی الکبری سس خطبه جمعه مقدم داشتن بر نماز عید و یا باشد یا نی
ج باشد کذا فی الکبری سس چون جماعت در مسجد جامع بکنج بیرون آمدن و رجوع به سنت
باشد یا نی ج باشد و انحراف الی النجیانه سه لصلوة العید و النکاح لیسون فی المسجد الجامع علیه
المسلیح و هو الاصح کذا فی التخت سس بپای سیر و هم در بیان پوشیدن
تسحیر سس عورت مرد کدام است ج از زیر ناف تا پایزه انوس عورت زن یعنی
ج که از دم است ج تمام اندام او خبر روی و دو کف دست و دو قدم پس عورت که یک کدام است
ج که یک حکم مرد و در گوشت و دست او نیز عورت است کذا فی الکفر سس حلیه پوشیدن
آن در نماز فرض است چه مقدار بر تنگی از آن مانع جواز صلوٰه باشد ج بر خضوی که پوشیدن
آن فرض است چون ربعی از آن بر نه شود مانع جواز صلوٰه باشد و فی النجیانه اصح آن انگشتان
ربع القدم یعنی من مشیه المصبله و این حکم عورت غنطه خفیه برابر است کذا فی الخلاصه
والاصح آن تقدیر فی الغنطه و الخفیه الربع حتی لو کان ربع عضو یا کمشوا لا يجوز الصلوٰه
سس خایه های عضوی براسه است یا بند که بهم یک عضو است ج براسه حشویست
کذا فی الوقایه سس ساق عورت حره عضو است براسه یا بران بهم ج برکی
عضوی براسه است سس زانو بران بهم یک عضو است یا عضو براسه است ج بر عضو
براسه است کذا فی المشامت سس مرد و یا ایته زانو بر نه است و بالاتر از آن تا زیر ناف
پوشیده است نمازش جایز باشد یا نی ج بی کذا فی النامری و المنتمت سس هر یک
زن حره آنکه مرد و او نیز آنست آن نیز حره است یا نی ج است کذا فی مجمع البحرین سس مرد

مردی یا زن یا بچه پوشیده بلباز نماز میگذارد و در حالت رکوع نظر او بر شکر که می افتد نمازش
 جایز یانی **ح** باشد بواجب نماز گذارنی الکتر س **س** مردی یا بچه پوشیده بلباز نماز میگذارد و اعضا
 پوشیدنی پوشیده است اما در حالت سجده اگر کسی از پس سرنگون کند بگردیشتری از رانها
 دیده میشود و یا از عورت غلیظه قدری **ح** دیده میشود مانع جواز صلوٰه باشد یانی **ح** نی
 گذارنی القینه **س** اگر بچ ساق زن **ح** برهنه باشد نماز وی جایز باشد یانی **ح** **س**
 فی گذارنی الکبری **س** پستان زن با سینه کیضوت یا هر کیضوی برایست **ح** اگر بزرگ و
 آویز است هر کیضوت علیجه و اگر خوردست غیر از آن با سینه بهم کیضوت گذارنی الکبری
س فرو دنا ف نماز را عصبه علیجه است یا داخل شکم است **ح** عضوی برهنه است یا ما پیر **ح**
 جانب گذارنی الکبری **س** بزرگ باشد شکم کیضوت یا علیجه **ح** مجموع کیضوت گذارنی القینه
س **ح** اگر چهارم حصه از گوش یا از پستان برهنه باشد نماز وی تباه شود یا نه
ح شود مگر عند الخ **ح** گذارنی القینه **س** اگر اندکی اندکی از دو عضو که پوشیدن آن فرض
 است برهنه باشد مجموع مقدار ربع میشود مانع جواز صلوٰه باشد یانی **ح** باشد گذارنی
 الخفیس المزید **س** شخصی برهنه است و بر صاحب بی جامه است و در گمانی است که چون
 خواسته شود شاید بدو وارد و خواست و برهنه گذارد و نماز درست باشد یانی **ح** فی گذارنی
 الکتر **س** **ح** جامه باریک پوشیده نماز میگذارد که اندام او از آن نموده میشود نماز او درست باشد
 یانی **ح** فی گذارنی الخفیس **س** مردی برهنه گشته و بپایرگ درختان موجود
 دارد و در آن عورت خود را تواند پوشید او را برهنه نماز گذاردن جایز باشد یا نه
ح فی گذارنی القینه **س** شخصی نماز برهنه گذارده بعد و یا آورد که جامه در ساق
 او بود که آنرا یاد نیاورده نماز بازگردانید یانی **ح** بازگرداند مگر بروایتی که امام کرخی
 ذکر کرده است گذارنی الکبری **س** اگر بچ جامه ندارد مگر جامه که ربی از آن پیر
 بوجود آن جامه برهنه گذاردن او را جایز باشد یانی **ح** فی گذارنی الکتر **س**

اگر جامه دارد که کمتر از ربع ازان پاکست و یک نیم نجاست آلود و با این جامه گذارد یا برهنه گذارد
 حج غیر مستبر برهنه گذارد یا بان غلافی که در روز فرود گذارنی کافی است اگر کسی جامه ندارد
 یا دارد و فاما زیاده از سه ربع یا کل ازان نجاست چون برهنه گذارد و چه طریقی گذارد حج
 نشسته گذارد و کوع و سجود ادای کند تا شام که نموده نشود چنین گذاردن بهتر است
 از استاده گذاردن بار کوع و سجود کذا فی المصنفین و بعضی فتاوی ذکر کرده است
 که نماز در جامه های نیکو مکروه است مگر در کلام است حج آنکه در خانه خود بوقت شغل شدن
 بجاری می پوشند سماع من سید السادات پس در وقت نماز جامه تحب کدام است حج
 سه جامه پوشیدن پیرایه ازان و جامه گذارنی محیط است کسیکه در اثنای نماز دستار یا
 از سر او برفت و او برهنه نماز گذارد بهتر باشد یا باز از سر بکشد حج بهتر آن است
 که اگر ممکن باشد بلبس یک دست کلاه و دستار را اگر باز نشده باشد بر سر نهد و الا
 سه برهنه او بی ترست گذارنی الفتاوی الحجه پس سه برهنه نماز گذاردن مکروه است یا بی حج
 مکروه است اگر بغیر غلبه برهنه کند و بنوا اختار گذارنی القابیه پس در از این غیر پیرایه نماز گذاردن
 مکروه است یا بی حج مکروه است مگر عند الضرورت باب پانزدهم در بیان نیت
 نماز کردن پس نیت که فرض است عزم دل بسند و یا از زبان نیت عزم دل بسند
 است پس چه مقدار در دل گذارنیدن شرط است حج آنکه بداند که نماز فلان می گذارم
 اگر مقتدی است نیت مخالفت نیز شرط است و در نماز جواز نیت نماز نیست نماز فرج یا او که
 برای نیت گذارنی اکثر شخصی در نماز شروع کرده و سپس نیت اقامت کند و یا نیت کرد
 که کسی را نیت کند و بعد چند نفر نیت او تمام کرد اگر در نماز باشد یا بی حج باشد
 التبیان پس اگر زنی اقتدا کرد با امامی که نیت اقامت زمان نکرده است زواج باشد
 یا بی حج که گذارنی الکافی پس اگر در حال شروع نیت اقتدا از زمان نکرده
 بود بعد و چون دانست که ایشان نیز اقامت را می کنند در آن وقت اگر نیت اقتدار ایشان

ایشان نیز می کنند درست باشد یا نه جانی س اگر نیت اقتدا می زنی معینه که در آن نیت
 بدو اقتدا کنند درست باشد یا نه جانی المسایل کلهانی القننه سن مسوق چون برای قضا
 آنچه او را از امام فوت شده باشد استاده شد اگر در آن حالت و نهال کسی اقتدا کند روا باشد یا نه
 جانی کذا فی التخیس الزید سن اگر نماز ظهر در دل میداند و بزبان نگوید نماز ظهر بودی شود یا نه
 جانی شود سن اگر در وقت ظهر در دلش بگذرد که عصر بگذرد بزبان نگوید بدان بودی شود یا نه
 جانی کذا فی الکافی سن اگر نماز عصر بگذرد و در دلش هم عصر بگذرد و از زبان ظهر بیرون آید
 بدین نیت عصر بودی شود یا نه جانی شود کذا فی الکافی سن اگر نیت فرض در خاطر بگذرد و
 نگذرد که عصر یا ظهر مثلاً جائز باشد یا نه جانی مگر آنکه نیت فرض الوقت در خاطر گذشته باشد کذا
 الکافی والمضار سن اگر در دلش نیت بود فاما در وقت شروع کردن دلش چنان حاضر نبود که
 اگر در آن حال کسی پرسد که کدام نماز بگذردی اگر بگوید نیت جواب با صواب گوید روا باشد
 یا نه جانی باشد چون پیشتر از تکبیر حاضر باشد وقت تکبیر فاصله در میان نیفتد کذا فی النصاب
 سن اگر در وقت ظهر نیت میکند در صورتیکه وقت ظهر باقی است و در گمان بگیرد و آن آمده نیست
 قضا ظهر کند روا باشد و از رویه او ساقط شود یا نه جانی شود کذا فی الذخیره و هو ایضا
 سن اگر وقت ظهر بیرون آمد و نیت فرض وقت کرده درست باشد یا نه جانی باشد
 اگر ظهر الیوم نیت کرد و حال این است که وقت ظهر بیرون آمد و ظهر او بدین نیت جائز است یا نه
 جانی است المسائل فی التخیس الزید سن نیت بزبان سنت است یا واجب یا بفعل جانی
 بزبان نیت است و در دل فرض است کذا فی المضار سن نیت استقبال قبله نیز شرط است یا نه
 جانی کذا فی الکبری و خلاصه صریح باب شانزدهم در بیان استقبال قبله
 سن در استقبال قبله توجه کردن سوی عین کعبه شرط است یا سوی جهت کعبه سن سائلان
 که را توجه عین کعبه شرط است و مرغیر ایشان را توجه جهت کعبه است کذا فی التلخیص فرقی نیست
 میان توجه عین و توجه جهت جانی در توجه عین شرط است که چون یکی در خانه نماز گذارد

چنان استقبال قبله شود که عمارت خانه پاکه در میان است اگر دو کعبه کعبه مقابل روی او شود و
جهت این صورت شرط نیست و تحریری نیز واجب نیست بلکه هر ایه از مساجد که پیش ازین
کرد و انداخته و هم بر تحریری ایشان کند کذا فی الکافی و بعضیها فی تحقیق سس مردی و سید
نماز شام تا نماز خفتن گذارد و بعد از آنکه فارغ شد چراغ آورد و بدو روشن شد و دریافت که نماز چیه
قبله نگذاشته و سستی دیگر توجه کرد و آمد اکنون باز از آغاز کرد و اندیانی حج باز نگذاشته اگر در دل خود
جسته بر آن نیست توجه کرد و است کذا فی التخصیص المزید سس چون کسی را اشتباه قبله شود و در آن
جایی نباشد که از وی بپرسند چگونه نماز بگذارد و حج در ریخ و جواب جوید چنینی اختیار
کند اگر اشتباه او در مقامی باشد که بعد از آن حجه معلوم نگردد یعنی عجز است یا غیره کذا فی التخصیص
سس اگر بعد از اقامه نماز روشن کرد و که خیر حجه کعبه گذارد و اسم نماز باز کرد و اندیانی حج
فی کذا فی التخصیص اگر هم در نماز چیه قبله معلوم نگردد و یا در دل خود و بگالت پس بداند که در
این طرف قبله نیست و دیگر پرسست هم در نماز بگردان سمیت توجه کند یا از سر نو کعبه حج هم
در نماز بگرد و سستی آن سمیت کذا فی الوقایه سس اگر در میان شخصی را هیچ شک و یا اگر شک
و در باطن خویش صواب حجت بنی اندیشه گذارد و بعد از اقامه روشن شد که چیه قبله گذارد و است
نماز و صحیح اقتدایالی حج الفت و بر و ایستی حج کذا فی التبرجیه سس اگر در حالت شک بنی
تحریری بگذارد و بعد از معلوم شد که مستقبل قبله گذارد و است نمازین جایز است یا فی حج
فی کذا فی الوقایه سس اگر کسی در دل خود پرسد که اندیشه کذا فی التبرجیه سس اگر در حالت نیاید
او چگونه گذارد و حج بر و ایستی چهار سمیت نماز بگذارد و بر و ایستی هم در دل اندیشه بنیست
بر طرف که میل دل بیشتر شود همان اختیار کند کذا فی التخصیص سس اگر در محل
اشتباه قبله شود و نزدیک کسی باشد او سستی قبله گوید که تحریری او بدست نباشد قبله
او عمل کند و یا تحریری خود حج اگر ساکن آن مقام است بقول او عمل کند و الا تحریری خود عمل
کند کذا فی الباب شرح الیه سس اگر جاحتی را از اشتباه قبله شود و سمیت

دست قبله مسلم تحکیم نباشد نماز طکون ادا کنند **ج** امام و جماعت هر یکی تحریری کنند چنانکه هر یک
 را احواب نماید توجه کند نماز جماعت گزار و کذا فی الکفر من حیوان در آن حال سبب یکی اشتباه
 قبله شود جماعت کل یا بعضی را توجه طرف دیگر و امام را طرف دیگر نماز مقتدی که مخالف امام است
 درست باشد یا نه **ج** باشد اگر آن مقتدی نداند که مخالف امام است و یا از امام پیش نداند
 است کذا فی الوقایه **س** چون در میان وقت نماز برسد در روشن یا در شب ضایع نیست
 قبله چه حاصل شود **ج** آنجا که آفتاب در تابستان در آخر جزا فرو میآید و آنجا که در زمستان آخر
 قوس فرو آید میان این هر دو مغرب قبله جوار است و چون خواهد که قبله مستحب بداند نشان از
 من قبله کند و مثلث از جانب شمال قبله در میان این هر دو مستقبل قبله استاده شود و کذا فی
 المنصرت **س** اگر فصلی را چون در قحطی خوف دزد و یا دزد و خجسته باشد که بداند اگر چه
 خواهد شد مال یا نفس تلف خواهد کرد یا زخم خواهد کرد یا زخمی است که روحی آوردن قبله تواند و
 کسی ندارد که او را استقبال قبله کند مرثا ساز را و باشد که بدان چیه که مقدور باشد نماز بگذراند
ج بگذراند کذا فی الکافی **س** اگر کسی بیرون هر دو مغرب که حد چیه قبله است دانسته باشد
 نماز گذارد و فکر و دیانی **ج** بروایتی که در امام و ای که اشاره فتوی بر آن است فی کذا فی الکافی
 و الخلاصه **ب** **س** در بیان اوقات نماز **س** اول اوقات نماز
 و آخر آن کدام است مفصل بیان فرمایند **ج** اول وقت نماز چون صبح صادق بدمد و آخرش
 پیش از آمدن آفتاب و اول وقت ظهر چون آفتاب از سر بگردد و آخرش تا گشتن سایه چو
 جز سایه اصلی و آخرش تا فرو رفتن آفتاب یقین و اول وقت مغرب بعد از فرو رفتن آفتاب یقین و
 و آخرش تا غایت شفق که سر کرانه است و اول وقت شام غایت شفق و آخرش تا دیدن صبح صادق و
 وقت و تر بعد از غایت شام و آخرش تا دیدن صبح صادق کذا فی الوقایه **س**
 اوقات مستحب برای آدای نماز فرضیه کدام **ج** مفر را شروع کردن بوقت نماز
 حاکم است که چهل آیه یا زیاده یا کمتری بخواند اگر خلی در وضو باشد و یا در وضو

در نماز هر یک تحریری کنند چنانکه هر یک را احواب نماید توجه کند نماز جماعت گزار و کذا فی الکفر من حیوان در آن حال سبب یکی اشتباه قبله شود جماعت کل یا بعضی را توجه طرف دیگر و امام را طرف دیگر نماز مقتدی که مخالف امام است درست باشد یا نه ج باشد اگر آن مقتدی نداند که مخالف امام است و یا از امام پیش نداند است کذا فی الوقایه س چون در میان وقت نماز برسد در روشن یا در شب ضایع نیست قبله چه حاصل شود ج آنجا که آفتاب در تابستان در آخر جزا فرو میآید و آنجا که در زمستان آخر قوس فرو آید میان این هر دو مغرب قبله جوار است و چون خواهد که قبله مستحب بداند نشان از من قبله کند و مثلث از جانب شمال قبله در میان این هر دو مستقبل قبله استاده شود و کذا فی المنصرت س اگر فصلی را چون در قحطی خوف دزد و یا دزد و خجسته باشد که بداند اگر چه خواهد شد مال یا نفس تلف خواهد کرد یا زخم خواهد کرد یا زخمی است که روحی آوردن قبله تواند و کسی ندارد که او را استقبال قبله کند مرثا ساز را و باشد که بدان چیه که مقدور باشد نماز بگذراند ج بگذراند کذا فی الکافی س اگر کسی بیرون هر دو مغرب که حد چیه قبله است دانسته باشد نماز گذارد و فکر و دیانی ج بروایتی که در امام و ای که اشاره فتوی بر آن است فی کذا فی الکافی و الخلاصه ب س در بیان اوقات نماز س اول اوقات نماز و آخر آن کدام است مفصل بیان فرمایند ج اول وقت نماز چون صبح صادق بدمد و آخرش پیش از آمدن آفتاب و اول وقت ظهر چون آفتاب از سر بگردد و آخرش تا گشتن سایه چو جز سایه اصلی و آخرش تا فرو رفتن آفتاب یقین و اول وقت مغرب بعد از فرو رفتن آفتاب یقین و و آخرش تا غایت شفق که سر کرانه است و اول وقت شام غایت شفق و آخرش تا دیدن صبح صادق و وقت و تر بعد از غایت شام و آخرش تا دیدن صبح صادق کذا فی الوقایه س اوقات مستحب برای آدای نماز فرضیه کدام ج مفر را شروع کردن بوقت نماز حاکم است که چهل آیه یا زیاده یا کمتری بخواند اگر خلی در وضو باشد و یا در وضو

ساعتش و نماز گذاردن در وقت ممکن باشد و تاخیر کردن نماز تا بعد از وقت
اقتاب متغیر نشود یعنی تا آنکه چشمش بطرف خیزد نشود و بگذارد و بعد مکره است و تاخیر عشاء را بیشتر است
شب و تاخیر و تر تا آخر شب مگر کسی را که بیداری است یا باری دارد و مستحب است تعجیل
در زیارتان و تائبستان و پیش عشاء و عشاء در حالت ابر و تاخیر فجر و ظهر و مغرب در حالت
ابر کذا فی الکفر و مشهور است اوقات ممنوع از نماز قضا و فرائض و واجبات و انفس و
سجده تلاوة و نماز حبت را که کدام است حج وقت طلوع آفتاب و وقت استیوار و وقت
غروب مگر عصر آن روز کذا فی الوقایه پس در اوقات ممنوع مذکوره اگر عشاء قضا کرد تاخیر
باید کرد و یا فی احکام باید که از حج فی احکام باید که از کذا فی الوقایه پس در اوقات
نوافل گذاردن ممنوع است و قضا و فرائض و سجده تلاوة و عشاء و غیر ممنوع آن کدام است
حج بعد از نماز باده پیش از طلوع آفتاب و بعد از عصر پیش از حالت غروب و بعد از
طلوع صبح صادق پیش از ادای فرض خرد و گانه سفت و بعد از غروب پیش از مغرب و در
حالت خطبه کذا فی الکافی پس نماز دیگر در حالت در و شستن آفتاب و سرخ شدن قرص آفتاب
گذاردن مکروه است یا نه حج مکره است چون تاخیر بغیر عذر باشد کذا فی الطحاوی
پس ادا می نماز عشاء در آخرین دو پاس شب بغیر عذر مکره باشد یا نه حج باشد
کذا فی المنهاج پس در دیاری که وقت نماز عشاء با و در می یابد بجز غیب است شفق طلوع و غروب
میشود نماز عشاء از ایشان کی ساقط شود یا قضا لازم گردد و حج قضا را لازم کرد و کذا
فی الطهارة و فی شیخ الاسلام الاجل بر بان الدین الکبیر فی فی الملی قوم کما العرب
الشمس تطلع الاخر ان لم یس علیهم صلوة الف و الحج انه علیهم التمسای فقد وقت الا و
پس ظهر و وقت عصر کردن و مغرب و در وقت عشاء و بر عکس آن صورت بعد از سحر و یا بعد
باران باشد یا نی حج باشد کذا فی شرح الکفر پس اگر پیش از اتمام نماز عصر آفتاب
فرو رود یا پیش از اتمام فجر آفتاب بر آید کدام نماز باطل گردد و حج فجر باطل گردد

باید که در وقت نماز عشاء در آخرین دو پاس شب بغیر عذر مکره باشد یا نه حج باشد
کذا فی المنهاج پس در دیاری که وقت نماز عشاء با و در می یابد بجز غیب است شفق طلوع و غروب
میشود نماز عشاء از ایشان کی ساقط شود یا قضا لازم گردد و حج قضا را لازم کرد و کذا
فی الطهارة و فی شیخ الاسلام الاجل بر بان الدین الکبیر فی فی الملی قوم کما العرب
الشمس تطلع الاخر ان لم یس علیهم صلوة الف و الحج انه علیهم التمسای فقد وقت الا و
پس ظهر و وقت عصر کردن و مغرب و در وقت عشاء و بر عکس آن صورت بعد از سحر و یا بعد

کرد و محض کذا فی الحیط س اگر پیش از اتمام جمعه وقت ظهر بیرون آید حکم چیست ج حمله و
 شود کذا فی المضار س چون کافری مسلمان شود یا کدی بالغ یا دیوانه یا پوشت یا ریاکار
 پاک شود و حالیکه از وقت مقداری باقی مانده که طهارت کردن و تکبیر و کیف تن ممکن باشد
 قضای آن نماز برایشان لازم گردد یا نه ج اگر در وقت اگر طاهره در چنین وقت حالض
 گردد و نماز آن وقت تا غایت کرده باشد بر وقت لازم گردد یا نه ج فی س
 اگر کسی در این وقت بمقیم گردد و در وقت بروی چهار گانه و یا تقسیم در این وقت سر
 شود نماز بر روی دو گانه شود یا نه ج شود کذا فی التبت س باب مجسم
 و پیران تکبیر س تکبیر و سه شرط است نماز را یا کین شرط
 و یک امام شافعی سه کین است سن شرط این اختلاف کجا ظاهر گردد ج در
 بعد اتمام کردن و ایضا پیش از سلام و فصل شروع کند بیکم بر نوبه
 و نیز نزدیک عبادی یا جایز است بر آنکه تکبیر شرط است و رواست که بشروط
 فرض نفسی شود نزدیک امام شافعی سه رواست زیرا که رکعی از وضو غایت
 است یعنی تکبیر اول رکع فرض بوده است و رکع فرض کفعل نباشد من المصنفی س
 شروع در نماز بجز تکبیر فرض است یا دست برداشتن نیز فرض است ج بجز تکبیر قوله
 الله اکبر فرض است و دست برداشتن شستن کذا فی مجمع البحرین س ترتیب بنویس و در میان
 دست مردان و زنان را بیان فرماید ج مردان انگشت بر و دست متصل نهمه گوش بلند و او
 تا غایت کشاد کند و ضم نیز کند و زن هر دو دست تا کفها برادر کذا فی الوقایه س دست برداشتن
 و چند جا آمده است ج شستن جایز است بزرگ و نظیر آورده است بعیت رفع البدن یا
 الا بشت جا بشوئوا سی برادر خوش طبع با و کذا عیدین و استکلام و قنوت است و
 وقت ج در است تمام کرده و عرفات با صفا س در برداشتن دست مقدم دارد
 یا تکبیر مقارن کند ج دست مقدم دارد و نزدیک امام ابو یوسف سه متارن

اگر در وقت
 حمله و
 حمله و
 حمله و

حمله و
 حمله و
 حمله و

حمله و
 حمله و
 حمله و

نیز کذا فی مجمع البحرین پس آنکه در نماز واجبست که ترک آن تعدی است موجب التنبه و باید سجد و سهواً
کرد و چنانچه در سورت فاتحه و آن سورت و یا سوره که پیش از آن کذا فی مجمع البحرین
اگر کسی با فاتحه یک آیه یا دو آیه خواند زیاد خواند کرد و باشد یک سجده باشد کذا فی الذخیره
ای که یک یا بیش چنانچه قاف یا چنانچه آن اگر در نماز بدان بسند که بحدیسم روایت امام اعظم ره جایز
باشد یا نه چنانچه کذا فی التمهید پس کسیکه پیش از آن آیه دراز باشد کند آنم کرد و یا نه
چنانچه کذا فی الوقایه پس در نماز چنانچه چون امام دلا الضالین بگوید این تقدی سر
بگوید یا هر سجده سر بگوید کذا فی الوقایه پس اگر کسی در نماز فایده تمام فاتحه بقدر یک
اندیشه کند که کدام سورت یا کدام آیه بخوانم بعد بخواند چنین درنگ کند و باشد سجد و سهواً
کرد یا نه چنانچه کذا فی الوقایه پس اگر در نماز فایده بعد از فاتحه مستعمل باز فاتحه خواند سجد
سهواً لازم آید یا نه چنانچه آید چون سهواً باشد و اول شفعه کذا فی التمهید پس اگر بعد از فاتحه
سجده دیگر بخواند بعد از آن باز فاتحه بخواند سجد سهواً لازم کرد و یا نه چنانچه کذا فی البحر
پس قرات در نماز و حسب کعت فرض است یا در دو رکعت آخرین در باب تخیل و تفسیر چنانچه
در فرض در دو گانه و در دو رکعت و در سه رکعت فرض است کذا فی النظم پس در
رکعت آخرین در رباعیه و آخرین رکعت مغرب سنون قرات کدام است و مباح کدام است
چنانچه قرات فاتحه سنت است و اگر سائیت باشد از خواندن یا تسبیح خواندن روا باشد کذا فی
مجمع البحرین پس اگر سوره در شفعه اول از عشا فرو گذاشته شود در آخرین یا در بلند
بافاتحه بخواند یا نه چنانچه بخواند پس اگر فاتحه ترک آورد در اولین و در آخرین خواندن
جسبایز باشد یا نه چنانچه کذا فی الکندس سنت قراة در فرض هر وقت در حالت
امن و اقامت بیان فرماید چنانچه طوال مفصل در خبر و ظاهر از سورت محمد و آخر سورت
بروج و اواسط مفصل در عصر و عشا یعنی از بروج تا کمین و قصار مفصل در مغرب
یعنی از کمین الذین تا آخر قرآن کذا فی الکافی پس در سفر و حالت تزلزل و امن بگوید

بگذارد که قرات چند باشد چ و فجر و ظهر مقدار سویت بروج و در عصر و عشا فرد و ترازان دو
 مغرب و عشا خواندن در حالت سیر و یک خالی باشد چه مقدار خواند چ فاتیحه و هر سوره که خواهد
 المسلمان فی الکافی س مقدمی را فاتیحه خواندن باید یانی ج نشاید که اینی المفسرات س
 با و ازین بلند خواندن در حق امام و فجر و مغرب و عشا و فخی خواندن در ظهر و عصر واجب است
 یا سنت چ واجبست که اینی الکنز س حدیثیست و حدیثیست چ چهار انگه دیگر
 بشنود و اخف انگه خود بشنود فقط بصحیح س سیکه تنه با نماز بگذارد و سمر خواند یا جه
 چ در ظهر و عصر سمر خواند و در فجر و عشا و مغرب بخیر است در ادائی و سمر و قصر کذا فی الکنز
 س در فصل شب بجماعت س باید خواند یا جه چ در نوافل روز و سمر و روز و شب چ
 چنانچه در فریضه کذا فی الکافی س بعضی ائمه که لم سجده در خمسه روز جمعه و سورت حمد و شری
 جمعه دهم بخواند مکرده است یانی ج مکرده است چون غیر آن شروع نمائند و الا نه کذا فی الزیجر
 س در رکعتن دو سوره خواندن و یک سورت و میان گذاشتن مکرده است یا نه چ مکرده است
 بر قول بعضی کذا فی الذخیره س در یک رکعت دو سورت خواندن و یکی در میان گذاشتن یا نه
 مکرده باشد یانی ج باشد کذا فی التخیس المرید س در رکعتن یک سورت یا آیه شاید
 یا نی چ شاید در نوافل و در فریضه مکرده است کذا فی التخیس المرید س در رکعتی دوم سوره
 یا آیه خواندن بالاترازان که رکعت اول خوانده است مکرده است یا نه چ مکرده است کذا فی
 الذخیره س در یک رکعت سورت خواندن بالاترازان سورت که همدان رکعت اول
 خوانده است مکرده باشد یا نی چ باشد کذا فی الذخیره س در دو رکعت از آخر دو سورت
 خواندن مکرده است یا نی چ مکرده است بر قول اکثر مشایخ کذا فی فتاویٰ حاشیه و فی الجامع
 الصغیر الخانی و الاصح انه لا یکره س در رکعت دوم پیشتر از قرات اول خواندن مکرده است یا نه
 چ در فرائض مکرده است چون زیاده از دو آیه فرق باشد ثانی س را بر او ای و در نوافل
 مطلق مکرده نیست کذا فی فتاویٰ العتباته س یک سورت بهتر است در دو رکعت خواندن

در وقت نماز

در وقت نماز

در وقت نماز

کفر و بدعت یانی حج فی ویکه نایا پنجین خواندن و اگر خواند باکی نیست کذا فی اخلاصه
 ششمی را بعد از شروع خواب غلبه کرد و بعضی قراره نام در خواب خواند قرآه در حالت خواب
 خواب باشد یانی حج فی کذا فی پنجین لمیریس اگر کسی در خواندن فاتحه کاف ایام
 بالون بعد متصل خواند با یا منصوب با عین علیهم خواند نمازش تبا شود یانی حج فی کذا
 فی پنجین لمیریس اگر کسی آغاز فاتحه آل گفت دوم و رکشید بعد حمد گفت و در صورتی
 که اعواب فغجای نصب یا بجای خرم یا بر عکس خواند نمازی تبا شود یانی حج فی و علیهم
 الفتوی کذا فی التنبیه بس اگر کسی در محل و محل وقت خواند چنانکه بعد ششمی از
 هزار و پنجاه صورتی و صفت نمازش تبا شود یانی حج فی با جرح علماء کذا فی الذخیره
 بس در صورتیکه در سنی تفسیر یا حش شود سبب وقف چنانچه وقف گردان میان مستثنی و
 مستثنی نه در کل توحید و توحده الله لا اله الا الله خواند وقت کند بعد از الا هو ای القیوم خواند شهادت
 الله لا اله الا الله گوید و وقف کند بعد از الا هو ای القیوم خواند شهادت الله لا اله الا الله گوید و وقف کند
 بعد از الا هو خواند معلومه باشد یانی حج فی و علیهم الفتوی کذا فی النصاب بس
 ترک تشدید و ترک تدجول لفظ معنی تنفیذ شود چنانچه وایاک نصب بتجف یا خواند و
 رب العالمین بتجف یا خواند و سوار علیهم یا خواند و وحامی و ذار بنصب یا خواند
 نمازش تبا شود یانی حج فی بوالحق کذا فی اخلاصه بس در بعضی الفاظ که به
 تشدید بنصب یا خواند نمازش تبا شود یانی حج شود و نزدیک امام اعظم و ابویوسف و حماد
 نشود و فتوی نیست کذا فی النصاب بس چون کسی اعواب چنانچه خواند که معنی
 لفظ آن تنفیذ شود و تفسیر فاحش چنانچه در قرآن فرموده است قوله تعالی و اذا ابلی
 ابلیسم تره یمنع سیم ابرایسم و نصب یا خواند و محل دیگر در قرآن و معنی ام
 بر نصب سیم و رفع یا خواند نمازش تبا شود یانی حج فی بس در صورتیکه در حرکات
 اصباح خواند چنانچه سنی تنفیذ شود و تفسیر فاحش چنانچه المشهور است و او خواند و

[illegible]

فہرست وارادہ شدہ

و در آنچه بفتح جیم خواند نمازش تبا و ش و یانی راجع نمی آید بپستیان فی الذخیر و بفتحی کذا می
اعلاضه مثل اگر حرفی بجای حرفی خواند و آنکه خواند مثل آن لفظ و در قرآن باشد حکم
چهارم باشد چ جائز باشد پس در صورتیکه مثل آن لفظ در قرآن نباشد
خامس هر دو لفظ مناسب باشد حکم چیست راجع نماز نیست و نباید

مس در صورتیکه مثل آن فقط در قرآن نباشد یا تحمیل تبدیل حروف مفید صلوة
باشد یا بی ج چون در بیان حرف تبدیل و تبدیل عنه قرب مخرج باشد جایز ابدل
یکی از آن و در حرف بدوم جایز باشد این ابدال در تحقیر عوام مفید صلوة نباشد لذا
فی المصباح نسخ اگر قتل بر ابدال احد بکاف خوانند کل بواحد اخذ بگویند و بجای فلی
تقهر فلا تکبر و بجای نصر الله نصر الله خوانند و بجای انصر الله انصر الله خوانند و بجای صراط ان بن صراط ان بن
بخوانند و قوله ولا الضالین قضا یا ببدال یا بذراره و در غیر المضموب سیمای ضا و طا خوانند تا مشربانه شود
ج بی چون بکوشش زبانشین است نشود و کذا فی المسترجمه و اینست تخمین المرید من اگر بخاشی اوجی با حاشی

خواند مفسد صلوٰۃ باشد یانی **ج** شک کند فی الذریعہ نفس اگر بجای کلمه دیگر کلمه بخواند و بدان
که لازم میشود اگر احتیاطا بدین معنی گفت چون بفرستد خواند یا بجه قوله تعالی محمد اهلینا انما کان
عاقبتین خواند و بجای کلمه هم اللهم هم خواند و بجای الرحمن علی العرش استوی استخوان خواند و تمام
تجاه شود یانی **ج** شود و اشاره فتویٰ بنفیت کند فی اخلاصه سن اگر بجای کریم الحکیم
خواند و قوله تعالی و فی انک انت الغریر الکریم تمامش تجاه شود یانی **ج** فی بر او می و غیری

کذا فی المضمر فصل در بیان زکوع سبب مصلی چون از قیام در رکوع زود کشاده
بگیر گویان در رکوع زود و یا تکبیر گوید بعبده در رکوع زود و ج تکبیر گویند و بعد از رکوع زود و برود
دیگر تکبیر گویان در رکوع زود کذا فی الخلاصه بس انگشتان دست در حالت رکوع چون خبر
ز او نهید کشاده کند یا قسم کند چ کشاده کند کذا فی الابدانیه تعنی طریق مستون
در رکوع که از دم است چ میرو پشت هموار کند و در مقابل منبر بنهار براندر آید و بلند کند نمون

وزن بر شمایرون نیار و بسیار خم کند در حال رفتن در رکوع و در حالت برداشتن سر از رکوع و دستها
بردارد و نزدیک علمای مارحم الله و نزدیک شافعی در این هر دو محل دستها بردارد و گذاشتن
الکثر من صلی اگر من نیت رکوع کند چنانچه با ستاد ن تردیکت باشد از حالت رکوع روایا
یانی ج کی گذاشتن الحیه من سبحان ربی العظیم خند کرت بگوید ج چون امام باشد او کی
آنست آنکه بعد که سنون است در سج رکوع چنان بگوید یعنی سه بار و منفرد و پنج بار یا هفت بار
یا نه بار بگوید گذاشتن الحیه من صلی چون سر از رکوع بردارد کدام ذکر بگوید ج امام من الله
لمن حمد و گوید و تقدی ربنا لک الحمد گوید و منفرد و جمع کند میان هر دو ذکر گذاشتن الحیه
من منفرد و را هر دو ذکر در حالت برداشتن سر چنانچه گفتن ممکن باشد ج سمع الله لمن حمده و
حالت رفع گوید و ربنا لک الحمد در حالت تومنه گذاشتن الحیه من سمع الله لمن حمده بختم یا
گوید یا حمده العظیم یا گوید ج بختم یا گوید گذاشتن الحیه من سمع الله لمن حمده بختم یا
رکوع اگر سمع الله گفت چون راست استاده شود بگوید یا نه ج کی گذاشتن الحیه من صلی
در رکوع آرام نگیرد و نمازش تبا که در مطلقا یا جایز یا نقصان ج بر قول ابو یوسف و مطلقا
تبا که در دو بر قول طرفین جایز یا نقصان باشد گذاشتن شرح مجمع البحرین من دست بر زانو
داشتن در رکوع و بعد رکوع سبک استادن سنت است یا واجب ج سنت است گذاشتن
القدسه الکبیرا نه من در حالت رکوع بقصد آنکه قرات زیاده کند سر برداشتن و قرات زیاده
کرد بعد از زیاده اگر رکوع بجا نیار و هم با ول بسنده کند و ابا باشد یا نه ج کی گذاشتن الحیه
فصل در بیان سجده من سجده کردن بجز پیشانی بر زمین نهی است و فرض است یا
بینی نیز ج بینی نیست گذاشتن التوقایه من اگر در حالت سجده هر دو قدم از زمین دور
رود ابا باشد یا نه ج کی گذاشتن الحیه من اگر هر دو دست بر زمین یا هر دو زانو بر زمین یا هر
سجده معتبر باشد یا نه ج باشد و حاله الفتوی گذاشتن اخلاصه من صلی چون از رکوع در
سجده رود اول کدام عضو بر زمین نهی بر حکم سنت ج اول زانو بعد از آن هر دو دست

دست پس ازان رویه گذاینے الکنزس طریق سنون در سجده کدام است در حق مردوزن
 ج مرد بلبها کشاده دارد و شکم از راهها دور دارد و سر را میان دو دست دارد و زن نیز چنین
 کند ولیکن انگلهها کشاده نکند و شکم بار آنها چپشاند گذاینے مجمع البحرین سس مصلی را اگر دست
 سجده محل دو دست یا محل دوزانو بخش باشد نمازش تباه شود یا نیے ج فی گذاینے الکنزس اگر
 سجده بزرگند درست باشد یا نیے ج باشد چون کسر بر آن قرار گیرد و اگر نرم باشد فی گذاینے
 التمجیس الزید سس گاه که در مسجد شهر میان نمازندگان بسیار باشد و سبب آن سختی زمین پزیشانی نزد
 جائز باشد یا نیے ج فی گذاینے مجمع البحرین سس در محل سجده اگر غلبه باشد و بر آن سجده کند
 روا باشد یا نیے ج اگر بگندم و جو و نخود کند درست باشد و اگر غله دیگر کند که پیشانی بر آن قرار
 نگیرد چنانچه کمال و آزار زن و نخود روا نباشد گذاینے المضمرت سس اگر در مسجد هجوم جماعت باشد
 بدان سبب پشت آدمی پیشانی نباشد سجده او جائز باشد یا نیے ج باشد اگر سجده بر پشت کسی
 کند که او نیز در نماز باشد گذاینے الکبری سس اگر اصلاحی نیاید سجده بر آن زانوئی خود
 روا باشد یا نیے ج باشد چون حدیثی نقل شده گذاینے المضمرت سس چون امام سر از رکوع
 بردارد و مقتدی تسبیح رکوع و سجود بنور سه کربت نطقه است مواقت امام کند یا سه
 کربت تمام کند ج مواقت امام کند و بهیچ گذاینے الکبری سس اگر سر از سجده مقداری
 بر خیزد که بسجده نزدیک باشد از نشستن روا باشد یا نیے ج فی و بهیچ گذاینے الکبری
 سس اگر در سجده آنقدر در رنگ نکند که یکبار سبحان بی الا علی گفته شود روا باشد یا نیے
 تباه شود ج بر قوم ایام اعظم ره و بر قول امام محمد ره روا باشد بالقصان و بر قول
 ابو یوسف ره و شبانی ره تباه شود گذاینے المضمرت سس جلوسه میان دو سجده
 سنت است یا واجب ج سنت است نزدیک امام اعظم ره و محمد ره سس اگر در
 رکوع و یا در سجود بغیر قصد و خواب فت چون بیدار شود سجده باز گرداند یا نیے ج
 فی سس در صورتیکه اندر خواب بود در سجده رفت سجده غرور محسوب باشد یا نیے ج

فی السکنان فی التخیس المیزس سجده دوم نیز فرض است یا واجب سجده دوم نیز فرض است
 التفتس چون انقیام تسجده و ردا اول و دست بر زمین نهید یا از النوح جزا و بعد از آن دست
 بعد و پیشانی بر سجده زمین سجده دوم بر ردا اول جزا و از زمین بر ردا و یا
 دست چ اول پیشانی بعد و بینی بعد و دست بر ردا و بعد از آن جزا و بعد از آن دست
در بیان قعده سن قعد و اولی در فرقه که آن سه کت است و یا چاکت است
 سنت است یا واجب چ واجبست بعد الصبح کذا فی الظهیر سن قعد و اخیر فرض است یا واجب
 چ فرض است کذا فی الظهیر سن در قعد دست جزا و نهید یا بران چ بران هو الا صح
 کذا فی الذخیره سن در حال تشبیه که باشد ان لا اله الا الله برسد انگشت میانه دست راست
 است و کند یا چ فی علیه السوس کذا فی الکبری سن التختات خودن در بر و قعد و
 است یا سنت چ واجب است کذا فی المضیات سن بعد خواندن التختات صلوات واجب است
 یا سنت چ سنت کذا فی المضیات سن صلوات در آخر نماز گوید خواند بر سجده و از دست
 نور یا سنت چ اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حسید
 اللهم یا ربک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حسید
 اقاویل صحابه جبرین رفت اند کذا فی الذخیره سن و ارحم محمد اقصی شاید یا
 چ کرده است بر روایت محمد بن عبد القدر حمدا کذا فی الذخیره سن در قعد و بعد از
 و با خواندن که سنت است بر دعا کند مطلق زود است یا دعای مخصوص چ دعا یک الفاظ
 آن شهاب الفاظ قرآن باشد یعنی در دعا چیزی خواهد که از مخلوق نتوان خواست چنانچه
 اللهم ربی فخلانی و جسدی اللهم ارزقنی ما لا غلیظاً فاقصنی دنیا و اولی آن است دعا خواند که انک
 صلی الله علیه و سلم مرویست چنانچه رب اجعلنی بقیم الصلوة ایا اللهم انی اعوذ بک من عذاب
 جهنم و اعوذ بک من عذاب القبر و اعوذ بک من قنیه الحیا و المات و اعوذ بک من شر
 السج الدجال کذا فی الطحاوی سن اگر دعا را به کلام مخلوق خواند چنانچه اللهم

10-1-63

سید بابہ الحق بن ابی بکر

ای بار خدا رحمت
و برکت فرود آرد

فردالی عبد فیاض پور
وبکت و...

برای ابریم دهن
ابراهم

۱۲ من اے بار خدا

ای بار خداوندی

من کی سال بزرگ پر

الحکم دین پنی
مختصر رسالہ

ای بار خداوند

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَلَّيْتُكَ اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَلَّيْتُكَ اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَلَّيْتُكَ اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَلَّيْتُكَ اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَلَّيْتُكَ
 سُبُّكَ لَيْسَ بِإِسْمٍ مِمَّا تَقْبَلُ مِنْ عِبَادِكَ وَتُجِيبُ عَنْهُمْ وَتُجِيبُ عَنْهُمْ وَتُجِيبُ عَنْهُمْ وَتُجِيبُ عَنْهُمْ
 نماز بیرون آید کذا فی الینایح س در آخر نماز مسبق بمواقت امام صلوة و دعا
 نیز بخواند یا مجروح التیات خواند تا عبده و رسول ج بر دایتی تشهید بکند اگر کند تا فروع امام
 در جامع الصغیر ذکر کرده است صحیح آن است که متابعت امام کند در خواندن صلوة و دعا به
 قرآن کذا فی المقصود فصل در بیان بیرون آمدن نماز س بیرون
 آمدن از نماز فرض است یا نه مستثنی مقدار تشهید نماز تمام شود چ فرض است بیرون آن
 از نماز فصل صلی س بیرون آمدن از نماز مخصوص بسلام است یا بخر و دیگر نیز ج بفر سلام
 بحر قوی و صلی که منافی صلوة باشد س لفظ سلام سنت است یا فواج ج و س
 اگر خنده قهقهه کند در آخر نماز از نماز بیرون آید یا نی ج اگر عدا کند بیرون آید و اگر غیر عدا
 کند نقص وضو و صلاه صلوة باشد کذا فی الشافی س سلام سنون بکدام عبارت است حاج
 بر قول امام عظیم ره السلام علیکم ورحمة الله وبرکات الله و بر قول امام شافعی ره سلام علیکم ورحمة الله
 فی المصنفی س در آخر سلام و برکات زیاده کردن شرعاً آمده است یا نی ج لی کذا فی
 الحیط و لا یقول فی هذا السلام فی آخره و برکات عند ناس سلام هر دو جانب با و از
 بلند یکسان گوید یا نی ج سوی چپ چنان بلند آواز نکند چنانچه سوی راست بکند کذا
 المصنفات باب نسبت و یکم در بیان آذان س مؤذن در سجده بانگ
 نماز آغاز کرد شخصی در راه میرفت او همان جا استاده اجابت کند یا اجابت کنان ج و اولتر
 که چنانجا استاده بماند س شخصی در علم فقه یا علم اصول مشغول است مؤذن بانگ نماز
 کرد پس هم در میان مباحثه باشد و یا اجابت کند ج اجابت کند کذا فی القنیه
 س چون بتلاوه قرآن مشغول باشد اجابت کند یا هم در تلاوة باشد ج اجابت کند
 اگر آنکه نماز نمیکند ارد در آن سجده کذا فی الملقط س مؤذن بچند سجده بانگ نماز آغاز

اینها از کتب معتبره است
 اینها از کتب معتبره است
 اینها از کتب معتبره است
 اینها از کتب معتبره است
 اینها از کتب معتبره است
 اینها از کتب معتبره است
 اینها از کتب معتبره است
 اینها از کتب معتبره است
 اینها از کتب معتبره است
 اینها از کتب معتبره است

گفتند شوم و بی رحمتی را اجابت کند یا یکی را حج یکی را کفاره یا تقیبه پس مؤذن در حالت اذان چه
 طریق باشد حج مستقبل قبله باشد مگر حج حبلی الصلوة گفتن روی راسته و حی علی الخلق
 گفتن روی چپا بگرداند و یا به مستقبل قبله برقرار دارد و اگر آنکه در میان او باشد از و جدا
 راسته و چپا روی بیرون کند یا ثبوت پای چون میسر نیاید بگرداند کذا فی التنبیهات
 یکم تنبیه اولیضه بگذار و او نیز باذان و اقامت مأموریت یانی حج نیست کذا فی
 مجمع البحرین پس زمان که نماز در خانه میگذارد ایشانرا بانگ نماز و اقامت گفتن مستحب است
 حج کذا فی الکبری پس چون کسی نمازهای فاتیه قضا بگذارد برای هر یکی بانگ نماز و اقامت بگوید
 یا برای جمعه یکی حج چون در یک مجلس بگذارد برای اول بانگ نماز و اقامت بگوید و برای
 باقی اقامت گوید و در بانگ نماز گفتن فحیر است و اگر در چند مجلس بگذارد برای هر یکی بانگ نماز و اقامت
 بگوید و کذا فی مجمع البحرین پس چند نفر از مسجد درآمدند بانگ نماز و اقامت گفتند و نماز
 بجاعت گذاروند بعد مؤذن و امام و باقی جماعت آمدند بعد ایشان نیز بانگ نماز و اقامت
 گفتند و نماز بجاعت گذاروند مکرر اول باشد یا دوم حج اول کرده باشد کذا فی المصنوع
 پس در صورتیکه مؤذن بانگ نماز و اقامت گفت و امام بانجام یا بعضی جماعت نماز
 کرد بعد بعضی دیگر در مسجد حاضر شدند ایشانرا نماز باذان و اقامت مکرر باشد یانی حج
 باشد مگر آنکه مسجدی را جماعتی معین نباشد چنانچه مسجد سه بازار و کوچه و کرب باشد کذا فی المستدرک
 پس فرق میان بانگ نماز و اقامت کدام چیز است حج بقول قد قامت الصلوة و اقامت
 زیاده کردن و کلمات اقامت متصل گفتن و در کلمات اذان فصل کردن کذا فی الکبری پس
 اگر کسی بر عکس اینصورت بگوید یعنی کلمات اذان متصل گوید و در کلمات اقامت فصل کند
 روا باشد یا نه حج باشد کذا فی الکافی پس پیش از وقت بانگ نماز گفتن بهتر است
 یانی حج می گرداند بر قول امام ابو یوسف ره اگر پیش از صبح بانگ نماز گوید بر اقامت
 نماز فخر پسندیده باشد کذا فی مجمع البحرین پس میان بانگ نماز و اقامت چه تفاوتی درنگند

حج
 مستحب
 مستحب
 مستحب
 مستحب

کنند چ در غیر بید بانگ مقداری درنگ کنند که در آن دو رکعت گذارد شود بعد از آن آیه تبارک و تعالی خواند
 چنانچه در هر رکعت سبست آیه خوانده شود و در هر رکعت از آن چهار رکعت ممکن باشد که در هر رکعتی دو رکعت
 آیه خوانده شود و همچنین در عشا و از آن عصر مقداری درنگ کنند که دو رکعت نماز گذارد
 شود و در هر رکعت ده گان آیه خوانده شود یا چهار رکعت در هر رکعتی چ گان آیه خوانده شود
 و در مغرب درنگ نکنند کذا فی التخنیس المزید بس امام و جماعت بهم در آغاز اقامت استاده
 یاد آرائی اقامت چ چون بجای علی الفلاح آغا بکند کذا فی الطحاوی س تکبیر اولی بعد نماز
 اقامت بگویند یا پیش از آن چ چون قداست الصلوة بگوید و بر قول امام ابو یوسف ر بعد
 فاعل کذا فی المنهاج **فصل در بیان احکام المسجس** مروی در مسجد بود
 که مؤذن بانگ نماز گفت اور نماز ناگذارد و از مسجد بیرون آمدن مکروه باشد یا سینه چ
 باشد مگر آنکه آن مرد امام یا مؤذن مسجد دیگر باشد کذا فی التخنیس المزید بس در محلی دو مسجد
 است برای حاضر شدن نماز کدام اولی تر است چ آنکه عمارت او قدیم باشد س اگر عمارت
 برود و در یک وقت باشد کدام آست یا کند چ آنکه نزدیک تر باشد از خانه س اگر هر دو یک قدر
 باشد برابر کدام نماز بگذارد چ غیر است س اگر در یکی جماعت بیشتر جمع شوند همان اولی
 باشد یا س چ اگر غیر فقیه است بمسلمان او بی ترست و اگر فقیه است که سبب و جماعت
 بسیار جمع شود در آن حاضر شود که جماعت اندک باشد س اگر در مسجد چو اربع جماعت حاضر
 نشود شاید که در مسجدی رود که دور تر است یا س چ بی اگر یک نفر است اولی آن است
 که بانگ نماز بگوید و نه نماز بگذارد کذا فی الکبری س دو گانه تجت المسج و واجب است نیت
 چ سنت است نزدیک علماء را واجب است نزدیک امام شافعی راه س تحیه المسجد و بار که
 در مسجد در ایست است یا در بزرگبار چ در روزی یکبار بده بود س چون
 مسلم مسجد در آید بخورد و آمدن تحیه المسجد بخواند و یا نشیند انگاه بگذارد چ مجبور در
 آمدن تحیه المسجد بگذارد انگاه نشیند چ جامع علمای بر این اند کذا فی الطحیر س

در هر رکعتی دو رکعت
 در عشا و از آن عصر
 مقداری درنگ کنند
 که دو رکعت نماز گذارد
 شود و در هر رکعت
 ده گان آیه خوانده
 شود یا چهار رکعت
 در هر رکعتی چ گان
 آیه خوانده شود
 و در مغرب درنگ
 نکنند کذا فی
 التخنیس المزید بس
 امام و جماعت بهم
 در آغاز اقامت
 استاده یاد آرائی
 اقامت چ چون
 بجای علی الفلاح
 آغا بکند کذا فی
 الطحاوی س تکبیر
 اولی بعد نماز
 اقامت بگویند
 یا پیش از آن چ
 چون قداست
 الصلوة بگوید
 و بر قول امام
 ابو یوسف ر بعد
 فاعل کذا فی
 المنهاج

و دعای برای خود و برای مادر و پدر خود و جمیع مسلمانان و بعد سلام گفتن هر دو جانب فاش
عدو هست مرا امام را بگوید گفتن و مقتدی یا زابر الایم بگوید گفتن و تسلیت امام کردن و جمله
افعال او و آن خود با بعد گفتن بعد از شمار و از پشت اختیار کردن برای توفیر و تسبیح گفتن بعد
و از این است تعیین کردن در آن نیز و نیز آیین خواندن تسبیح الله حمد و گفتن و حق امام را
الحمد گفتن و رختی مقتدی هر دو گفتن گفتن و رختی منفرد و پای چپ گسترانیدن بر آشتن آن و
قدم راست استاده کردن مردان را و زانو را هر دو سرین بر زمین آشتن هر دو قدم جانب راست
بیرون آوردن کفانی کافی **باب چهارم در بیان تسبیحات نماز**
جمله چیزیکه در نماز مستحب است چند است حج است و سه است چهار و از آن عام است زیاد کردن و تواتر
نیر سوره و خواندن با ترتیل یعنی حرفه بعد حرف و سه یا پشت برابر کردن در رکوع و داشتن زانو بر زمین
پیش از دست و دست پیش از زمین و بی پیش از پیشانی و چون خواهد که بردارد و آنچه اول زمین
داشته باشد از این سجده و دست داشتن در حالت سجده و اگر انگشتان دست پای
مستقبل قبله داشتن در حالت سجده و مقدار چهار انگشت فرجه گذاشتن میان هر دو قدم
حالت قیام و دست پیش از دست کردن و محلیکه بدانند کسی پیش خواهد گذشت و چشمها باز
داشتن و درین وقت فائز به بستن یا پوشیدن بدن بدان و اگر بدان ممکن نباشد بکف
دست چپ پوشیدن و نظر بر خنده گاه داشتن و سه فرجه دفع کردن بقدر امکان و با احتیاط
استادن و خواندن سوره و یا آیه بر ترتیب مخصوص و خاصه نه عدد دست برداشتن و دست
گوش مردان را در آنچه دست برداشتن است و برابر گفتن زانو از دست بستن زیر ناف مردان را
بر سینه زنان را و قرائه زیاد کردن تا قدر سنون مرا امام را در حضور و در وقت وسیع تسبیحات
رکوع و سجود منفرد را زیاد بر سه رکعت گفتن و بجا کشاده کردن و شکم از اینها بی
دور کردن مردان را در حالت سجده و بر عکس آن زنان را و فاش در آخرین دور آخر رکعت
خواندن بقرآن را در روایت مشهور است و تسبیح الله خواندن پیش از فاش در هر رکعت

مگر کسی را که فاتحه ویراید بخواند و نیتش برودن فراغ امام مبرور و راکذافی الکافی باب لبست
 و چشم پوشیدن و نیتش برودن در نماز اگر کسی از دور یا تنگست و یا عیش و یا وانه بلند
 گوید و یا خج چنان کند که دو حرف ظاهر شود چون آخ یا آخ و یا در صحن نظر کند و بنحواند و یا دعا
 مشا به کلام و یا باشد چنانچه اللهم زوجه جمیده و یا اللهم البسني ثوبا من خود و یا عطرش نهد
 را جواب بپوشد گوید و یا غیر امام خود را در وقت لبستن از قیام بکشد و یا سلام گوید و یا در
 سلام و یا در جواب کسی که پرسد ایاهست خدا دیگر بگوید لا اله الا الله و یا چیزی در دهن کند
 و بخورد اگر چه اندک باشد یا قدری آب بخورد نماز وی تباه نشود یا فی ج شود و کذا فی المصنوع
باب لبست و ششم در بیان مکروهات نماز در نماز تکبیر بگردن و آیات و
 تسبیحات با انگشتان دست شمردن و دست بر پیشگاه داشتن و تنج غیر خدا کردن و دست بجا
 و یا تن زدن چنانکه بازی دار نباید و سنگ زدن یا از محل سجده دور کردن بوجوه آنکه سجده ویران
 باشد و یا از هر سجده خدکرت و انگشتان دست و پا چنانیدن یا کشیدن که آواز آید و گریستن
 چپا و استخوانکه روی تقابله قبله نماند و نشستن بر بر دوسرین یا استاده کردن بر دوش
 در حالت سجده و یا بر دوش دست تا آنج بر زمین نهادن و من نشستن بغیر خدا و موسی بر
 گزده دادن و بستن و برداشتن و تقابلستن و جامه اندیش یا پس در حالت سجود برداشتن و جا
 که بر سر یا کتفها باشد و انبهای آن بر دو جانب آویزان گذاشتن و خازنه آوردن بجان و
 چشم پوشیدن و امام را در محراب تنها استادن و امام را تنها بردگان استادن و یا
 فرو دالستادن و جماعت بردگان و پوشیدن معصی جامه که در آن صورت آدمی باشد
 یا ذی روح باشد بزرگ تر از گیس غیر سر بریده و تقابله آتش افروخته گذاردن و در نماز
 آدن با وجود تقابله بای بول و غایط تمجیل در قرات و نوی انداختن و در نماز و خوشبوی
 کردن و کم از سه کرات جامه و غیره باو کردن و سورتی برای نمازی معین کردن و همسر
 یا دزد و خود در دهن داشتن چون خواندن میسر آید و حکما میباید که کمتر از دانه بخورد و بدوایتی

این باب در نماز و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز

و بر و ازین مقدار می شود و نیز که در دنیا نهامانده باشد آنرا فرو بردن و ترک آوردن شنی را و
 و قمرات در رکوع تمام کردن و تسبیح رکوع و سجود سوم کرت در حاله سر برداشتن گفتن دهاک
 در پیشانی در حالت سجده رسید پیش از فراغ آنرا دور کردن و در رکوع راز نشیست بلند تر
 کردن یا نشیست ترک کردن و شکم ابارانها چنانچندین مردان را امام را بعد خواندن مستحب
 قرائت در آن کردن و تکرار کردن سورتی در فرض بغیر غدر و تکرار کردن آیتی در فرض بغیر غدر و
 امام را در ظهر و عصر کتیه سجده خواندن و در نوافل روز بلند خواندن و آیتنها جانبا رنج بخند
 نماز گذاردن و جانب آسمان نگریستن این جمله مکرده است یا نی ج باشد کذا فی المحیط و الله
 س کشتن بار و گردم که پیش مصلی بگذرد و بجهای بسیار مکرده باشد یا نی ج اگر خوف گزیند
 باشد نی والا باشد کذا فی جامع الصغیر ^{نماز} اگر پیش نماز گذارنده کسی نشسته با کسی بخون
 کند نماز او تپاه شود یا مکرده باشد ج مکرده باشد چون روی وی سوی نماز کننده باشد
 و اگر نشیست وی سوی وی باشد مکرده باشد مگر آنکه با او بلند سخن گوید که در خواندن وی
 خلل شود کذا فی شرح الکنز بس اگر پیش مصلی تیغ آویخته یا مصحن یا شمع و یا چراغ باشد یا
 مکرده باشد یا نی ج فی بس اگر نماز پر اطمی گذارد که در صورتها باشد مکرده باشد یا
 ج نباشد چون سجده بر آن نکند کذا فی الکنز باب لبست و تقیم و بیان قضاء
 قوایت و سجده سهو و صلوة المسافر و الصلوة علی الدابة و صلوة
 الفکک و صلوة المریض ^{نماز} بس ترتیب میان وقتیه و فایته میان نمازها که فوت شده
 پنجم چیز ساقط شود ج بسبب خیر لغراموشی و تنگی وقت و نمازهای فایته چون از پنج وقت زیاده
 کذا فی السجیه بس ترتیب لغراموشی ساقط شود پس وقتی را مقدم دارم دارگاه
 قضایا هنوز نگذاشته باشد تا آنکه وقتی دیگر در آیه باز ترتیب نگاه داشته شدن واجب
 آید یا نی ج فی حکم روایتیه بس مروی یاد میسر که فجر من فوت شده مع ذلک
 پنج وقت نمازهای وقتیه بگذارد و پنج نماز وی فایته باشد یا نی ج باشد بس اگر ششم نیز بگذارد

باز شش میج گردیانی ج گردد پس ترتیب که ساقط گردد و در آمدن وقت ششم بگذارد
 نماز ششم یا به بیرون آمدن وقت آن ج به بیرون آمدن وقت آن کذا فی المختصر پس مردی
 چهار یا پنج نماز فقیه فوت شده نماز و قیئه در وقتی میگذارد که اگر بعضی فوائت قضا کند و قیئه فوت
 نشود و اگر حمله فوائت قضا کند و قیئه فوت نشود اکنون و قیئه چگونه بگذارد ج فوائت بگذارد تا آنکه
 وقت اعرض نمید و چون بداند که وقت ضعیف شد و قیئه بگذارد و بروایتی و قیئه مقدم دارد و گذارد
 القیئه پس چون نمازهای فاتیه بسیار باشد و بدان سبب ترتیب ساقط گردد و آنرا قضا کند
 پنج وقت نماز یا کمتر از پنج باقی مانده باز ترتیب خود کند یا نی ج فی بروایتی صح کذا فی الذخیره
 پس مردی را فوائت قدیم بسیار است در این وقت یک نماز دیگر از او فوت شده این جدید نماز در
 حق سقوط ترتیب داخل آن فوائت قدیم گردید این فاتیه جدید را بر قیئه مقدم داشتن واجب
 باشد یا نی ج جدید برو قیئه مقدم داشتن واجب باشد کذا فی التخیس المبرید پس اگر کسی
 و تر فوت شود و آنرا یاد میآرد و مع ذلک فجر میگذارد و فجر وی فاسد شود یا نی ج شود اگر
 وقت تنگ نباشد کذا فی الکبری و الکافی پس اگر فجر فوت شده باشد در حاله خطبه یا در ناله
 که امام در نماز جمعه باشد یا داند گذاردن فرموده اند یا تاخیر کردن ج گذاردن کذا فی القیئه
 پس اگر مردی را نمازهای بسیار فوت شده باشد تحقیق نداند که چند است آنرا هر روز قضا
 میگذارد و بعد چنان روز گمان شده که شاید جمله فوائت گذارده باشم بعد باز اگر نیت قضا
 بگذارد و در آخرین دو رکعت با فاتحه سوره خواندن بهتر است یا بخیر فاتحه ج سوره نیز گذاردن
 الفتاوی ایچ پس سر نمازهای ایام عمر قضا میگذارد برای احتیاط اگر چه پنج نماز
 فوت نشده باشد چنین گذاردن ویراجاز باشد یا نی ج باشد مگر بعد نماز عصر و فجر گذاردن
القیئه باب بیست و هشتم در بیان صلوٰه الخوف
 پس ترتیب نماز خوف بیان فرماید ج اگر کسی فر باشد امام بعضی از آنها
 دشمن بدارد و با بعضی رکعت بگذارد و بعد سجده ثانیه این طایفه برود و مقابل دشمن

و شش است و پنج سخن گوید و کاری زیاد و کند و آن طایفه بیاید با امام مذکور آید و کند باقی نماز امام
 ایشان بگذارد و ایشان باز گردند امام مذکور سلام بها گوید و طایفه اول بیاید نماز تمام کنند و باقی
 تکرار و آنکه لا ینفع فی الله و الدنیا و آخر نماز و ششم است و طایفه بیاید و نماز
 تمام کنند ایشان تکرار بخوانند و آنکه بسوق اند و اگر نماز ششم است امام با طایفه اول دو رکعت
 نماز بگذارد و دو رکعت و اگر ششم اند امام در برابر عید و کان رکعت با طایفه بگذارد و کذا فی التو
 س بعد از شریع نماز اگر سوار شد و باز گردند نماز تبار گردانی راج گرد و کذا فی الطحی و
 س در صورتیکه دشمن عیان نبیند بدین غبار یا گرد یا قافله چنین بگذارد بعد معلوم شود
 که دشمن نبود و نماز باز گرداند یا بی راج باز گردانند کذا فی التحفه س چون در وقت نماز خوف
 دشمن پاد و در چنان سخت باشد که بعضی اگر از لشکر برای نماز باز گردند حرکت خورند شاید که سوار
 شد و با شاره تنها بچپتیکه توجه کرده باشد بگذارد یا بی راج شاید کذا فی مجمع البحرین باب
 بست و س در بیان جایز و نزدیک شدن به
 صورت س چون از حقیقتی بهوت نزدیک شود چه طریق ویرانه سپاسند چنانکه است که
 برکت است قبل قبله بشت بخوابند س تلقین کلمه شهادت بکلام طریق باید گردن راج
 نزدیک آوی یافت و قریب او شده باید گفتن تا شاید که او بشنود و بگوید کذا فی البحریه س تلقین
 مخصوص در مجلس با بعد استن نینج مخصوص در مجلس است کذا فی مجمع البحرین س تلقین
 سنت است یا واجب است کذا فی حاشیه الکنز التلقین واجب علی اخوانه و خلاصه س چون
 وفات یافت چه باید کرد و س در نماز و چشم او میوشند کذا فی الکنز س چون خوابد
 که است را غسل بدهد چه طریق باید داد و س بختی نهند که مجروح و سده بار یا بخواب یا بخت با گردیده
 باشد و عورت غلیظه او و بر و اینی از زیر ناف تا زیر زانو میوشند و جامهای دیگر دور کنند و جنو
 بدین غیر مضمته است شاق و آبی بر کوب بریزند که در آن برگ کنار یا شنان جو شایند و باشند
 یا مجروح آب گرم و سر و سر و آب گل خیر و بشویند و بر پهلوی چپ ویرا خست پانصد و پهلوی راست

و شش است و پنج سخن گوید و کاری زیاد و کند و آن طایفه بیاید با امام مذکور آید و کند باقی نماز امام
 ایشان بگذارد و ایشان باز گردند امام مذکور سلام بها گوید و طایفه اول بیاید نماز تمام کنند و باقی
 تکرار و آنکه لا ینفع فی الله و الدنیا و آخر نماز و ششم است و طایفه بیاید و نماز
 تمام کنند ایشان تکرار بخوانند و آنکه بسوق اند و اگر نماز ششم است امام با طایفه اول دو رکعت
 نماز بگذارد و دو رکعت و اگر ششم اند امام در برابر عید و کان رکعت با طایفه بگذارد و کذا فی التو
 س بعد از شریع نماز اگر سوار شد و باز گردند نماز تبار گردانی راج گرد و کذا فی الطحی و
 س در صورتیکه دشمن عیان نبیند بدین غبار یا گرد یا قافله چنین بگذارد بعد معلوم شود
 که دشمن نبود و نماز باز گرداند یا بی راج باز گردانند کذا فی التحفه س چون در وقت نماز خوف
 دشمن پاد و در چنان سخت باشد که بعضی اگر از لشکر برای نماز باز گردند حرکت خورند شاید که سوار
 شد و با شاره تنها بچپتیکه توجه کرده باشد بگذارد یا بی راج شاید کذا فی مجمع البحرین باب
 بست و س در بیان جایز و نزدیک شدن به
 صورت س چون از حقیقتی بهوت نزدیک شود چه طریق ویرانه سپاسند چنانکه است که
 برکت است قبل قبله بشت بخوابند س تلقین کلمه شهادت بکلام طریق باید گردن راج
 نزدیک آوی یافت و قریب او شده باید گفتن تا شاید که او بشنود و بگوید کذا فی البحریه س تلقین
 مخصوص در مجلس با بعد استن نینج مخصوص در مجلس است کذا فی مجمع البحرین س تلقین
 سنت است یا واجب است کذا فی حاشیه الکنز التلقین واجب علی اخوانه و خلاصه س چون
 وفات یافت چه باید کرد و س در نماز و چشم او میوشند کذا فی الکنز س چون خوابد
 که است را غسل بدهد چه طریق باید داد و س بختی نهند که مجروح و سده بار یا بخواب یا بخت با گردیده
 باشد و عورت غلیظه او و بر و اینی از زیر ناف تا زیر زانو میوشند و جامهای دیگر دور کنند و جنو
 بدین غیر مضمته است شاق و آبی بر کوب بریزند که در آن برگ کنار یا شنان جو شایند و باشند
 یا مجروح آب گرم و سر و سر و آب گل خیر و بشویند و بر پهلوی چپ ویرا خست پانصد و پهلوی راست

بپایان کتب و روایت باشند با هم باز ایشان درست باشند بانی حج باشند اگر جانب ایا هم نباشند
 السائل فی الکتبه کتاب الکفای سنه کتبه مال و نویسی بزدیوانه و کدک و کاف
 و بنده لازم گردید بانی حج فی کذا فی الکافی سنه یکم مالک انصاب است و دین در وید
 مقدار است که بعد از ادای آن مقدار انصاب باقی نمی ماند زکوة بروی لازم گردید
 حج فی سن اگر شخصی غایب سکنی دارد مقدار انصاب یا جامه لباس یا اسب یا اسب یا
 اسب استعمال یا بر و گان خدمت یا کاف و آن کشت یا کتب علم یا آیه حق کدک و بروی لازم گردید بانی
 حج فی کذا فی شرح الکتبه سنه خیزر و زکوة زریه یا دیگر که پوشیدنی باشد یا در تکیه و نه و خیزران
 برای سوداگری نباشد زکوة از آن لازم گردید حج فی کذا فی المنع من مس مساع غایب یا بر و گان
 که بر حاجت نباشد بعد نیست شود آنکه بحد و آنکه نیست سوداگریش از زکوة بر آن گردید حج
 فی کذا فی المهریه سن اگر مالی خیزر و زکوة شخصی را بیکت رسید یا کالای دیگر مقدار انصاب
 و در آن نیست تجارت کرد و کولان حول زکوة در آن لازم گردید حج در آخر قسم کرد و در اول
 فی کذا فی المهریه سن مالک انصاب بعد از دم بوج و قدرت زکوة نداد و نماز که مال او نماند
 زکوة از وی ساقط شود بانی حج شود کذا فی المنع من مس کاف را دین است در وید یک
 سالها آنرا قایلش شد و کالها بود که بعد سالها آنرا فروخت زکوة از جمله سالها
 لازم گردید یا سال حال حج از جمله سالها کذا فی مجمع البحرین **فصل** زکوة زریه و زکوة
 انصاب زریه مقدار است حج بلبست شتال و شتال شتی سیکشش حبه و شتال و شتی
 سیکه از آنکه شتال دلی پنج مانه گشت و مانه شتی حبه سن بلبست شتال بوزن بی حبه
 قدر است حج بلبست و چرب شتال است سن واجب از آن چه قدر است حج چرب حبه
 سن انصاب زریه که و لبست در م شتی است بوزن و یا زریه چه قدر باشد حج بقصد
 تولی و نیم تولی و تولی و دانه مانه و یا نیم شتی حبه سن واجب از آن چه مقدار است حج
 چرخ در م شتی که بوزن دینی خیزر م گشت یک مانه و یک حبه که شتی حبه می شود

سنه کتبه مال و نویسی
 بزدیوانه و کدک و کاف
 و بنده لازم گردید
 بانی حج فی کذا فی الکافی
 سنه یکم مالک انصاب است
 و دین در وید

حواله اول
 سنه کتبه مال و نویسی
 بزدیوانه و کدک و کاف

میشود و مفهوم سن شرح الکنز سس چون در فقره سس ملاحظه باشد حکم قیمت ج اگر فقره غالب
 به فقره باشد والا حکم قیمت سس از سس غالب و ارزشش غالب و نحوہ چہ مقدار نصاب باشد قیمت
 موازنه نیست در فقره و یا نسبت شمال زر بشرط آنکہ مال تجارت باشد کذا فی الشافی سس اگر
 اموال غیر زر و فقره یکی را برارث رسیده یا آنکسی بخشیده یا فت و در آن نیت تجارت کرد بجز نسبت آن
 مال تجارت کردن زکوٰۃ لازم کرد یا اگر گاہ کہ او را فقر و شنیج انگاہ کہ او را فقر و شنیج اگر گشتی
 بر استعمال دارد و چہ نیت تجارت در آن ندارد و در هر سال در آن زکوٰۃ لازم کرد یا سببی
 ج کرد و چون قیمت نصاب باشد سبب فی الذخیرہ سس اگر مال تجارت در اول سال قیمت
 قدر نصاب بود و در میان سال شرح کم شد و مال نصاب کمتر شد و آخر سال باز قیمت نصاب
 شرح زکوٰۃ از آن لازم کرد و بیج کرد و کذا فی الکنز سس و نسبت مالک و مثقال زر و فقره ای فقر
 دارد و قیمت آن صد درم است اما در شرح زر موازنه و مثقال می شود و شرح زکوٰۃ لازم آید یا
 ج آید کذا فی الاختیار سس اگر غیر زر و فقره کالا بمواز زر فقده در قیمت دارد و صد درم فقره زر
 زکوٰۃ بر و لازم شود بیج شود چون آن کالا از آن تجارت باشد کذا فی حاشیہ الکنز لمولانا شمس الدین
 باب سی و سوم در بیان صدقہ السنویم سس سوایم کہ تمام نشی را گویند ج اگر بیج
 از شش ماه بچہ گاہ چہ کذا فی الحاشیہ الکنز سس نصاب ستران سیم چہ مقدار است ج و بیج
 شتر لگان گویند و در زده دیو گویند و در پانزده شتر سہ گویند و در بیست شتر چہار گویند و بیست
 و چہار چون نسبت پنج شوند از آن نیت محض یعنی یک سالہ کہ در دوم سال پاسے
 نہاد و باشد و در سہ و شش بنت لبون یعنی دو سالہ و در چہ و شش حقہ
 یعنی سہ سالہ و در شصت و یک جدر یعنی چہار سالہ و در ہفتاد و شش دو سالہ
 و در نود و یک دو سہ سالہ تا صد نسبت و در صد و بیست و پنج بازار سگریہ و کذا
 فی جمیع البحرین سس نصاب مادہ گاہ چہ مقدار است و در آن چہ
 مقدار لازم آید و چون زیادہ شد زکوٰۃ چگونہ بد بیج و سہ مادہ گاہ

انصب کند کذا فی المضمرات من الطفال مسلمانان یتیم باشند صدقه فطر بر جید ایشان چون غنی باشند لازم
 گردد یا نیج لی کذا فی المضمرات من اگر در مدعی بالغ شود بصفت معتوبیت یا بصفت جنونیت صدقه
 فطر او بر پدر او لازم آید یا نیج آید کذا فی الینایع من بنده و کنز که که رختیه باشند یا سمن باشند یا غصیب
 بر کسی که او منکر است غصب بر صدقه ایشان بر مولی واجب آید یا نیج لی مگر در عزیمون بر واتی آید چون
 مولی را مقدار دین مالی باشند یا ده از انصاب من بنده که مدبر شده و کنیز که که انکم و لگشته از
 ایشان نیز صدقه فطر آید یا نیج آید کذا فی المضمرات من صدقه فطر چه مقدار لازم آید ج
 یتیم بماند کند و یا یک نیمه شیعو یا یک نیمه ناس پیما شیعی مقدار آن چیست ج بشت طل
 و در طل لبست استار و سیر استار شش و نیم درم کذا فی المضمرات من وقت ادای صدقه فطر کدام
 است ج بعد طلوع صبح و در فطر عید تا ادا کنند سقوط نیست فاما وقت مستحب آن است که آخر اوتا
 رسیدن امام مصلی نماز عید باشند تا فقیران نماز بفرغت و لگدازند کذا فی الکبک من اگر
 در ماه رمضان صدقه فطر بدد درست باشد یا نیج باشد کذا فی القدری من اگر صدقه
 فطر نان گندم و یا نان جو یکسی بدد درست باشد یا نیج باشد اما بعضی وزن اعتبار
 کرده اند و اصح آنست که قیمت معتبر نیست و هو الاصح فی الذخیره کتاب الصوم من روزه
 چه خیر اسیگونج مسلم و مسلمان که پاک از حیض و نفاس باشند او الفس خود باز داشتن از خوردن
 و آشامیدن و جماع کردن باینست قربت از صبح صادق تا غروب آفتاب من شرط الط
 و جوب صوم کدام است ج اسلام است عقل و بلوغ من شرط و جوب ادای صوم کدام است
 ج صحت از جهت آنکه بر روزه داشتن زیاده شود و اقامت و وقت طهارت از حیض و نفاس
 کذا فی الینایع من اگر کسی در ماه رمضان نیت روزه کند مطلقا چنین کند نوبت آن
 اصوم خدا تعین رمضان نکلند یا نیت نفس کند یا نیت نذر کند یا نیت قضا کند
 و او سافر باشد حکم نیت او چه باشد ج واقع شود از ادای رمضان و الا صبح
 الینایع من اگر از جهت نیت قضا کند حکم چیست ج حکم سافر بقول صحیح کذا فی

منقطع صاع
 مرایه نیت
 فزون که بگوید
 فزون که بگوید
 چنانکه شایسته
 بوزن و سبب
 در کار و رسم
 چنانکه حکم
 حدیث است
 چنانکه حکم
 و در لایح و دای

المضمره من در روز شنبه اگر نیت نفل کند حکم حیست ج باکی نیست به هیچ کس
ای ماه رمضان برادر باد
انحصار من اگر در روز شنبه نیت واجب دیگر روزه بدارد حکم حیست ج اگر از روزه بدارد
که داخل رمضان است از رمضان باشد و اگر از شعبان بود قبول بعضی از نفل واقع شود قبول
بعضی از آنچه نیت کرده بود و هو الاصح فی ایه آیه من اگر در بطلان رمضان شک افتد
چه باید کرد ج غت آن است که خواص نیت تطوع کنند و عوام تا نیم روز انتظار کنند
فی ایه آیه من اگر کسی قضا و در رمضان است او نیت بکند ج احتیاط آن است
که نیت کند در قضا آن روزه چنانچه در قضا نماز اگر نیت روزه تعیین کرده بجهت باشد که
الذخیره من اگر از یک رمضان در روزه بروی حکم حیست ج حکم است او است
من اگر از روزه بدارد باشد گواهی چند کس بر ای ثبوت ماه رمضان معتبر است ج کیست قاضی
عاق و بالغ اگر چه زن باشد یا بنده یا مجنون و قذف باشد کذا فی الینایع من اگر کیست قاضی
گواهی عدل دیگر گواهی دیگر حکم حیست ج درست باشد کذا فی المضمرات من اگر کسی بگوید
بینه قاضی بر گواهی وی حکم کند روزه وی حیست ج بروی روزه واجب شود و به
شکستن روزه بروی قضا آید کفار نه نیاید و مواصیح کذا فی ایضاً مع التفسیر الخانی
من برای قبول کردن گواهی بر دیدن ماه رمضان دعوی شرط است یا نی ج بر
امام اعظم روایت در قول صاحبیه نویل متاخران بدین مضمون است من الظاهر من اگر
مطلع ابر باشد یا غبار راه شوال و ماه دیگر گواهی چند کس ثبوت شود ج گواهی و عدل
کذا فی مجمع البحرین من اگر در مطلع بیچ ابر و غبار نباشد حکم حیست ج گواهی بیچ
که از یک محله نباشد کذا فی الذخیره من و صورتیکه در شهر یا وندیدند اما یک نفر عدل
ایشان بتمامی بیرون آمده که آن مقام بلند است حکم گواهی او حیست ج مقبول باشد
بگویم روایتی شرح بخوانی اگر چه غبار نباشد و حکم روایتی کتب دیگر غیر مقبول کذا فی الینایع
و سیم خسی و سیمه مسعود و جز آن من در شهر ماه رمضان در شب

اصح
بسیار
نیت
ای
بانتظار
رمضان
عنه
سند
روزه
کلا
شده
بیتان
نیتان
خبر
روایت

در شب دو شنبه دیدند چون بخت و نهم روزه روزه و شنبه داشتند جماعتی پیش قاضی گراهی دادند
 که فلان ماه شب یک شنبه دیده اند امروز پنج است قاضی بر آن حکم کرد و نوافرمود که باید داد
 عید است چون شب سه شنبه شد در مطلع چرخ عیارین و صبح دلگ ماه نموده نشد ترک نرا طرح در
 شب و افطار روزه عید روزه شنبه رواست یا نی چرخ کدانی الحیطه سس اگر در شهر
 سنی روزه داشتند و در شهری دیگر نیست و نه روز و یک سمریت داشتند بر اصحاب این
 شهر یک روزه قضا لازم گردید یا نی چرخ گرد و گرا آنگه میان بیرون و شهر فرق باشد که مطلع تفاوت
 باشد که انی اسامیه سس در شهری و قاضی گویش قاضی برویت بلال رمضان گوای
 دادند قاضی بموجب صحیح دعوی و عدالت شایسته حکم کرد چون سی روزه تمام شد بوجود صفا
 مطلع ماه کسی ندر حکم انقضیه چیست چرخ باید آن عید بکنند و هو الاصح فی الذخیره
 سس اگر ماه بلال در روز و دیدند حکم چیست چرخ از شب آینه گیرند و بخار بکند
 الکلب سس در قریه که قاضی نیست بدین ماه رمضان یک نفر عدل گوایی دهد و در
 مطلع علت باشد بر قول او بر مسلمانان روزه لازم گردید یا نی چرخ گرد و کدانی الحیطه سس در روزه
 فرض و در روزه غسل چون صائم بفراموشی طعام یا شراب خورد یا جماع کند روزه بشکند
 یا نی چرخ کدانی الهیاده سس اگر خطا در بین یا مینی صائم آب یا طعام فیت حکم کرد
 به باشد چرخ بروی قضا لازم آید بی گناه و کدانی الحیطه سس اگر صائم بفراموشی چیز
 بخورد و نزدیک کسی است که او را در خوردن می بیند و او را رسد که یاد دهد یا نی چرخ
 بخورد آن است که ترک خبار کرده است مگر آنکه سبب خوردن نسیان او را قوت برای صوم
 و مملو حاصل گردد و بترک صحت آید کدانی الحیطه سس اگر روزه دارد در خواب شد و در
 احتلام فیت و روزه وی تباه شود یا نی چرخ فی سس اگر سبب لشکر کردن سوب
 زن انزال گردد و یا بدست آلت را بترک آورد تا انزال شد روزه وی تباه شود یا نی
 چرخ در اول صورت فی و در دوم شود کدانی الحیطه سس الکلب سس اگر

چرخ کدانی الحیطه سس اگر در شهر
 سنی روزه داشتند و در شهری دیگر نیست و نه روز و یک سمریت داشتند بر اصحاب این
 شهر یک روزه قضا لازم گردید یا نی چرخ گرد و گرا آنگه میان بیرون و شهر فرق باشد که مطلع تفاوت
 باشد که انی اسامیه سس در شهری و قاضی گویش قاضی برویت بلال رمضان گوای
 دادند قاضی بموجب صحیح دعوی و عدالت شایسته حکم کرد چون سی روزه تمام شد بوجود صفا
 مطلع ماه کسی ندر حکم انقضیه چیست چرخ باید آن عید بکنند و هو الاصح فی الذخیره
 سس اگر ماه بلال در روز و دیدند حکم چیست چرخ از شب آینه گیرند و بخار بکند
 الکلب سس در قریه که قاضی نیست بدین ماه رمضان یک نفر عدل گوایی دهد و در
 مطلع علت باشد بر قول او بر مسلمانان روزه لازم گردید یا نی چرخ گرد و کدانی الحیطه سس در روزه
 فرض و در روزه غسل چون صائم بفراموشی طعام یا شراب خورد یا جماع کند روزه بشکند
 یا نی چرخ کدانی الهیاده سس اگر خطا در بین یا مینی صائم آب یا طعام فیت حکم کرد
 به باشد چرخ بروی قضا لازم آید بی گناه و کدانی الحیطه سس اگر صائم بفراموشی چیز
 بخورد و نزدیک کسی است که او را در خوردن می بیند و او را رسد که یاد دهد یا نی چرخ
 بخورد آن است که ترک خبار کرده است مگر آنکه سبب خوردن نسیان او را قوت برای صوم
 و مملو حاصل گردد و بترک صحت آید کدانی الحیطه سس اگر روزه دارد در خواب شد و در
 احتلام فیت و روزه وی تباه شود یا نی چرخ فی سس اگر سبب لشکر کردن سوب
 زن انزال گردد و یا بدست آلت را بترک آورد تا انزال شد روزه وی تباه شود یا نی
 چرخ در اول صورت فی و در دوم شود کدانی الحیطه سس الکلب سس اگر

را اخلاص امتداد و وی پنداشت مگر روزه وی تباها شد بعد طعام نیز خورد و روزه ماه رمضان
 وی چه باشد حج کفارت لازم گردد و کذا فی الخلاصه سن اگر در ماه رمضان تمام نماز و کسب طعام
 خود و آب خورد و یا جماع کرد بعد و چون یاد آمد که روزه بود پنداشت مگر روزه شکسته است
 انگاه بعد این طعام خورد اکنون حکم وی چه باشد حج بر و قضا آید ولیکن کفارت لی کذا فی الجامع
 الخانی و المضمّن سن پس روزه و ختم روزه تبا و شود یا حج لی کذا فی الجامع الصغیر الخانی
 و در مضرت میگوید که روزه و خیره مندرج است که عویته مرد خود را نیز و گرفته تا با او در ماه رمضان
 فراموش آید بعضی گفته اند که بر و قضا و کفارت لازم باشد و این ^{در صورتی} است که مرد بالابا
 و عورت فرد و اما اگر عورتی مرد را نیز و روزه و نهاده و خود بالا شد و با مرد فراموش آمد در این صورت
 بر مرد کفارت نیست فاما قضا باشد و بر عورت هم قضا و هم کفارت فاما فتوی آن است که
 بر مرد کفارت نیست من بر این سخن است اگر روزه دارد و آب و نگیرد و یا آب نجس بنماید و مرد
 جامه تربی بالای خود کند حکم روزه او چه باشد حج باک نیست بخواختن کذا فی النصاب سن اگر
 در ماه رمضان بوسه زدن یا بوس کردن زن انزال شود حکم روزه او چه باشد حج بر و
 قضا آید و کفارت لی کذا فی الهدایه سن اگر در ماه رمضان کسی بوسه دهد چگونه باشد حج باک
 نبود اگر امین باشد از انزال جماع و الا مکروه باشد کذا فی الوقتیه سن اگر روزه دار
 قی کند روزه بشکند یا نه حج لی مگر آنکه قصد کند چون پردهن باشد یا از بدن بارد و
 روزه بکشد از پیری دهن باز و شکم رفتن بقول امام محمد روزه تبا نشود و بوالصباح کذا
 الجامع الصغیر لا و جند سن آنچه بدان غنا و او حاصل نشود چون آنرا کی فرد
 بر و پنجه پاره آسن یا سنگریزه یا خسته خرا حکم روزه وی چه باشد حج بر و قضا
 قطع سن اگر شب یا مجلس در دین روزه دار در آید و در شکم فرد و در و یا خباز روزه
 وی بشکند یا نه حج لی کذا فی مجمع البحرین سن اگر از سن و دندانها سخن
 ببرد و آید و آنرا فرد و در شکم روزه وی چه باشد حج اگر آب برین

بر آن غالب باشد روزه تباہ نشود و اگر خون باشد روزه تباہ شود و در نماز و میضای قضا لازم آید
قطر س اگر از ششم گیر تا رهای رنگین بدین بناید و از آن آب بجای من و زنگ گیر آن لعاب سرخ
یا زرد یا بنفشه شود آنرا فرو برد در روزه و بی بکشد یا بی ج بشکند کذا فی الکبری س اگر آب
دید در دهن صائم رود و از آن در حلق رود روزه تباہ شود یا بی ج بی بکشد بسیار باشد
که مرده شود آن در تمام دهن بیاید پس آنرا فرو برد و انگا بشکند چنانچه قضیه عرق کذا فی الکبری
س اگر صایم گوشه شیک در دندانها پس مانده است آنرا فرو برد روزه تباہ شود یا بی ج اگر کف
دانه خود باشد بشکند و بکتر از آن فی شکستن بدان حمد کفارت لازم آید مگر آنکه دست بدست
بیرون کشد بعد بدین کند و فرو برد و نگاه قضا آید و کفارت بی کذا فی الخلاصه س اگر روزه
دار چیزی در گوش چکاند که تن او سرافند باشد چنانچه زعفران و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
والا نه چنانچه آب بنفشه کذا فی منافع و المختار فی الکبری س مسک تر و خشک مر روزه و اگر
اول وقت و آخر وقت جایز است یا فی ج است کذا فی الهدایه س کدام عذر است
که صایم را بدان عذرخصت افطار است ج جمله شش است مسفر و مرض که بر روزه داشتن
زیاده شود و عورت است و زن شیر دهنده چون مضرب باشد شیر دهنده یا خورنده و تشنگی
سخت و گر سنگی که سبب هلاکت باشد س مر و زردار را آب در دهن کردن بغیر توبه
چگونه است ج بروایتی مکروه است س اگر صایم در دبر داری و بریزد یا در بیضی یا در حلق
آب باران یا برف در آید روزه بشکند یا بی ج بشکند س اگر غلبه زیاد و در دهن
صایم در آید یا در نریه چیزی چکاند روزه بشکند یا بی ج فی س اگر لبراموشی روزدار
جماع کرد و بجز دیا و آورین کشید و حکم روزه او چه باشد ج تباہ نشود و المایل کلهانی مجیم
البحرین س کفار و بچه چیز افتد ج بجای کردن در احدی اسمیلین او در روزه ماه
رفسان و خوردن و آشامیدن غذا یا دو بعد نیت از شب س کفارت
صوم چیست ج برده آزاد کردن اگر تواند و الا دو ماه متتابع روزه داشتن

و یکروزه قضا و در میان دو ماه مذکور هیچ روزه نقصان نکرده و اگر نتواند شصت سکین را تمام کند
 سن اگر نیت روزه و نکرده پیش از زوال شد و خورد یا بیشتر از زوال نیت کرد و بعد از زوال
 شکست حکم چیست چ بروجی کفاره نیاید کذا فی جمیع البعین سن اگر کسی انگشت خود را
 در دبر درآورده و حکم روزه وی چه باشد چ غسل و قضا برومی لازم نماید کذا فی الکبری
 سن اگر کسی فرار روزه داشته و مضر نباشد مراد از آن فصل چیست چ روزه داشتن
 کذا فی الکنند سن اگر کسی در ماه رمضان مسافر شود مراد از انقطاع روزه چگونه باشد چ
 بر قول امیر المؤمنین علی ابن عقیلی بر بره رضی الله عنهم مراد از آن نیست روزه داشتن که به
 المنصبت سن قضا ماه رمضان چون چند روزه باشد متصل بداریا متفرق چیست
 که متصل بداریا کذا فی البسیه سن شیخ فانی یعنی هر یک را و احوالقت روزه داشتن نباشد
 او در ماه رمضان چه کند چ از هر روزه نیم صاع گندم صدقه کند و از هر روزه یک گندم کذا فی البسیه
 سن اگر کسی نماز روزه قضا باشد بعد مردن و تدفین شود آن چیست چ اگر و میشت
 کرده باشد بهر روزه و هر نماز فدییه بدینند و اگر و میشت نکرده باشد و ارث او تریخ کند از جهت
 او فدییه و پدر او باشد فاما بدین روزه و روزه داشتن و بدین نماز نماز گذارون روا نیست کذا فی
 المنصبت سن اگر کسی نیت روزه نفسل کرد و بعد شروع بشکست قضا لازم آید یا چ
 آید کذا فی الشافعی سن زنی در ماه رمضان روزیکه عادت آفتاب نفسل و بود روز و نداشت
 و در آن روز حیض او را حادث نمشد یا مردی را نوبت روزتپ بود و در آن روز روزه
 نداشت پس در آن روزتپ نیاید حکم قضیه ایشان بدین سبب چه باشد چ کفار و لا نفی
 کذا فی الذخیره سن مروی بخبری خورده باشد بجهان آنکه شب باقیست چون جانت شرق
 ویدخ صدق وید هست یا کسی غطار کرد و بجهان آنکه قناب فرو شده است بعد از
 که هنوز آفتاب است برایشان چه آید چ قضا و اسپاک یا قی روزه کذا فی البیضا
 سن اگر باد شاه ماه شوال تنهید دید او را عید کردن بکلم خود و ریت روا باشد یا

نیت روزه در روزی که در آن ماه قضا باشد

انعام و نيلين صح است اما نزد يك امام محمد ربه تراخي است شمره اختلاف بر فور و تراخي آن است كه
 سكنت مالک زاد و اولاد شد نزد يك ابو يوسف ربه بر فور آورد و قصد كند تا سدران سال بجا آرد و آن
 سال دوم توقف كند مستطع عليه التاخير اين شخص باشد پس لايق قضا و شهادت نباشد و احكام
 فساد بر و لازم گردد اما نزد يك امام محمد ربه چون تراخي باشد احكام فساد بر و لازم نشود اما
 حج چنانچه در كلام محمد است قال الله تعالى الحج اشهر تعطلوا ثم و از اين ماه باي حج ما و سوال
 ذوالقعد و عشره ذوالحجه و اذا قدم الاحرام على الاشهر يعقده و يجوز لانه شرط لكن كبر و واليخبر ان
 شيا من اعمال الحج من طواف و سعي قبل اشهر الحج و وقت العمرة كلها و كبره و يك في يوم
 الفرو العرة و ايام التشريق منتهى اگر پیش از اوقات معلوم احرام نبند و درست باشد بلكه
 وليكن عملك دن بخيزي از اعمال حج چنانچه طواف و سعي من الصفا و المروة پیش از اشهر حج درست
 نيست اما وقت عمره تمام سال است حج فرض است بشرط حرية و بلوغ و عقل و حجت و قدرت
 بر زاد و راحله زياده از سکن و از چيزي كه اذان چار و نيست و نفقه مرغزندان را چند
 و ده كه خود بر و و باز بايد و بردايتي چهل روز را برين نفقه زياده كند زيرا پنج بجه و اين
 از سفر حجاز مانده و كوفته بكار يه مشغول نتواند شد و امن را و بايد دامن راه آن چنان
 باشد كه در خشكي و ري غالب امن است امن باشد و اگر غالب خطر است خطر باشد
 و زانرا محرم در سفر شرط است كه برابر باشد اما از اين جمیع شروط حرية و بلوغ و عقل
 بر سه شرط واجب اند و محنت و قدرت زاد و راحله و محرم اين شروط ادا اند
 مسلم اگر چه يا غلام محرم شد بطلب از احرام صبي بالغ شد و يا بنده
 آزاد شود و هم بدان احرام حج بجا آورند از فرض محسوب باشد يا نه حج نشد
 بلكه از نفس ولو بعد از اتمه الاحرام قبل الكوفة و نوبه حجة الاسلام جاز و اعلم
 و نفس ذلک لا يجوز لان احرام اليه غير لازم معناه اگر بمسكن صبي و بنده از
 احرام بازگشتند و احرام و يك بستانان صبي كه بالغ شد حج او از فرض محسوب باشد و آن

که آزاد شده چ او از فرض محسوب نباشد نفس گردد فرض سال دیگر بجا آورد مسئله ثانی یعنی
 جایهای دیگر احرام مرا بل مدینه را از ذوالحلیفه که از مدینه بقدر یک فرسنگ است و از ذوالحلیفه
 تا مکّه دوازده مرحله است و مرا بل جواق را ذات حقوق و این نام و اولیت که از مکّه ده روز راه است
 و مرا بل شام را بجهه و جهه ارفع هم خوانند و آن از مکّه پنجاه فرسنگ است در مشارق الاقار آورده است
 آنچه ای میقات اهل الشام و سی خمسون فرسخ است که مرا بل بخبر از قرن و آن دوازده کرده است
 از مکّه مرا بل بین را از یکساعت و آن سه روز و راه است از مکّه و اگر ازین مواضع گذشت احرام است
 او حاجی باشد و حج او محسوب گردد و لیکن دم لازم گردد و بسبب آن که احرام است
 که ازین مواضع یعنی مواضع نزدیک تر اند مرکه را ایشان احرام از حل گیرند یعنی در احرام
 و مرا بل که از احرام مزج را و از حل مرکه را احل خدا احرام یعنی در احرام احرام است
 شخصی یکبار حج اسلام آورده نموده بآلند نهاده شود و باز اسلام آورد اگر استیقامت
 دارد و حج بار دیگر بجا آورد فائده پانزده جاست که اینجا نیز دو مایه که کسب نمیکند
 مستجاب شود یکی بر و تکیه دوم دستها بجانب حجر الا سود کند سوم چون دو رکعت
 نماز در مقام ابراهیم خلیل اللّه علیه السلام بگذارد چهارم بالای صفا شود مستقبل قبله گردد
 پنجم آنکه چون از صفا فرو آید و بالای مروّه رود ششم چون است ای حجر الا سود کند هفتم بعد
 خواندن دعای بین الصفا والمروة هفتم بعد از طواف رکعتی که بدان فساد قتال شوند هفتم
 بعد از فرج قربانی و هم بعد از طلق یا قصر یا زود هم عند المیزاب و و از هم عند الزمزم سیزدهم
 بین الرکن و الملتام چهاردهم بوقت رمی الجمار پانزدهم چون کعبه را وداع کنند و حق لقا
 بعد از رمی گردانند این ترتیب تعالیم باب سی و هفتم در بیان احرام
 است چون کسی خواهد که احرام بندد ویرا چگونه باید کرد حج و وضو سازد و بهتر آن است
 که غسل کند و دو جامه پوشد نو یا کهنه شسته یکی از اردوم روا و یک جامه ساتره
 و عورت نیز بپوشد و اگر خوشبوی باشد استعمال کند فاما آنکه بعد استعمال عین آن با

ع
 حجت
 زود و زود

حج
 حجت
 حجت

در بیان احرام
 و احرام

مقام ابرار پیغمبر صلی الله علیه و السلام دو گانه بگذارد که آن واجبست و این طواف را طواف قدوس گویند و
 اهل کعبه این طواف منیت سن پس ازین طواف چه باید کرد چ سو می صفا بیدون آید و برگرد
 صفا سوار شود و بر لبه سو می آید و بگوید و در روز نهم پیغمبر صلی الله علیه
 و سلم ایستاد و دست بردارد و حاجت خواهد سن چون از صفا فرو و آید کجارد و در حاکم
 تروه با سکونت و نرمی روان شود چون در طین وادی بریندینان ملین اجنه سن بے
 کند انگاه نرمی رود و تلمیز و برسد انگاه بالاسی مرده سوار شود و آنچه بالاسی صفا گفته است
 همان بگوید بعد فرو و آید بهشت شیطانی کند آغاز صفا کند و ختم بمرده و این می واجبست
 لیکن بعد بیاید در مکه منطه ساکن گردد و برگرد که اتفاق است طواف کند که کعبه تلمیذ
 از راه دیگر چون بفرموده امام بر سر سوار شود خطبه متضمن تسلیم بیدون آمدن سو
 مشا و نماز کرامات و قوت و طریق بازگشت باشد بخواند سن از که مبارک کدام روز برود
 آید و بعد بیدون آمدن چه کند چ روز ترویج یعنی بهشت و زما و دیگر چون نماز بباد بگذارد و
 مناسب بیدون آید و در آن جا بماند تا روز عرفه چون نماز بباد بگذارد و سو
 عرفات بیدون آید و در عرفات تا وقت نماز پیشین بماند چون آن وقت آید سر برگرد و امام
 جماعت خطبه و خطبه یکا اذان و دو اقامت بگذارد و بعد خطبه خواند و در آن وقوف تسلیم
 کند و در حاکم و طواف زیارت بعد و توجیه سو می موقت خطبه بگذارد و یک جبهت
 متقبل است که اولی آن است که امام سوار شود و نماز اقامت کند و تسلیم چ و اندک فرود
 نزدیک امام بایستند و محتاج کنند و درین موقت دعا کنند بدین وساعت بساعت تسلیم
 تسلیم گوید و چون آفتاب فرو و آید امام بامر دامن باز گردد و دوبه نرمی سو می مرده تلمیذ
 آید و چون برگرد و تلمیذ تسبیح آن است که نزدیک که در فسخ بایستد و نماز مغرب و عشاء
 اذان و یک اقامت بامر دامن بگذارد و چون جمیع بیدار امام نماز فجر بامر دامن
 و در وقت نماز یک بگذارد و بعد بایستد و تسلیم یکجا دعا کند و این وقوف واجبست

سے کہ کن و ترک لغیر از دوم دم است و چون آفتاب بر آید امام با مردمان باز گردد و چون نماز تمام
جما کند از طریق اولی بہت کلوت اندازد و با ہر کونجی تکبیر گوید و لیسک گفتن و ایچہ ہستم شدہ است
ہم در اول کلوت و کیفیت رسمی جمار آن است کہ سنگ نیرہ بر پشت ترا گذشت راست نہید و تا شصت
سہا چہان باندازد کہ تعداد چنان یافتہ و بکثر از ان ہم جواز است اما ترک سنت است و اگر آفتاب
سمنون دور تر اندازد و سمنون باشد بعدہ قربانی فوج کند بعدہ حلق کن یا قصہ اطفال مثل است
بعدہ ہم در روز نحر یا باید و آن در کتبہ بیاید و طواف زیارت ہفت گشت سہوا یا جاز و بعد
طواف دو گانہ بگذارد و این طواف فرض است و در کتب است بعدہ باز گردد و در سہا بیاید و
ایچہ باند و چون آفتاب از نیرہ بگذرد و دوم روز از روز نحر رسمی جمار کند سہ موضع اول شصت
مسحہ حقیقت ہفت سنگ نیرہ بنیاد و با ہر کی تکبیر گوید و ایچہ اندکی ہاست بعدہ شصت کی دوم
جاری جمار کند نیز ہفت سنگ نیرہ با تکبیر ایچہ اندکی است و بعدہ سہ جمار کند و سہ موضع دوم و سہ
وقت بکن و در ہر وقت کہ در حجرہ اولی و ثانی است و سہا را بردارد و دو عالم کند و باید کہ دعا
ما فورہ کند اللهم اعظم لی و للہاج و لمن تنفعلہ الحاج بعدہ در روز سوم از نحر بعد
روال ہفتین مسطحیہ جمار کند و اللہ اعلم بالصواب **باب سہ و شصت بیان**
طلاق سن اللہ الفاظ فارسی نیز بخاطر جمع است یا نی ج سلفہ ہست یکی بگذاشتیم و
و یکہ کردم و یا پاکشاد و کردم فاما دست باز داشتیم کنایت است واقع بدان باین است کہ
جامع التقاوی سن خیمک باز داشتیم و دست باز داشتیم و ہا کردیم باین نیز جمعی است واقع
شود بدین بیکان طلاق جمعی و بر روایت قتادی سہری یکہ کردم باین است و در قول و پاکشاد
کردم باین باشد اگر است بنویسند کہ و قولہ سن از ہا کردیم لغیریت شوہر نیست باین واقع نشود مگر نہایت
الساہل کلہا فی التخصیص سن اگر کسی طلاق صحیح گفت و عقب آن باین گفت و یا باز صحیح میگویی یا اول
باین گفت عقب آن صحیح میگویی یا خیرہ واقع شود یا نی ج شود پس در صورتیکہ در عقب
باین باین گوید حکم باین چہ باشد صحیح واقع نشود مگر معلی گردانیدہ باشد شاکہ آن

ایچہ ہستم شدہ است
مرا بخند
و اگر کہ
آفتاب
سمنون

ما فورہ کند اللهم اعظم لی و للہاج
روال ہفتین مسطحیہ جمار کند
طلاق سن اللہ الفاظ فارسی
جامع التقاوی سن خیمک
شود بدین بیکان طلاق جمعی
فاما دست باز داشتیم کنایت
واقع بدان باین است کہ
باین نیز جمعی است واقع

و اگر آفتاب
سمنون

و آن شرط موجود شود کذا فی الکبریٰ پس اگر مرد زن را گوید تو طلاق زن این چنین گفت
چنین او گفت لبس پس برین عبارت چند طلاق واقع شود چ سه عدد پس اگر گوید ازت طلاق
و ساکت ماند بعد کشیدن دم گوید شاید تا سه طلاق واقع شود یا چ سه شود اما این بی
الیه پس مردی گفت که تو طلاق بعد و مایه که در حوض است چون زن
حوض بچای نه باشد برو چند طلاق واقع شود چ کیس زن از مرد طلاق خواست
مرد گفت ترا بچاه طلاق زن گفت مرا سه سبزه است مرد گفت سه ترا و بایه انباشت
شده عا بر انباشت خان او نیز واقع شود یا این چ کیس زن گفت مرا طلاق ده مرد
مرا طلاق ده مرد گفت طلق کن یعنی طلاق و اوم ترا بدین سخن برو چند طلاق واقع شود
چ سه عدد پس در صورتی که زن گوید مرا سه طلاق ده مرد گفت انت طالق طالق گفت
قد طلقک برو چند طلاق واقع شود چ در انت طالق یکی مگر انکه نیت سه طلاق کند
و در قوله قد طلقک سه عدد پس مردی گفت و تبر علی را طلاق اگر حسن چنین کار کرده
باشم فاما نام زن نگفت و نام پدر زن و بی علی است چون او را بدین کلام نیکو خن
بر او نباشد زن فوی بطلان کرد و یا این چ کیس مرد گفت زن من نسیب که دختر احمد
است طلاق و اوم و حال این است که زن ویر نام دیگر است نسیب نیست شرعاً زن و بی مطلقه
گرد و یا این چ کیس در صورتی که گفت فاطمه نیت زید را طلاق و اوم و نام زن و
فاطمه است فاما نام پدر فاطمه نیت چه حکم باشد چ طلاق واقع نشود مگر نیت
الیه پس این چنین است پس زن گفت مرا سه طلاق ده مرد گفت کی یا گفت اوم
طلاق واقع شود یا این چ در صورت اول واقع نشود و در صورت آخر شود چون نیت
ایضا باشد پس زید را و الی یا ظالمی دیگر ضربت یا حبس اگر راه کرد تا سوگند لطلاق نشد
بعد زید بر خلاف آن کرد شرعاً طلاق شود یا این چ کیس اگر کسی زن خود را بگوید
انت طالق پس و الیوم یعنی تو طلاق دیر و زو امر و زبرد و یا چند طلاق واقع شود

و اگر مرد زن را بگوید تو طلاق زن این چنین گفت
چنین او گفت لبس پس برین عبارت چند طلاق واقع شود چ سه عدد پس اگر گوید ازت طلاق
و ساکت ماند بعد کشیدن دم گوید شاید تا سه طلاق واقع شود یا چ سه شود اما این بی
الیه پس مردی گفت که تو طلاق بعد و مایه که در حوض است چون زن
حوض بچای نه باشد برو چند طلاق واقع شود چ کیس زن از مرد طلاق خواست
مرد گفت ترا بچاه طلاق زن گفت مرا سه سبزه است مرد گفت سه ترا و بایه انباشت
شده عا بر انباشت خان او نیز واقع شود یا این چ کیس زن گفت مرا طلاق ده مرد
مرا طلاق ده مرد گفت طلق کن یعنی طلاق و اوم ترا بدین سخن برو چند طلاق واقع شود
چ سه عدد پس در صورتی که زن گوید مرا سه طلاق ده مرد گفت انت طالق طالق گفت
قد طلقک برو چند طلاق واقع شود چ در انت طالق یکی مگر انکه نیت سه طلاق کند
و در قوله قد طلقک سه عدد پس مردی گفت و تبر علی را طلاق اگر حسن چنین کار کرده
باشم فاما نام زن نگفت و نام پدر زن و بی علی است چون او را بدین کلام نیکو خن
بر او نباشد زن فوی بطلان کرد و یا این چ کیس مرد گفت زن من نسیب که دختر احمد
است طلاق و اوم و حال این است که زن ویر نام دیگر است نسیب نیست شرعاً زن و بی مطلقه
گرد و یا این چ کیس در صورتی که گفت فاطمه نیت زید را طلاق و اوم و نام زن و
فاطمه است فاما نام پدر فاطمه نیت چه حکم باشد چ طلاق واقع نشود مگر نیت
الیه پس این چنین است پس زن گفت مرا سه طلاق ده مرد گفت کی یا گفت اوم
طلاق واقع شود یا این چ در صورت اول واقع نشود و در صورت آخر شود چون نیت
ایضا باشد پس زید را و الی یا ظالمی دیگر ضربت یا حبس اگر راه کرد تا سوگند لطلاق نشد
بعد زید بر خلاف آن کرد شرعاً طلاق شود یا این چ کیس اگر کسی زن خود را بگوید
انت طالق پس و الیوم یعنی تو طلاق دیر و زو امر و زبرد و یا چند طلاق واقع شود

چ کی س در صورتیکه گوید انت طالق الیوم و اس حکم او چیست چ دو طلاق واقع شود
 چون مذکور بهر باب باشد پس اگر کسی پنج یعنی پنج خور و دوازده سی حاصل آمد و در آن حال
 خود را طلاق گفت حکم طلاق چه باشد چ واقع شود چون وقت خوردن باشد که مست
 نسته است قبیل مطلق شود و اشاره فتوی میر است پس بخوردن آن سه یک کار خوب میباشد
 کسی است شود در آن حال طلاق گوید واقع شود یا نه چ نزدیک یا نام اعظم دلی و بر قول محمد
 واقع شود فتوی بر قول محمد است پس مردی زن خود را و طلاق گفت بعد کسی او را بگوید
 که زن خود را طلاق گفتی او گفت آری مرا این قایل زن مذکور نه تحلیلی طلاق است یا بیانی چ
 باشد پس اگر زن مذکور چنین جواب از شنیده باشد مرد او را بشاید که خود را بدو بگوید نماید یا نه
 چ نه پس مردی زن خود را بنیت طلاق گفت که مرا چیزی نباشی یا گفت میان ما شکاح
 یا گفت من ترا بزنی یا او را طلاق واقع شود یا نه چ نه پس اگر گوید میان ما شکاح نیست
 گوید سی تو زن و نیت طلاق کند حکم چیست چ در اول واقع شود و در دومی بقول امام اعظم
 رد نیست پس مرد و سفر روان شود و خشو او را در کفره که ترا نمیکند از م تا دخت مرد طلاق
 ملکوتی وی گفت دخت ترا طلاق بعد ه هینو برسد زن نیا ندهد که گفت مرا چنین ازین
 کلام منسوخ خود نبوده است بلکه دخت تو که زن من نیست قولی ویرا تصدیق کند یا نه چ
 دیا کند اما قضا را سی اگر کسی زن خود را گوید انت طالق بعد گوید مرد من این کلام بگوید
 که تو را شدی از بن صدق باشد یا نه چ باشد فیما بینه بین الله تعالی اما قضا نباشد کذا فی
 الجنب پس مردی گفت اگر شش ماه نفقه من بزرگ برسد سبب نفس خود را طلاق گوید
 مرد مذکور از سفر بخواهد در م فرستاد و فاشش با نفقه سبب کفایت نمیشود چون شش ماه تمام شود
 امر طلاق بر دست ترین باشد یا نه چ باشد کذا فی آنجا حد پس مرد و در زن داری و سبب
 و قصه او گفت ای سبب خصمه گفت لیس که گفت تو طلاق می دهی طلاق بر کدام واقع شود
 چ بر خصمه که لیس گفت و خطاب بر و متوجه شد پس در صورتیکه مرد گفت من سبب

حسن و بخت و دولت و بخت و دولت

سید محمد تقی میر

منود و
نسخه بیکری
کسودن ازی
سج تحلیلی حال

شیخینا کی طرف سے

شیخ درمیان او و خدا

مجلس
مجلس
مجلس

[illegible][illegible]

که باشد حج قول شو بر کذا یعنی تا وی مسفی باب نسبی و نسبی و بیان عقد
 نکاح سس مخاطب و محط و اعتقاد نکاح بباری کردند که برود و فهم یکبند که بدین عبارت نکاح
 ثابت گردد صحیح باشد یا نه حج باشد کذا فی الوقایه سس مرد مرد و اگر گفت که من خود را بر او
 و ادم مخاطب گفت که من قبول کردم بر او خود و محط اطب مذکور او و پست نکاح منعقد شود
 یا نه حج یا نه سس در صورتی که مخاطب مذکور سس قدر گفت که من قبول کردم حکم چه
 باشد حج نکاح مذکور منعقد گردد کذا فی التحنیں المرید سس مردی را بر او
 خواست بدین عبارت که پدر نکاح را اختیار باشد نکاح مذکور سس حال بر سبیل قطع
 منعقد گردد یا نه حج گردد کذا فی التحنیں المرید سس در صورتی که خبیث گفت فلان را بر
 خواستم اگر پدر من رضا و حکم وی چه باشد حج منعقد نشود کذا فی الکلیه سس اگر
 از عاقدین کلام دوم شنید نکاح صحیح باشد یا نه حج یا نه اخلاص سس اینجا
 و قبول از تقریر عاقدین یک گوا شنید و دوم شنید بعده باز تکرار کرد و اندک نه شنید بود و
 شنید و اندک شنید بود او شنید هر دو وقت نکاح نفر شنید نکاح صحیح باشد یا نه حج
 کذا فی السجیه سس نکاح بجنود و خبر و بنده گان و کو دکان و دیوان گان و زمان منعقد شود یا
 حج یا نه کذا فی الکافی سس بگوئیم نابینایان و محد و آن قدر فاسقان پیران مرد
 و پیران نه منعقد شود یا نه حج شود سس اگر یکی از ایشان منکر شود بگوئیم مذکور ثابت باشد
 یا نه حج یا نه اگر اندک پیران پیران منکر باشند و نیز در گواهی فاسقان اگر قاضی پیش از وقت
 تزکیه حاکم کرده جائز باشد کذا فی الوقایه سس مرد و جنود و لفرست که در آن حال قنیه نکاح
 فهم یکبند و خبر یا نه بر سس و اذید نیز قبول کرد چون آن دو نفر پیش از قنیه مذکور
 سس یا دیگران در شرف این نکاح جائز باشد یا نه حج باشد کذا فی الکافی سس مرد
 بجنود گواهی گفت که این من است و آن من گفت که این شوهر من است بین تقریر نکاح میان
 ایشان منعقد گردد یا نه حج یا نه کذا فی الکافی سس در صورتی که در قنیه مذکور گواهی

باشد به سبب غمزدن یا بدیر ماندن یا بجراحت یا بحیض و یا ز نار بهائی در میان آن کجا که اولین
 بکر باشد چون کمال باشد چنانکه حکم کمال باشد کذا فی المختصر اس چون شاعت شود میان مردم و زن کرد
 گوید چون خب کجاست تو رسید تو ساکت بگو زن گوید نی بلک و در دم قول قول که باشد چ قول
 قول آن باشد بگویند کذا فی الزاد من فتنه بعض بلاغت سنا و سید و یگوید که پدر من
 آنچه مرا زید داده بود من بانه بودم و بدان خدا ندادم زید ندانم و پدر من گوید که تو بلک تو
 صغیر و بگو معتبر قول که باشد چ قول خست کذا فی الذخیره حسن نسب و دعوی میکند زید شوهرست زید
 جواب دعوی او میگوید که زن من نیست زبب مذکوره اگر در واقع زن می باشد بدین اقسام
 گردیانی که کذا فی الکبری سس بدین ترتیب از بی خواست بجنود و گواهی پیش از دخول
 گواهی و فوات یافتند بعد از حلیه مذکوره از نکاح زید کز شد و شوهر دیگر کرد زید مذکور را رسد که باقی
 دعوی کند چ کذا فی الکبری سس بدین ترتیب از نکاح بر آورده و بینا حاکمست حاصل آمد
 بعد از زبب مذکوره و دعوی میکند که در آنچه خبر ترویج گوید که سید من زو کردم و بشیر و دینه اقامت
 میکند شرفاء و نکاح مذکور زبب سموع باشد چ کذا فی الکبری و احوال الصبیح لال النکاح و احوال
 سس و اقرب و دختر کبریا لاله را گفت که حسن بنحو اسم ما را زنی دهم زید بن خاندن قاسم بجهت زار دم
 شرحی دختر مذکوره ساکت ماند پس گوید که دختر مذکوره را زنی داد بعد چون زبب مذکوره گفت
 که حسن بن خاندن نکاح مذکور دست و پایی نداشت چ کذا فی المختصر اس دختر کبریا لاله و اقرب
 زید زنی داد بعد یک نفر مسلم غیر عدل خبر ترویج مذکور بدین ترتیب پس دختر مذکوره ساکت
 سکوت او رضا باشد یا نه چ باشد اگر خبر مذکور زبب داده و مذکور باشد و الا شرف است عدالت یا آنکه
 مجز و نفر باشد کذا فی الینایه سس و اقرب و دختر لاله را گفت که سید اسم که با کسی از بی فلان
 زنی دهم دختر مذکور ساکت ماند بدان اجازت بگو آنکه او را بگو از بی فلان زنی دهم چ تواند
 بی فلان لاله را گفت که عاودت توان شمر و لالی کذا فی المختصر اس و اقرب و دختر کبریا لاله را گفت
 زنی داد و دختر ساکت ماند بگویند از بی فلان چ باشد کذا فی الینایه سس و اقرب و دختر

مجلس شورای اسلامی

اختیار فسخ باشد یا نه ج باشد اگر وی مذکور بغیر پدر و غیر بود و غیر قاضی بر و آیت فسخی علیکم
مجمع البحرین نسخه عند البلاغت ایشان فسخ اختیار کرد و بغیر حکم قاضی ثابت گرد و یا نه ج فی
کذا فی البکری س اگر محل بلاغت از ذکر فسخ وجود عالم نکاح ساکت مانند سکوت
ایشان بمنزله رضا باشد یا نه ج باشد و دختر و تحریک که بکر باشد فدا و در حق پدر
و دختر کمالی کذا فی المنصنات س وی اقرب چون غائب باشد مقدار میر و غیر وی
الغیر و ولایت نکاح صغیر باشد یا نه ج باشد کذا فی المرجعیه س غیر وی
و غیر وکیل زینب و انزید زینب و انزید مذکور محاسب شخصوزنه و قبول کرد چون زینب
شود نیز قبول قبول یا بفعل یعنی بهر وجه قبول کرد و عا این چنین نکاح جائز باشد یا
ج باشد س نکاح فصولی بر دو وجه است اگر بیگانه غیر و ولایت دختر بر زینب
داد از جهته زینب نیز زینب بیگانه و غیر وکیل قبول کرد و بعد و چون دختر مذکور و زینب مذکور شریعت
بر دو اجازت کرد و شد عا این نکاح جائز باشد یا نه ج باشد کذا فی
مجمع البحرین س زینب و دختر و صغیر را بر اے پس عمر که بالغ بود بغیر امو از زینب و او مذکور
که حاضر بود بر اے پس خود قبول کرد پیش از اجازت پس عمر و زینب و فاطم یافتند نکاح مذکور
باطل باشد یا نه ج باشد س در صورتیکه دختر زینب مذکور بالغه باشد و استلزاماً به نکاح
مذکور باطل باشد یا نه ج بی کذا فی التمهید س وی دختر را قرار نکاح دختر
بمجرد اقرار نکاح ثابت گرد و یا نه ج بی کذا فی المرجعیه س معتمدی دختر صغیره خود زینب
بجای آنکه صالح است چون دختر مذکور و او مذکور شراب یا بد بخرافه او نکاح باطل گرد و یا نه
ج کرد کذا فی المنصنات س دختر صغیره یا دختر صاحب خود را بفاسق زینب داد
اولیایه او را حق اعتراض باشد یا نه ج باشد کذا فی الوقایه س یکدیگر خوسل
شده باشد گفتو باشد مگر کسی را که پدر او شده باشد یا نه ج بی س یکدیگر پسران شده باشد
گفتو باشد مگر کسی را که پدر او شده باشد یا نه ج بی س یکدیگر و پشت س

و اگر به قصد بی التفاد کرده بی کذا فی الشافیه پس باینکه گفت مزید را که در این
 در زید در او برای خود بخور شود و بی خواست و دست باشد یا نه ج کی کذا فی
 الشافیه پس دست نیست صغیره که جنب بر سر هم بی اقرب ندارد و بی کس
 روا باشد که حکم ولایت خویش دست مذکوره برای نفس خویش بفرماید
 ج باشد کذا فی الکلبه نفس اگر بنده کسی برای خود بغیر از آن مولی زن خود
 یا کنیزک نفس خود را بغیر از آن مولی بفرماید یا نه ج باشد یا موقوف
 باشد با جازت مولی ج موقوف باشد با جازت مولی کذا فی الشافیه پس اگر
 بخور شود گفت که من خور خود را بر زید بفرماید و ادم زید در آن مجلس حاضر شود و از آن
 وی کسی در این مجلس قبول نکرد و بعد از آن کسی از حاضران مجلس خبر آن نکاح مذکور
 رسانید برید مذکور بخور شود قبول کرد و نکاح مذکور منتقد شود یا نه ج کی کذا فی
 الوقایه پس چنانچه نکاح بنده و کنیزک موقوف است با جازت مالک نکاح می گانند
 و ادم و بنده موقوف است با جازت مالک ایشان ج موقوف است پس چون
 باذن مولی نکاح مذکور منتقد شود حکم ایشان را چه باشد ج مهر ایشان لازم آید
 به سبب مهر بنده فروخته شود و در بر نکاح و در لازم نیاید استدان فی الشافیه
 پس چون کنیز را مولی بکسی بی واد بر مولی مذکور سپردن کند که منزل شود
 لازم ج کی کذا فی الشافیه پس تفقه و منزل سکونت بر کنیز مذکوره را بر شوهر مذکور
 یعنی بکسی پس کنیز در منزل شوهر لازم گردد یا نه ج کی کذا فی الوقایه پس کنیز
 در نکاح بنده بود یا حری بود بعد از آزاد گشت و فرسخ نکاح او چیست یا نه ج است
 در صورتیکه کنیز بغیر از آن شوهر عقد نکاح خود را به کسی که در پیش از آن عورت آزاد گشت
 حکم عقد او و خیار چه باشد ج عقد او نافذ باشد و خیار او ساقط گردد کذا فی الوقایه پس مهر
 کنیز مذکور اگر با شوهر ج اگر حق بعد از طعی حاصل شده مهر صحرا باشد و اگر پیش از طعی حاصل

مرنگو نہ مذکور رہا باشد کذا فی الکبریٰ سس سس کنیزک لیسر خود را در نکاح آورد چون از او
 فرزند پیدا شد کنیزک مذکورہ ام ولد و سودا یا سس سس حکم فرزند چہ باشد چہ فرزند او آزاد
 بحکم قرابتی کذا فی الکنز سس سس کنیزک لیسر خود را طے کر دکنیزک مذکورہ فرزند آورد چون
 او و عوی استیلا کند حکم سس سس حکم سس سس اوجہ باشد چہ سس سس از پدر موی و کنیزک مذکورہ
 ام ولد کر دکنیزک کنیزک مذکورہ بر والازم کر دبرای سس سس اگر صحیح از کنیزک نبیستہ ہو
 استیلا کند حکم عوی اوجہ باشد چہ حکم او چون حکم پدر باشد و در حالت عدالت ہم بدو مسائل گئی
 الکبریٰ سس کنیزک زید را گفت کہ مرا بخواہ کہ من آن دام زید او را در نکاح آورد و بعد معلوم
 شد کہ کنیزکست پیچ خیری بر کنیزک مذکور لازم کر دیا سس سس اگر البتہ اولن سس زید را
 فریفته ست قیمت او را زید را ضامن کر د و بعد از تحقق و اگر یادن موی زید را فریفته کر د
 است موی ضامن کر د و بجز و تولد فرزند سس در صورتیکہ جنسی زید را گفت کہ این آن نکاح
 بیا کہ این حرہ ست یزد مذکور با عتقاد قولن مذکورہ را در نکاح آورد و بعد بر روشن گشت
 کہ این من کوہ مذکورہ کنیزکست این جنسی کہ زید بقول او فریفته شد قیمت او را زید کہ این کنیزک
 شود ضامن باشد یا سس چہ باشد کذا فی الکبریٰ سس سس سس سس زید حرہ را در نکاح
 بغیر از ان موی آورد و بعد بخیر کر د بر مطلق بعدہ زید مذکور او را آزاد کر د بعدہ بازان
 مطلقہ را البتہ تحلیل زنی میخواید مرا و از احتلال باشد یا سس چہ باشد کذا فی مجمع البحرین سس
 مردی دختر خود را بکاتبی دہری آورد و بعد مروج مذکور وفات یافت نکاح محمد کور باطل کر د
 یا سس چہ کر د اگر آزاد ای مال کتابت عاجز ماند و بآن اعتبار کتابت ورود شود کذا فی مجمع البحرین
 سس کافر نے کافرہ البتہ مشہور در نکاح آورد یا مستبدہ کافر را در نکاح آورد و بعد ہر دو مسلم
 شد ہر ان نکاح کہ در دین استنبہ بود جایز باشد یا سس چہ باشد اگر این بین
 نکاح در دین شان جایز باشد و الا سس کذا فی الکبریٰ سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس
 آورد و بعد ہر دو مسلمان شد ہر ان نکاح او با سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس

کتابت
 در نکاح
 صحت
 از نکاح
 سس سس

کتابت
 در نکاح
 صحت
 از نکاح
 سس سس

حج تفریق واجب است پس عقد نکاح بنیز ذکر مهر جایز است یا سینه حج جایز است پس اگر کسی
 کمتر از دو درهم که آن قبل مهر است معین کرد بتراضی ناکح و منکوحه شرعاً رد نمائیم ناکح مذکور چه مقدار لازم کرد
 حج ده درهم غیر حج منکوحه مذکور پیش از طوطی مطلقه گشت مرا و راجه مقدار از مهر طلب است
 حج نصف از ده درهم و اگر کسی زیادت باشد ترضی از آن کند ای الکبیر پس اگر در حاله النکاح
 عاقلین بین تراضی کنند که مهر نباشد یا مجرد عقد کردند و مهر نکردند حکم مهر او چه باشد حج مهرش لازم
 گردد و بطلاق پیش از طوطی معتدلانگردد و آن سه جامه است پیر سر و دامن و چهار درخت حاج مرد
 پس در صورتیکه بعد عقد مهر کین شد زیادت کنند بمعین بطلاق پیش از طوطی نصف
 مهر لازم گردد یا سینه حج کند ای القایه پس چنانچه مهر بطوطی کامل گردد بخلوت صحیح که خانه
 باشد از حیض فرجیت که منقضی باشد و طوطی او مرد یا زن را و احرام در روزه ماه رمضان بدان
 نیز کامل کرد یا سینه حج کرد کذا فی الینایع پس مرد و زن تنها اگر در سجده خالی باشند یا
 صحرا یا در راه بروند و با ایشان نیکو نباشد یا بالاحی بام باشد که از هیچ حاجت باشد یا
 خلوت را شرفانیز خلوت صحیح موجب کمال مهر و موجب عدت توانگفت یا سینه حج کند ای القایه
 پس کسی است که آلت او بریده باشد و خایه پاکشیده باشد و کسیکه عینی باشد اگر با زن و محلی
 از غیر باشد این خلوت نیز موجب تکمیل مهر و لزوم عدت باشد یا سینه حج باشد کذا فی
 الکندس روزه قضا و روزه کفارت روز و نذر نیز مانع است صحیح خلوت رایان
 حج سینه یعنی باین چیز خلوت درست باشد کذا فی المغتات پس مرد زنی را در نکاح آورد
 بعد از دو درهم شرط آنکه بروزی نه دیگر نکند یا آنکه شرط کرد که او از این شهر بیرون نبرد بعد
 زنی نه دیگر برود و در صورتی دیگر نیز از این شهر بیرون برود شرعاً مازن مذکور را مهر سینه
 طلب آید یا مهر مثل حج مهر مثل طلب آید کذا فی الینایع پس زید مرغیب را در نکاح
 خود آورد و بعد از دو درهم و مهر مذکور تمام مرغیب تسلیم کرد و بعد مرغیب مذکور و آن نیز از دو
 باز زید را بخشید بعد زید مذکور مرغیب پیش از طوطی مطلقه گشت مرا و راجه

که نزدیک مذکور به جوی کند یا سنی چ کند کدانی الکنندس در تریک تریک
 ازین هزار درم قبض کردیم دیگر مزید را بخشید بعد مطلقه گشت پیش از و طی زید را سید کم
 بروی بنسب مهر جوی که سیاح کی کدانی جمیع البحرین سس مردی عزیزن را در بند و کد
 بعد فیک از ایشان که از او شد حکم مهر او چه باشند چ مهر این همان بنده باشد کدانی الکنندس
 مهر مهر که کوه خنیکه میگیرد و ایند گفت که این چ ششم مهر که است یا گفت این بنده مهر بوده است بعد
 روشن شد که آن خم پر خم است و آن بنده نیست آزاد است شمر عا منکو مذکور را چ طلب ایست چ
 مهر شل کدانی الکنندس فی منی زن و میه را در نکاح کرد و غیر مهر پس آن منکو مذکور مهر بود
 یا پیش از و طی مطلقه گشت یا شوهر میبرد و را در رایج از مهر آید چ کی نگارنگه و مقتضای ایشان
 نکاح بغیر مهر نباشد کدانی الوقایه مس فی منی زن و میه را در نکاح آورد و بنده را چ چ کی یا بنکو
 مس بین کرد و بعد از او یک از ایشان سیدان شد مهر منکو مذکور را چ طلب آید چ کی یا بنکو
 خوک خوک مس و دو تریک که بنخرین من بنجوک نیز غیر معین نشاکند که در حکم حلیت چ
 قیمت خرو مهر شل از خوک کدانی الکنانی و اعدا علم بالقبول

تکلیف شد

نسخه مجموعه سلطانی که اصح الکتاب است در فارسی تصحیح خوشی کترین با ادب عالم مدین طالع بنی مرید
 نویسنده مشرب یعنی الله محمد بحسب تکلیف برادر عزیز از جان مولوی سیاح الزمان که مطبع سیاحان
 خود و احیای موات نموده اند الله تعالی حل شان ابر خیریل روزی کند بجز والد الا محارقه